

فرار مردم از افغانستان ادامه دارد



در سه ماهگی تلخی جنگ را چشیده و در هجوم دیوان طالبان به کابل یک پای خود را از دست داده است

کنفرانس ۵ کشور در آلماتا

به طالبان اخطار داد

روی کار آمدن طالبان در جلال آباد و کابل و برقراری حکومت وحشت راهی برای بسیاری از مردم این دو شهر باقی نگذاشت جزاین که از کشور بگریزند. کمیسیون امور کمک به پناهندگان در ژنو اطلاع داد که بعد از چند هفته از روی کار آمدن طالبان می‌گذرد، تعداد افرادی که از افغانستان به پاکستان می‌گریزند نسبت به روزهای اول سه برابر شده است. هفته گذشته نصراله بابر وزیر کشور پاکستان در راس هیئتی وارد کابل شد تا با طالبان به گفتگو بپردازد. این اولین سفر یک هیئت خارجی به کابل بعد از قدرت‌گیری طالبان بود. بابر با ژنرال دوستم در مزارشرف ملاقات کرد. هدف او این بود که دوستم را به مواضع بیطرفانه در مقابل طالبان بکشاند. هیئت پاکستانی همچنین اعلام کرد که آمادگی میانجی‌گری برای برقراری آتش‌بس بین طالبان و احمد شاه مسعود است. تلاش‌های هیئت پاکستانی در میانجی‌گری بین طرفین به نتیجه نرسید. برهان‌الدین ربانی رئیس‌جمهور دولت مجاهدین افغانی پیشنهاد کرد که طالبان کابل را تخلیه کند، و کابل بعنوان یک منطقه بی‌طرف تحت نظر نیروهای سازمان ملل اداره شود و در عوض طالبان در قدرت سهیم گردد. در غیر این صورت راهی غیر از جنگ داخلی وجود ندارد. سخننگوی دوستم در پاکستان اعلام کرد که دوستم به بقیه در صفحه ۱۲

اظهارات یک مقام سابق رژیم درباره عملیات تروریستی جمهوری اسلامی

سرویس‌های امنیتی اروپایی صحت اظهارات شاهد را تایید می‌کنند

پس از اظهارات شاهد دادگاه میکونوس دادستانی کل آلمان احتمال یکره قضایی

خامنه‌ای و رفسنجانی را ممکن می‌داند

ام. آی. ۶، سرویس مخفی بریتانیا نیز که بلافاصله پس از فرانسوی‌ها از این فرد بازجویی کرد، گفته‌های او را به عنوان "بسیار محرمانه" طبقه‌بندی نمود. حتی سرویس مخفی بلژیک نیز این فرد را مورد بازجویی مفصل قرار داده است. پنجمین گذشته، این فرد مرموز و ناشناسی، با هوایما به برلین، پایتخت آلمان برده شد. او در حالی که پنج - شش محافظ از اداره آگاهی فدرال آلمان (ب.کا.آ.)، همراهی‌اش می‌کردند، از طریق لندن به برلین آمد تا برای نخستین بار علیه رژیم آخوندها شهادت دهد. دادگاه برلین، رسیدگی به اسرار پشت پرده حمله به رستوران میکونوس برلین را بر عهده دارد که در جریان آن، در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ چهار بقیه در صفحه ۲

فرار از چنگال رژیم تهران، از طریق مرز دو کشور به پاکستان گریخته بود. وی که نزدیک به چهل سال دارد، می‌خواست سفر خود را به مقصد بن، برلین و یا جایی مشابه ادامه دهد و به عنوان حق‌العین، چند گزارش از هیئت حاکمه آخوندی ایران ارائه داد. به نظر می‌رسد این مورد، مانند سایر موارد روزمره است. حداقل، گزارشی که مأموران ب.ان.د. برای مرکز سازمان خود در پولاخ آلمان تهیه کردند و فرستادند، نکات بسیار مهمی در بر نداشت. اما همکاران فرانسوی مأموران اطلاعاتی آلمان، علاقه بیشتری به این فرد نشان دادند. آنها در دو نوبت، این ایرانی فراری را در مجموع ۲۰ روز تمام بازجویی کردند و در پایان این بازجویی، پرونده قطوری با تذکر "اسرار دولتی" تشکیل دادند.

هفته‌نامه آلمانی اشپیکل، در شماره ۱۴ اکتبر ۱۹۹۶ خود، گزارش افشاگرانه‌ای درباره اظهارات یک شاهد جدید در پرونده میکونوس چاپ کرده است. اشپیکل می‌نویسد: برای نخستین بار، یک مقام فراری ایران پرده از اسرار تیم‌های ترور برداشته است. این شاهد اظهار داشته است که راس حکومت در تهران، دستور ترور میکونوس در برلین را صادر و طرح دقیق آن را تهیه کرد. بن به خاطر ملاحظاتی که در قبال تهران دارد، باز هم بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرد. مأموران سرویس اطلاعاتی آلمان (ب.ان.د.) نمی‌دانستند یا مردی که یک روز به سفارت آلمان در اسلام‌آباد مراجعه کرد و وجه مشخصه او، قد کوتاه و چشمتی خفیه بود، چه کند. اوایل آوریل، این ایرانی برای

چپ، باید شجاعت پا گذاشتن در میدان‌های بزرگ را در خود بیابد

در صفحه ۳

کشمکش‌ها و مذاکرات پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

تشکل‌های موسوم به «خط امام» از کاندیداتوری میر حسین موسوی پشتیبانی کردند
غفوری فرد: حضور چهره‌های شناخته شده به گرم شدن فضای انتخابات کمک می‌کند

با نزدیک شدن تاریخ انتخابات ریاست جمهوری که در نیمه دوم خرداد ماه سال آینده برگزار می‌شود، کشمکش‌های گروه‌بندی‌ها و جناح‌های موجود در جمهوری اسلامی پیرامون این امر بالا گرفته است. این کشمکش‌ها در عین حال در مواقعی با تلاش برای حصول توافق بر سر کاندیدای مشترک همراه است. طرف‌های این کشمکش‌ها عبارتند از: جامعه روحانیت مبارز و گروه‌های همسو با آن، گروه کارگزاران و جریان موسوم به «خط امام». در روز ۲۵ مهرماه اعلام شد که مجمع روحانیت مبارز مجدداً فعالیت سیاسی خود را آغاز نموده است. مجمع روحانیت مبارز در اولین اقدام دور جدید فعالیتش، میر حسین موسوی را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری معرفی کرد. از کاندیداتوری میر حسین

حکومت جمهوری اسلامی

ورسانه‌های جدید

روزنامه صبح، سخنگوی سرکوبگرترین جناح در جمهوری اسلامی، خواهان آن شده است که همان منوعیتی که در مورد آنتن‌های ماهواره‌ای اعمال شد، شامل استفاده از شبکه کامپیوتری جهانی اینترنت در ایران نیز بشود. روزنامه نیویورک تایمز به نقل از جواد ظریف معاون وزیر خارجه جمهوری اسلامی می‌نویسد برخی مطالب قابل دسترس از طریق اینترنت، به اندازه کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی مضرنند. استفاده‌کنندگان از اینترنت در ایران می‌گویند رژیم آخوندی، کانال ارتباطی ایران با اینترنت را تحت کنترل کامل قرار داده است، و مانع دسترسی مشترکان ایرانی اینترنت، به کامپیوترهایی است که آدرس اینترنت آنها در لیست سیاه قرار گرفته است. بیشترین این آدرس‌ها به دستگاه‌هایی در اینترنت مربوط می‌شود که حاوی تفریبات و اعلامیه‌های اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور است. تلاش جمهوری اسلامی بر این است که سرویس اینترنت در ایران را به یک سرویس سانسور شده تبدیل کند.

جمهوری اسلامی در این تلاش خود در عرصه بین‌المللی تنها نیست. در چین و سنگاپور نیز دولت‌ها می‌کوشند از اینترنت آزاد، اینترنت سانسور شده بسازند. جمهوری اسلامی همانگونه که در ممنوع کردن آنتن‌های ماهواره‌ای از سرمشق چین پیروی کرد، اکنون نیز در مبارزه با اینترنت الگوی خود را چین قرار داده است.

در ممنوع کردن استفاده از آنتن‌های ماهواره‌ای، جمهوری اسلامی کمابیش موفق بوده است. هر چند هنوز بسیاری از خانه‌هایی که در حیطه خلوت یا بام آنها آنتن ماهواره‌ای به صورت نه کاملاً آشکار نصب شده است، اما مصوبه مجلس بی‌تردید جلوی روندی را گرفت که می‌توانست به سرعت، انحصار تلویزیونی رژیم را در سطح توده‌ای بشکند. اکنون، استفاده از برنامه‌های تلویزیونی خارجی، محدود به شمار اندکی از خانواده‌هاست که اولاً توان مالی خریدن آنتن‌های گران‌قیمت از بازار سیاه را داشته‌اند و یا دارند، ثانیاً محیط وسیعی برای استتار آنتن در اختیار دارند، ثالثاً تا حدی اطمینان خاطر دارند که در صورت کشف آنتن‌هایشان، با پرداخت هر مبلغی که گزماگان حکومتی به عنوان رشوه یا جریمه بطلبند، قادر خواهند بود در دسر را خاتمه دهند. حدود سه سال پیش، استفاده از برنامه‌های تلویزیونی خارجی می‌رفت تا به پدیده‌ای به وسعت استفاده از نوارهای ویدئویی تبدیل شود. بسیاری از تولیدکنندگان فروشندگان داخلی در صدد بودند تا به تقاضای بازار پاسخ گویند و به طور رسمی یا غیر رسمی، آنتن‌های ارزان‌قیمت ارائه کنند، و برخی از آنها این کار را شروع کردند. در جهان حفظ انحصار اطلاعاتی و رسانه‌ای است. این درس را ایدئولوژیک، مدیون حفظ انحصار اطلاعاتی و رسانه‌ای است. این درس را جمهوری اسلامی خوب یاد گرفت و در مقابل پدیده "خطرناک" ماهواره واکنش نشان داد. فعلاً رژیم توانسته است این خطر را دفع کند.

اما هنوز مدت زیادی از ماجرای ماهواره نگذشته است که جمهوری اسلامی در افق، شیخ هولناک دیگری می‌بیند: اینترنت. وسیله‌ای که با آن می‌توانی به هر نقطه جهان که بخواهی به طور مجازی سیر کنی و هر اطلاعاتی را که بخواهی به دست آوری. آمار فروش کامپیوترهای شخصی در ایران را در بقیه در صفحه ۳

- در این شماره
- سمت وارد آوردن
- ضربه اصلی
- فرخ نگهدار
- صفحه ۷
- نگاه یک سویه به تاریخ
- در باره کتاب
- «جلادان داوطلب
- هیترلر»
- ح - بهداد
- صفحه ۶
- تقاهم ملی
- منوچهر مقصودی
- صفحه ۸
- رویارویی با تهامج
- پاکستان به افغانستان
- مهرداد ارفع زاده
- صفحه ۹
- دموکراسی، نتیجه
- توسعه
- پایش شرط آن
- صفحه ۱۱

Organisation of Iranian People's Fedai (Majority)

Feb. 1996

NEWS

& VIEWS

با News & Views ارتباط بگیرید

اگر شما علاقه‌مند به دریافت N&V هستید و یا فکر می‌کنید برای احزاب محلی فعال در منطقه شما مطالعه N&V مفید است، برای دریافت آن با شعبه بین‌الملل سازمان مکاتبه کنید. شما در عین حال می‌توانید N&V را به زبان‌های انگلیسی و فرانسه از طریق شبکه اینترنت از طریق آدرس: <http://www/193.80.248.16/iran/kar/fadai.aksariyat/> دریافت کرده و آن را چاپ کنید.

N&V چه برای دریافت اطلاعات و اخبار، چه برای همکاری در تولید آن، چه برای انتشار به سایر زبان‌ها و چه برای رسانیدن آن به دست طیف وسیع‌تری از محافل خارجی، شما را دعوت به همکاری می‌کند. شما می‌توانید با آدرس زیر با شعبه بین‌الملل تماس بگیرید:

● آدرس پستی:
PO BOX 335
London SW6 7XD
U K
Fadaii@aol.com.uk

● پست الکترونیک:
● فکس: 0049 - 221 - 3318290

بنا به تصمیم و تصویب شورای مرکزی سازمان در تابستان ۹۵، مقرر شد شعبه امور بین‌الملل شورای مرکزی عهده‌دار انتشار نشریه‌ای به زبان انگلیسی گردد. هدف از انتشار این نشریه، مطلع کردن احزاب، سازمان‌های مدافع حقوق بشر، محافل آکادمیک علاقه‌مند به مسائل ایران و سازمان است. این نشریه که نام News & Views برای آن برگزیده شده است، از همان تابستان سال گذشته آغاز به انتشار کرده و به طور مرتب هر دو ماه یک بار منتشر شده است. نهمین شماره News & Views در اواخر اکتبر انتشار خواهد یافت.

«نیوز اند ویوز» به طور همزمان به زبان‌های انگلیسی و فرانسه منتشر می‌شود. از سپتامبر جاری به بعد بزبان عربی نیز انتشار می‌یابد. انتشار آن به زبان‌های دیگر نیز در آینده در دستور کار است.

اکنون که حدود یک سال و نیم از آغاز انتشار N&V گذشته است، بنا به ارزیابی فعالین سازمان، N&V توانسته است در زمینه برقراری و بسط ارتباطات سازمان با احزاب و سازمان‌های خارجی، نقش موثری ایفا کند.

اظهارات یک مقام سابق رژیم درباره عملیات تروریستی جمهوری اسلامی

برگرفته از اشپگل ۱۴ اکتبر ۱۹۹۶

بقیه از صفحه ۱

ایرانی و کرد مخالف رژیم ایران اعدام شدند. دادستانی فدرال آلمان در کارلسروهه، بر این گمان است که سر نخ این جنایت به تهران می‌رسد. مأموران دادستانی، ماه گذشته از جود این فرد فراری خبردار شدند و طی جلساتی که روزها به طول انجامید، در کمسیون امنیت پلیس مانهایم از او بازجویی کردند. آخرین بازجویی، در روز دوم اکتبر به پایان رسید. پس از آن، کای نهم دادستان کل آلمان شخصا دستور محافظت از این شاهد را صادر کرد.

قبل از ورود شاهد به ساختمان دادگاه، تماشاچیان را از سالن دادگاه بیرون کردند. فریتویف کوبش، رئیس دادگاه، مابقی حضار در سالن را ملزم به رازداری کرد، امری که در تاریخ دادگستری آلمان به ندرت اتفاق افتاده است.

سرگذشت او، بدان گونه که از گزارش‌های سرویس‌های مخفی برمی‌آید، داستان یک مرتد معمولی نیست. موضوع مرگ و زندگی است. مدتی است همسر و چهار فرزند او گم شده‌اند و از آنان هیچ خبری نیست. ث. حدس می‌زند که آنها را به عنوان گروگان در ایران نگه داشته‌اند.

آخوندها مدتهاست که به هویت او پی برده‌اند. با اینکه هویت این شاهد از طریق انتشار پروتکل‌هایی که سرگذشت او را در بر دارند، عملاً مشخص شده و در محافل سیاستمداران، درباره آن صحبت می‌شود، اشپگل، فاکت‌هایی را که می‌تواند جان این پناهنده را به خطر افکند، ذکر نمی‌کند، ما نام او را نیز نمی‌بریم.

ث. مانند شاهدان اصلی محاکمات سران مافیا، درباره زندگی داخلی رژیم آخوندها افشاگری می‌کند.

سرویس‌های مخفی می‌گویند اطلاعاتی که ث. از مقاماتی که داشته می‌دهد، در کنترل‌های مستقیم تأیید شده‌اند. او سال‌ها در خدمت رژیم تهران بوده است، گاه به عنوان مأمور عالی‌رتبه دولت، گاه در پوشش یک سرمایه‌دار موفق، وی با شخصیت‌های مهمی مانند رونالد ریگان رئیس‌جمهور اسبق آمریکا و فرانسوا میران رئیس‌جمهور سابق فرانسه ملاقات کرده است. او از سوی دولت ایران، در اطراف و اکناف جهان مأموریت‌های دشواری انجام داده است.

او بسیار هدفمند و بدون شیوه پرحاشیه مرسوم در مشرق زمین، دستگاه رژیم به ظاهر خداترس را توصیف می‌کند. طبق گفته او، کلی‌خانم‌ها، بالاترین رهبر مذهبی کشور، دستور بسیاری از ترورها را در سراسر جهان صادر می‌کنند. سخن خامنه‌ای، حکم است، در بسیاری از موارد حکم می‌زند. ث. در یکی از گفتگوهای محرمانه با مأموران اطلاعاتی، رهبر روحانی ایران را یک "قاضی نامید. به گفته این پناهنده، رد پای قتل‌ها به هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور نیز که از ۱۹۸۹ در رأس حکومت ایران است می‌رسد. خامنه‌ای در صدور احکام قتل، مرتب با رفسنجانی مشورت می‌کند. ث. بر این گمان است که در مورد میکونوس نیز رفسنجانی که بیشتر به میانه روی گرایش دارد، باید موافقت خود را اعلام کرده باشد.

اظهارات این شاهد، بر اساس کيفروايت که ترور میکونوس به دستور رأس حکومت ایران انجام گرفته است مطابقت دارد. بنا به اظهارات ث. علی فلاحیان رئیس سرویس مخفی ایران مسئول عملیات برلین بوده است. در ۱۶ مارس امسال، یک بازپرس دیوان عالی کشور آلمان علیه فلاحیان حکم بازداشت صادر کرد.

اما قضیه به فلاحیان ختم نمی‌شود. دادستانی کل آلمان که مقر آن در کارلسروهه است، به دولت بن خیر داده که ممکن است خامنه‌ای و رفسنجانی مورد پیگرد قضایی قرار گیرند. در مورد هر دو، حداقل ظن اولیه وجود دارد (در اصطلاح قضایی به آن "شواهد کافی" می‌گویند). به ویژه خامنه‌ای مورد اتهام است. قرار است کارشناسان حقوق بین‌الملل مورد مشورت قرار گیرند. در حال حاضر،

مأموران تحقیق در کارلسروهه سرگرم مطالعه نسخه انگلیسی قانون اساسی ایران‌اند.

میکونوس و عواقب آن، دیگر مدتهاست یک پرونده جنایی صرف نیست. موضوع این پرونده، سیاست و نیز تا حدی اخلاق است. آنچه ث. به مأموران اطلاعاتی گفته است، در سایر کشورها عواقب معینی به دنبال داشته است. در هفته‌های گذشته، ایالات متحده بر تندی لحن انتقاد خود از سیستم تهران به شدت افزوده است.

اما بن کماکان ابعاد قضیه را کوچک جلوه می‌دهد. مثلاً کلاوس کینکل، وزیر خارجه، بارها کلیشه وار تکرار کرده است که "مدارک روشنی" مبنی بر دخالت تهران در ترورها وجود ندارد. برنند اشمیدپاوتر، وزیر مشاوری نهاد صدارت عظمی، حتی مظلون به همدستی با تروریست‌های دولتی شد.

او در سال ۱۹۹۳ در سن میزبان فلاحیان بود که اکنون طبق یک قرار بازداشت، تحت تعقیب است. اکنون پایان سیاست "دیالوگ انتقادی" با رژیم آخوندها که مورد نکستون هوش آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌هاست، ممکن به نظر می‌رسد. اگر ث. دروغ نگفته باشد، علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه ایران که بسیار مورد احترام دولت کهل است، بخشی از ماشین آدم‌کشی است. ث. مدعی است رئیس دیپلماسی ایران (کینکل) در مورد او می‌گوید: "با او خیلی خوب می‌توانم کنار بیایم" عضو ارگانی است که احکام مرگ علیه مغضوبین را صادر می‌کند.

آخوندها، این اتهامات را رد می‌کنند. در نامه‌ای که اخیراً وزیر خارجه تهران به کینکل فرستاد و با "بسمه تعالی" آغاز می‌شود، اطمینان داده شده است که این اتهامات صحت ندارد.

رفسنجانی رئیس‌جمهور، در مصاحبه‌ای با اشپگل که در همین شماره چاپ شده است، می‌گوید سرویس مخفی ایران "تنها در عرصه سیاسی و اطلاعاتی کار می‌کند و محو فیزیکی، از وظایف آن نیست". اما ث. که مدعی است سال‌ها از معتمدین رفسنجانی بوده است، در اظهارات خود ادعا کرده است که "جهاد مقدس" در سال هجدهم پس از انقلاب نیز هنوز به پایان نرسیده است.

ماجربایی که ث. روایت می‌کند، در شهر کویری قم آغاز می‌شود. در این شهر بود که آیت‌الله خمینی تدریس و موعظه می‌کرد. این شهر، پایگاه قدرت امام بود. در این شهر بود که وی سلمان رشدی نویسنده را به مرگ محکوم کرد (مقاله‌نویس اشپگل در اینجا مرتکب خطا شده است - کار).

در قم که هیچ کافری اجازه ورود به آن را ندارد (این نیز از برداشت‌های شخصی نویسنده است - کار)، ث. به عنوان یکی از مأموران بی‌شمار آخوندها آموزش دیده است. وی در سن ۱۹ سالگی از مدرسه علمیه فارغ‌التحصیل شد و از نخستین متعصبینی بود که آیت‌الله او را به میدان مبارزه فرستاد.

هنوز پیش از دو روز از انقلاب نگذشته بود که ث. که آن زمان تنها ۲۱ سال داشت، به فرمان خمینی به فرماندهی یک پادگان منصوب گردید. این پست، برای یک جوان جاه‌طلب انقلاب، شغل پرافتخاری بود. پادگان مزبور، محل بازداشت تعدادی زندانی بود. تقریباً ۸۰ ژنرال محمدرضا شاه پهلوی در آنجا نگهداری می‌شدند.

دیری نگذشت که آیت‌الله برای شاگرد پرشور خود، کار جدیدی در نظر گرفت. او ث. را به اروپا فرستاد تا درباره مخالفان انقلاب اطلاعات جمع کند. او می‌توانست در پاریس سمت سفارت را بر عهده گیرد، اما این شغل را نپذیرفت و به عنوان فرد دوم این نمایندگی، هدایت کار جاسوسان را بر عهده گرفت.

در آن زمان، توجه فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها برای نخستین بار به این فرد جلب شد. مأموران ضدجاسوسی، رد پای او را دنبال کرده بودند. وقتی ث. در پاریس گشت می‌زد، جنب و جوشی به راه می‌افتاد. تعداد

زیادی از آقایانی که تظاهر به این می‌کردند که حوصله‌شان از بیکاری سر رفته است، هر قدم ث. را دنبال می‌کردند.

یک روز پیش از عید میلاد مسیح ۱۹۸۳، در روز ۲۳ دسامبر ۱۹۸۳، ث. از طرف فرانسوی‌ها به علت فعالیت جاسوسی اخراج شد. دو دیپلمات دیگر ایرانی نیز همراه او ناگزیر از ترک فرانسه شدند. به تلافی این اخراج، آخوندها نیز سه فرانسوی را اخراج کردند.

از گزارش‌های سرویس‌های مخفی چنین برمی‌آید که پس از آن، ث. برای نخستین بار به آلمان آمده است و موقتاً در اقامتگاه سرکنسول در هامبورگ اسکان یافته است. کاری که او در آنجا انجام می‌دهد است ظاهراً حداقل مورد علاقه مأموران اطلاعاتی فرانسوی نبوده است.

در این فاصله، ث. به تهران فراخوانده شد تا با یک کمیسیون مؤسس سرویس اطلاعاتی و اوآک را بنیاد نهد. اوآک، بخشی از وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی است. این وزارت‌خانه که امروز در رأس آن فلاحیان قرار دارد، در پیوند تنگاتنگ با پاسداران انقلاب، و به ویژه با نیروی ویژه قدس است. این نیرو شوخی نمی‌فهمد.

ث. که طبق اسناد محرمانه، مدتی برای وزارت خارجه در امور سازمان ملل کار می‌کرد، ظاهراً "مردی برای تمام فصول" بوده است. وی در اواسط دهه هشتاد به دستور خمینی به پاریس رفت که از ۱۹۸۱ محل اقامت ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور پیشین ایران است. ث. مأموریت یافته بود بنی‌صدر را به بازگشت ترغیب کند. بنی‌صدر، برای این کار خواهان عذرخواهی علی‌امام شد. این کار شدنی نبود.

گفته می‌شود در آن زمان بود که توجه حمایت‌آمیز رفسنجانی به این فارغ‌التحصیل جوان قم جلب شد. طبق گزارش‌ها، رفسنجانی که در آن زمان رئیس مجلس بود، به ث. پیشنهاد کرد به سوئیس نقل مکان کند. ژنو در آن زمان، مرکز جاسوسان آخوندها بود. ث. مأموریت داشت از آنجا، فعالیت‌های محرمانه مأموران در کشورهای مختلف اروپایی را هدایت کند.

این شهر بزرگ سوئیس پیش از نیویورک و بر خلاف وین، محل قرار مطالبی برای مذاکرات میانجی‌گرانه دشوار و مأموریت‌های محرمانه سیاسی است. تقریباً همه سرویس‌های مخفی مهم در سال ۱۹۸۷، نمایندگان به ژنو فرستاده بودند. به حزب سرنوشت گروگان‌های ربوده شده در لبنان مذاکره می‌شد.

ث. در مورد رودلف کوردس، کارمند شرکت هوخست نیز که در ژانویه ۱۹۸۷ ربوده شد، فعال گردید. این کارمند عالی‌رتبه هوخست همراه با یک کارمند زمینس در بیروت توسط افراد سازمان طرفدار ایران حزب‌الله ربوده شد. قرار بود آنها با برادران لبنانی حمادی که در زندان‌های آلمان بودند، معاوضه شوند.

در بن، یک ستاد بحران تشکیل شد که ریاست آن بر عهده ولفگانگ شوبله وزیر مشاور وقت در نهاد صدارت عظمی بود. از سویالدمکرات‌ها نیز کسانی از جمله ارهارد اپلر و هانس - یوخن فولگر، در مذاکرات شرکت کردند. ث. در آن زمان همراه با یک فرد آلمانی - الجزایری به نام عبدالقادر صحرآوی، به حزب سویالدمکرات آلمان مراجعه کرد. افراد ذریبط، او را به عنوان مردی ریزنقش و خوش‌برخورد و بسیار فعال دربار مخالفان انقلاب اطلاعات جمع کرد. او می‌توانست در پاریس سمت سفارت را بر عهده گیرد، اما این شغل را نپذیرفت و به عنوان فرد دوم این نمایندگی، هدایت کار جاسوسان را بر عهده گرفت.

در آن زمان، توجه فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها برای نخستین بار به این فرد جلب شد. مأموران ضدجاسوسی، رد پای او را دنبال کرده بودند. وقتی ث. در پاریس گشت می‌زد، جنب و جوشی به راه می‌افتاد. تعداد

ایرانی اصلی به نام اروین داوید ربخان، به اسارت آخوندها درآمده بود. رفسنجانی، تقاضای کمک کارتر را رد کرد و گفت رئیس‌جمهور سابق آمریکا باید تقاضای خود را به عنوان آیت‌الله بفرستد.

کارتر نامه‌ای به خمینی نوشت که حاامل آن بود. پای صحرآوی نیز دوباره به میان کشیده شد. ایرانی‌ها از این قضیه استفاده تبلیغاتی کردند و در ۱۹ نوامبر ۱۹۸۸، تقاضای کارتر را علنی ساختند. اندکی بعد، این خلبان آزاد شد.

ث. هر چه بیشتر به حلال مشکلات رژیم آخوندها تبدیل شده بود، اما او در توضیح ارتداد خود می‌گوید در جنگ قدرت میان آخوندهای مسیانه‌رو و انسان‌پویان سازش‌ناپذیر، اعتقاد خود را به سیستم از دست داده است. او می‌گوید خودش هرگز در عملیات قتل شرکت نداشته است، اما برای شبکه قاتلان مؤمن پیرامون او، قتل و گروگان‌گیری جزئی از برنامه دولتی بوده است.

ث. می‌گوید در همه آدم‌ربایی‌های لبنان، ایران نیروی محرکه بوده است، و می‌افزاید: "در این مورد، علی‌السویه بود که گروگان‌ها آمریکایی باشند یا اروپایی". به گفته ث.، وظیفه لبنانی‌ها تنها انجام بخش کیفی کار بود.

این ادعا، موضوع بحث شدید است. ایرانی‌ها همواره طوطی‌وار تکرار کرده‌اند در چنین اعمال خلانی شرکت نداشته‌اند. با همین حد از اصرار، آمریکایی‌ها و قبل از همه ییل کلیتون رئیس‌جمهور، ایرانی‌ها را در مظان اتهام قرار داده‌اند. آلمانی‌ها تا آنجا که توانسته‌اند، در موضعی بی‌تابی ممانور داده‌اند.

ث. به ظاهر بدون نشان دادن هیچ گونه احساسات، مانند دانشمندی که حشره‌ای را زیر میکروسکوپ می‌بیند، درباره مکانیسم‌های ماشین آدم‌کشی ایران که به گفته او در خارج از ایران نیز فعال است، توضیح داده است. طبق این اظهارات، از هنگام انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ تاکنون ۹۵ نفر از معضوبین در خارج به قتل رسیده‌اند. نخستین قربانی، خواهرزاده شاه بود که در دسامبر ۱۹۷۹ در پاریس کشته شد. در جدیدترین ترور، در ماه مه رضا مظلومان، که در حکومت شاه معاون وزیر بود، به ضرب گلوله کشته شد.

ث. می‌گوید این رد پای خونین را بنیادگرایان دیوانه بر جای نگذاشته‌اند. به گفته او، جنگجویان اسلامی، با چنان دقتی کار خود را انجام می‌دهند که انگار سیستم کارشان را بوروکرات‌های آلمانی ابداع کرده‌اند.

به گفته ث.، اسامی ناراضیان مستحق مجازات، به کمیته امور ویژه که حداقل هشت نفر برگزیده، در آن عضویت دارند، ارائه می‌شود. این ارگان، مسئول هرگونه اعدام در خارج است که ممکن است به هر نحوی حساسیت سیاسی بیاید. هر چه این کمیته تصمیم بگیرد، برای پارلمان و دولت الزام‌آور است. در مسائل دشوار، کارشناسان نیز به جمع اعضای کمیته دعوت می‌شوند.

ث. برای مأموران اطلاعاتی، سیستم ترورها را با ذکر جزئیاتی از نمونه ترورها علیه کردها توضیح داده است.

به گفته وی، فعالیت‌های گسترده حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا، از نظر حکومت نامطلوب تشخیص داده شد. از این رو به فرمان خمینی در ژوئیه ۱۹۸۹ عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب دمکرات در وین به قتل رسید. اتریشی‌ها قاتلان را یافتند، اما از ترس عواقب دستگیری‌شان، گذاشتند آنها بگریزند.

از آنجا صادق شرفکندی، جانشین قاسملو نیز راه او را ادامه داد، در سال ۱۹۹۱ کمیته فوق‌الذکر پس از مشورت با کارشناسان تصمیم گرفت شرفکندی را از میان بردارد. فلاحیان نخست یکی از دستیاران خود را به آلمان فرستاد تا اطلاعات جمع‌آوری کند و برای انجام عملیات در موقع مناسب، راه‌حل‌هایی بیابد. این فرستاده، تشکیلات کردها را مورد

مطالعه قرار داد و در میان مخالفان رژیم، همدستانی یافت.

سپس برای عملیات، یک فرمانده انتخاب شد، یک جنگجوی ایرانی با تسجاری در لبنان، که قبلاً نیز اعدام‌هایی را تا حد جزئیات آن تدارک دیده بود.

تیم ضربت این فرمانده، در اوت ۱۹۸۷ در ژنو یک خلبان فراری ایرانی را کشته بود. میان این قتل و قتل علی‌اکبر محمدی، سرخلبان سابق دولت ایران که در ژانویه همان سال در هامبورگ به قتل رسیده بود، تشابه‌هایی وجود داشت.

این کارشناس آدم‌کشی، در پوشش یک تاجر به برلین رفت تا در محل، اوضاع را بررسی کند. وی سپس همان گونه که در چنین ترورهایی مرسوم است، برای فلاحیان فهرستی از لوازم مورد نیاز فرستاد، شامل اسلحه، وسایل نقلیه و چیزهای دیگری که برای این کار لازم است. وسایل مورد نیاز از طریق یک به اصطلاح ایستگاه متروک، و وارد شد. برای رد گم کردن، قاتلان به تأسیس شرکت نیز متوسل شدند.

نظیر سایر ترورها، برای عضویت در تیم اعدام، چند قاتل حرفه‌ای لبنانی اجیر شدند. این مزدوران، اسامی قربانیان را نمی‌دانستند. فرمانده عملیات، بلافاصله پس از ترور به ترکیه گریخت. گفته می‌شود وی در ازای خدمت خود، یک اتومبیل سواری مرسدس بنز گرفته است. چهار لبنانی و یک ایرانی ماندند و گرفتار شدند. آنها بازداشت شدند و در حال حاضر در برلین محاکمه می‌شوند. به ندرت اتفاق می‌افتد که افراد اصلی دستگیر شوند.

ث. گزارش داده است هر حکم اعدام را کتبا ثبت می‌کنند. علاوه بر این، برای احتراز از هر اشتباه، یک اسم رمز تعیین می‌شود که بلافاصله قبل از ترور، از سوی فرمانده تیم بار دیگر به تهران ارسال می‌شود و باید از آنجا مورد تأیید قرار گیرد. به گفته ث.، در مورد میکونوس، اسم رمز "فرجاد بزرگ علوی" بوده است.

این اظهارات ث. در حضور مأموران اطلاعاتی، در انطباق با کشفیاتی است که مأموران تحقیق، بلافاصله پس از ترور بدان دست یافتند. اداره فدرال پاسداری از قانون اساسی (سرویس امنیتی داخلی آلمان) در زمان انجام ترور، سفارت ایران در بن را مورد مراقبت ۲۴ ساعته قرار داده بود. در استراق سمع ارتباطات رادیویی و تلفنی، مأموران مراقبتی یک عبارت عجیب شنیدند: بزرگ علوی. طبق یک گزارش محرمانه مورخ اکتبر ۱۹۹۲ مأموران سازمان امنیت که مقر آن در کلن است، این رمز، علامت اعدام بود.

مأموران امنیتی آلمانی در آن زمان به این نتیجه رسیدند که "شواهد متعددی" حاکی از هدایت ترور از نمایندگی ایران در بن است.

مدعی است در عملیات میکونوس، خود او شرکت نداشته است. اما وی در گفتگوی محرمانه با برخی طرف‌های صحبت خود، برای دانسته‌های خود از چند منبع نام برده است. برخی از آنها، کسانی هستند که در سلسله‌مراتب دولت ایران، در عالی‌ترین رده‌ها هستند و ث. نام آنها را تنها به شرط رعایت مطلق رازداری برده است، چرا که مدت‌هاست در داشتن ارتباط با او آغاز شده است.

ث. در گفتگویی که در محلی در اروپا انجام شد اظهار داشت که بیشتر تصادف باعث شد او به ماجرای میکونوس علاقه‌مند شود. توجه او در تهران به این نکته جلب شد که این ترور، بسر خلاف روال معمول بین‌المللی، عواقب قضایی به دنبال داشت. معمولاً پرونده‌های ترور را مکشوتوم می‌گذارند.

ث. می‌گوید که با اوضاع آلمانی‌اشای نزدیک ندارد، اما می‌داند و اوآک، سازمان امنیت ایران، جایگاه ثابتی در سرکنسولگری‌های مستقر در خاک آلمان دارد.

اداره آگاهی فدرال آلمان نیز در

یک پرونده ۱۷ صفحه‌ای می‌نویسد: "باید بنا را بر این گذاشت که هیچ عملیاتی بدون هماهنگی و همکاری با وزارت خارجه و سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها در محل انجام نمی‌گیرد... در اینستا پای پیشرفته‌ترین نوع سازمان‌های جنایتکاران در میان است. در پشت پرده همه این جرایم، دولتی مستقل با کلیت امکانات لیستیکی خود پنهان است."

سفارت ایران، اینگونه اتهامات را اکیداً تکذیب می‌کند. احمد فراد حسینی، رایزن سفارت ایران، اخیراً گفت: "این چه پرونده محرمانه‌ای است که در دست اشپگل است اما از محتوای آن، هیچ مانینه رسمی آلمان خسر ندادند؟" حسینی افزود دیپلمات‌های ایران "آنقدر نادان نیستند که بر سر شاخ نشستند بن بپزند".

تا به حال تحلیل‌های انتقادی، نتوانسته‌اند تغییر چندانی در منشی ملاطفت‌آمیز بن در قبال تهران بدهند. اکنون پادهای نامالایم‌تری می‌وزد، اگر چه غیرمحمتمل است که این محاکمه، به عواقب قضایی برای سران دولت تهران بیانجامد، چرا که حقوق بین‌الملل، که برای رؤسای حکومت‌ها مصونیت قائل است، دست هر قوه قضائیه خارجی را می‌بندد.

در ماده ۲۰ آیین‌نامه دادگستری آلمان آمده است: "اختیارات قوه قضائیه آلمان، شامل حال نمایندگان سایر دولت‌ها نیز نمی‌شود". واژه "نمایندگان"، آنگونه که حقوق‌دانان تعبیر می‌کنند، به معنای "رؤسای کشور و اعضای دولت" است، که احتمالاً شامل بالاترین مقام یک دین دولتی‌شده مانند علی‌خانم‌های نیز می‌شود. خامنه‌ای، با برادر دنیوی خود در قدرت سهیم است.

بزرگ‌دین که می‌توان به تروریسم دولتی از هر نوعی دست یازید. از آنجا که تروریسم دولتی در همه جا به ملاطفت دیپلماتیک، مکتوم می‌ماند، در سراسر جهان سوابق قضایی نیز در این مورد بسیار نادر است. آمریکا به روی معمر قذافی دیکتاتور لیبی بلب می‌ریزد، اما به دنبال پیگرد او از طریق یک حکم بازداشت بین‌المللی نیست. در موارد شک، قدرت است که نسبت به اخلاق اولویت دارد، حداقل در عرصه بین‌المللی.

گفته می‌شود در مورد ث.، حکم صادر شده است. این فرد مسلمان که یک بار هم موقتاً دستگیر شد، خود می‌گوید از سوی کمیته امور ویژه در تهران طی جلسه‌ای در فوریه محکوم به مرگ شده است. یک نفر آشنا به مرفیعت، به او گفته است: "قضیه کامیون تصویب شده است." ترجمه این هشدار چنین است: ث. باید در ایران طی یک سانحه رانندگی از میان برود. به دنبال این هشدار، ث. از طریق پاکستان به آلمان گریخت. وی با یک گذرنامه سازمان ملل نخست به بلژیک، کشور همسایه آلمان رفت. او در حال حاضر محل اقامت خود را پیوسته تغییر می‌دهد.

پسای او در اروپا به کارزار سیاستمداران تبعیدی کشیده شد. بنی‌صدر در پاریس مخفی‌گاه او را یافت و اظهارات او را بر ملا کرد.

ث. از این شاکلی است که بنی‌صدر بسیاری از اطلاعات را در دم ریخته است. این ادعای بنی‌صدر که ث. از طریق منابعی در اوآک، سرویس اطلاعاتی ایران، به جزئیات ترور میکونوس پی برده است، صحت ندارد. وی همچنین بر خلاف تصور عمومی، عضو دستگاه امنیتی ایران نیز نبوده‌است. ث. با سفر خود به برلین، بار دیگر به صحنه سیاست جهانی بازگشت. وی به مأموران اطلاعاتی شکایت کرده است که بدون دخالت بنی‌صدر، می‌توانست امید اندکی داشته باشد که از خشم آخوندها در امان خواهد ماند. اکنون حکام تهران که به هویت او را چندی است می‌دانند، خواهند کوشید حکم اعدام صادره در فوریه را در هر جای دنیا که شده اجرا کنند. دولت‌های غربی، از بسابت ترورهای جدید نگرانند. فرانسوی‌ها از دادن پناه به ث. خودداری کردند.

ث. اکنون مشمول طرح حفاظت از شاهدان اداره آگاهی فدرال آلمان شده است، تا پایان عمرش. اما این مدت می‌تواند کوتاه باشد.

حکومت جمهوری اسلامی و رسانه‌های جدید

بقیه از صفحه اول

بازار پرسود اینترنت را کشف کرده‌اند و در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. ظرفیت اینترنت، پیوسته رو به افزایش است. هزینه این سرمایه‌گذاری عظیم، از محل تقاضای زیاد و حق اشتراک تأمین می‌شود. در حالی که تا چند سال پیش، در آمریکا و اروپا استفاده از خطوطی با ظرفیت انتقال یک و نیم یا دو میلیون بیت در ثانیه به مواردی بسیار نادر از شبکه‌های راه دور محدود می‌شد، اکنون با استفاده از فیبرهای نوری، خطوط راه دور با ظرفیت ۴۵ یا ۳۴ میلیون بیت در ثانیه راه‌اندازی شده‌اند. در فواصل نزدیک‌تر، از شبکه‌های ۱۵۵ میلیون بیتی استفاده می‌شود و دیری نخواهد پایید که این ظرفیت اطلاعاتی، در شبکه‌های راه دور نیز مرسوم خواهد شد. از هم‌اکنون در جهان پدیده‌های نگران‌کننده شکل گرفته است، که عبارت است از انحصار اطلاعاتی کشورهای ثروتمند. استفاده از تکنولوژی اطلاعاتی، نیازمند سرمایه و دانش فنی است.

در جهان آینده، که اطلاعات به عنوان عامل قدرت، نقشی فزاینده ایفا خواهد کرد، انحصار اطلاعاتی اغیای جهان باز هم به ثروت و قدرت آنها و فقر و ضعف دنیای محروم از اطلاعات خواهد افزود. تنها نکته امیدوارکننده در این میان، این است که قدرت اطلاعاتی، بسیار کمتر از قدرت نظامی به سرمایه و بسیار بیشتر از آن به عامل انسانی و فکری وابسته است. در عصر اطلاعات، کشورهای فقیر از هم‌اکنون محکوم به ایفای نقش‌های درجه سوم نیستند، به شرطی که زمان را در پایند و اولویت‌های رشد خود را با مقتضیات عصر اطلاعات تطبیق دهند. به عنوان نمونه، هزینه تولید و نصب یک شبکه کابل هزار رشته فیبر نوری به طول ده‌هزار کیلومتر، که نیاز کشور و وسعت ایران به شبکه‌های دوربرد را تا حدود ده سال برآورده می‌کند، تقریباً معادل بودجه نظامی و امنیتی سالانه ایران است.

اگر کشوری در حال توسعه مانند ایران، بخواهد از روند برق‌آسای انقلاب اطلاعات عقب نماند، راهی جز فراهم کردن امکانات انتقال مقدار هر چه بیشتر اطلاعات در واحد زمان ندارد. اولاً تعداد استفاده‌کنندگان از شبکه‌های اطلاعاتی پیوسته رو به افزایش است. اگر تا دیروز، تنها دانشگاهیان و محققان از این شبکه‌ها استفاده می‌کردند، فردا باید هر مدرسه را از این امکان بهره‌مند کرد. ثانیاً توزیع هر چه بیشتر اطلاعات و ظرفیت‌های ذخیره و پردازش آن در سطح وسیع و رواج فزاینده اطلاعات صوتی و تصویری، حجم اطلاعاتی را که شبکه‌ها باید انتقال دهند، به طور تصاعدی بالا می‌برد. در این روند، هر کشوری که ظرفیت شبکه‌های خود را پیوسته افزایش ندهد، خود و شهروندان را از دستاوردهای عصر اطلاعات محروم می‌کند.

تا کنون چند خط کم‌گنجایش ماهواره‌ای، ایران را به اینترنت وصل کرده است. عدم افزایش این ظرفیت، در حالی که هزاران نفر برای استفاده از آن رقابت می‌کنند، در حقیقت حکم عدم ارتباط کامپیوتری ایران و جهان خارج را دارد. در عین حال، ظرفیت پایین و سرعت قابل کنترل، به معنای تسهیل در اعمال سانسور است. گردانندگان و تصمیم‌گیرندگان در مورد خطوط ارتباطی ایران با جهان خارج، باید میان تسهیل در اعمال کنترل و سانسور و عقب‌نماندن از روند جهانی قدرتمند شدن شبکه‌ها، یکی را انتخاب کنند.

ظاهراً جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است راه اول را برگزیند. اهرم‌های مختلف، از گذراندن ارتباطات از صافی‌های مختلف گرفته تا گران کردن هزینه اشتراک، به کار افتاده است تا در ایران، رمز موفقیت اینترنت که باز بودن و عدم کنترل مرکزی آن است، قربانی سانسور شود. این تصمیم، به موقعیت کشور ما درجهانی که جهان‌اطلاعات نام گرفته‌است، لطمه خواهد زد.

(۱)
تحولات جهان در سال‌های اخیر، تنوع فکری گسترده‌ای در میان نیروهای سیاسی و اجتماعی و به ویژه در میان نیروهای چپ پدید آورده است. این تنوع نظر به تعدد تشکیلات چپ افزوده و چشم انداز ایجاد سازمان‌ها و احزاب واحد چپ در هر کشور را از بین برده است. به همان میزان که تنوع فکری در میان نیروهای چپ بیشتر شده است، تنظیم و ایجاد مناسبات صحیح میان گرایش‌های مختلف آن نیز از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده و به یک مسأله استراتژیک تبدیل شده است. اهمیت موضوع در حال حاضر در این است که چپ علیرغم تنوع گسترده فکری در صفوف خود، چگونه می‌تواند یک اراده واحد سیاسی و اجتماعی را برای پیگیری اهداف دموکراتیک و سوسیالیستی خود و مقابله با نیروهای راست جامعه سازمان دهد. تجربه همین چند ساله نشان داده که موفقیت نیروهای چپ و حضور آنان به عنوان یک نیروی مؤثر سیاسی و اجتماعی،

در جهان آینده، که اطلاعات به عنوان عامل قدرت، نقشی فزاینده ایفا خواهد کرد، انحصار اطلاعاتی اغیای جهان باز هم به ثروت و قدرت آنها و فقر و ضعف دنیای محروم از اطلاعات خواهد افزود. تنها نکته امیدوارکننده در این میان، این است که قدرت اطلاعاتی، بسیار کمتر از قدرت نظامی به سرمایه و بسیار بیشتر از آن به عامل انسانی و فکری وابسته است. در عصر اطلاعات، کشورهای فقیر از هم‌اکنون محکوم به ایفای نقش‌های درجه سوم نیستند، به شرطی که زمان را در پایند و اولویت‌های رشد خود را با مقتضیات عصر اطلاعات تطبیق دهند. به عنوان نمونه، هزینه تولید و نصب یک شبکه کابل هزار رشته فیبر نوری به طول ده‌هزار کیلومتر، که نیاز کشور و وسعت ایران به شبکه‌های دوربرد را تا حدود ده سال برآورده می‌کند، تقریباً معادل بودجه نظامی و امنیتی سالانه ایران است.

(۲)
تحولات جهانی در چپ ایران نیز تأثیرات خود را بر جای نهاد، صف بندی‌های قدیمی را تا حدودی دگرگون ساخت و گرایش‌های تازه‌ای را در آن پدید آورد. در حال حاضر اردوی چپ ایران به دو جریان عمده تقسیم شده است. سرنوشت نهایی این تحولات و سیمایی که چپ ایران در آینده باید داشته باشد، مورد بحث این مقاله نیست. اما احزاب و سازمان‌های چپ در زمان فعلی، خود را اساساً با تعلق به یکی از این دو جریان عمده تعریف می‌کنند. مناسباتی که سازمان‌های چپ در درون هر یک از این دو طیف دارند، تا حدودی به سوی نزدیکی و برخی حرکات مشترک پیش رفته است، لیکن روابط دو طیف عمده چپ هنوز خصمانه است.

در تخریب این روابط، مسئولیت دو جانبه است. گرایش‌ها افراطی در هر دو سو به تخریب مناسبات میان نیروهای چپ دامن زده‌اند. در یک سو، با نفی تحولاتی که طیف بزرگی از چپ در جهت دموکراسی از سرگذرانده، این تحولات را «لیبرالیسم» خوانده و به شیوه همیشگی خود، چپ دموکرات را از طیف نیروهای چپ «اخراج» کرده‌اند و تلاش خود را بر تخریب و تضعیف و افشای آن قرار داده‌اند و در سوی دیگر نیز، چپ سنتی را در کنار نیروهای مستبد و دیکتاتور جامعه نشانده و از طیف نیروهای دموکرات «اخراج» نموده و به شیوه‌ای مشابه سعی در افشا و انزوا و تضعیف آن نموده‌اند.

(۳)
چپ ایران در تجربه طولانی خود، هرگز با اختلافات و تنوع نظری با این عمق و دامنه مواجه نبوده است. این اختلافات موانع جدی سیاسی، ایدئولوژیک و روانی در بین گردان‌های مختلف چپ ایجاد کرده است. اما دشواری بزرگ در جهت نزدیکی نیروهای چپ، دامنه گسترده اختلافات نیست، چگونگی برخورد با این اختلاف نظر است.

با توجه به تحولاتی که در چند ساله اخیر اردوی چپ از سرگذرانده و تنوع نظر گسترده‌ای که در آن به وجود آمده است، این فکر کاملاً غیر واقعی است که بتوان نیروهای چپ ایران را در حزب و جریانی واحد گرد آورد. باید تنوع نظرات در اردوی چپ را پذیرفت. اما پذیرش تنوع و اختلاف نظر تنها

یک سوی واقعیت است. سوی دیگر واقعیت این است، که چپ در عین حال‌ارذویی واحد است. چپ آن جا که در برابر نیروهای راست جامعه، دیکتاتوری، ظلم، نفی حقوق کارگران و زحمتکشان، زن‌شان و جوانان و روشنفکران قرار دارد، واحد است. تأکید بر اختلافات، اگر با تأکید بر وحدت در مبارزه علیه نیروهای راست و پیکار به خاطر دموکراسی و اهداف سوسیالیستی نباشد، تأکیدی یک جانبه، ناصحیح و تفرقه آمیز است. چپ در مبارزه علیه نیروهای راست و در نرسد به خاطر دموکراسی و سوسیالیسم، واحد است و همین وحدت مبنای همکاری‌هایی است که می‌تواند و باید برقرار شود.

(۴)
هیچ کس این موضوع را رد نمی‌کند، که در بین نیروهای چپ زمینه‌های بسیاری برای همکاری و اتحاد عمل وجود دارد. این واقعیت «از نظر اصولی» کاملاً پذیرفته شده است، اما چرا این اصلویت هیچ‌گاه به عمل در

موضوع اساسی این است: اگر چپ ایران در برابر رژیم سرپا ارتجاعی که در هر روز حکومت خود هزاران بار حقوق مردم ایران را نفی می‌کند، نتواند یک همکاری و اتحاد عمل ساده را بین خود سازمان دهد، پس در برابر کدام دشمن و به خاطر کدام هدف می‌تواند به اراده‌ای مشترک دست یابد؟

در درجه اول ناشی از اتخاذ یک سیاست درست، هوشیارانه و منعطف برای بسیج همه نیروهای خواهان دموکراسی و عدالت و ایجاد جبهه‌های وسیع بوده است

نمی‌آید؟ در هیچ جا اختلاف میان حرف و عمل به این اندازه زیاد نیست. همه آن‌ها که از «نظر اصولی» سیاست ائتلاف با دیگران را می‌پذیرند، در عمل نمی‌توانند یک نمونه از ائتلاف با دیگران، و نه چند سازمان کنار دستی و مثل خود را، نشان دهند. در این یک مورد، گویا اصول گرایان اصلاً علاقه‌ای به عملی ساختن اصول خود ندارند! موضوع اساسی این است: اگر چپ ایران در برابر رژیم سرپا ارتجاعی که در هر روز حکومت خود هزاران بار حقوق مردم ایران را نفی می‌کند، نتواند یک همکاری و اتحاد عمل ساده را بین خود سازمان دهد، پس در برابر کدام دشمن و به خاطر کدام هدف می‌تواند به اراده‌ای مشترک دست یابد؟ بسیاری از سازمان‌ها و گروه‌های چپ علیرغم تأکیدات «اصولی» خود بر لزوم اتحاد و همکاری حتی با شیطان، در عمل از سازمان دادن یک همکاری کوچک با غیر خود ناتوان و هراسانند و در عوض آمادگی دارند سیاست تخریب، انزوا و تضعیف را حتی در مورد همسایه‌کناری خود و سازمان‌ها و گروه‌هایی نظیر خود نیز به کار گیرند. در بخش عمده‌ای از چپ، هنوز سیاست تخریب و طرده، سیاست اصلی در مقابل سایر نیروهای چپ است.

در فضای تنگ و بدبینانه کنونی، هر گروه و سازمانی دلایل متعدد برای تخریب دیگران در استین دارد: این یکی فرمیست است، آن یکی بد نام است و سابقه همکاری با خارجی دارد، دیگری هنوز به دیکتاتوری پرولتاریا معتقد و در نتیجه جزو نیروهای استبداد است... سیاست تخریب، یک زنجیره بی‌پایان است. هر تخریب کننده‌ای خود از سوی دیگران تخریب می‌شود. هر جریانی که خود را چپ و پرت انقلابی تر از سایرین می‌داند، به خود حق می‌دهد که دیگران را تخریب، افشا و تضعیف کند و هر جریانی که به سوی راست می‌خزد، به خود حق می‌دهد که گروه‌های چپ‌تر از خود را تخریب، افشا و تضعیف کند. نتیجه واقعی این سیاست، خلاف نیت معتقدان به آن، تقویت موضع چپ، از هیچ نوع آن، نیست.

تخریب، انزوا و افشا، با هر توضیح و توجیهی صورت گیرد، در اساس خود به معنای عدم پذیرش حق موجودیت دیگر نیروهای چپ و تلاش برای تضعیف و از میان برداشتن آنها است. این فکر هم از ارتجاعی و هم به شدت خیال پردازانه است. ارتجاعی است زیرا تنوع نظر و فکر در میان نیروهای چپ را نمی‌پذیرد و به خود حق می‌دهد در مقام داور و ولی ققیه، مرزهای چپ را بر اساس درک خود تعیین کند و به میل خود دیگران را به این عنوان مفتخر سازد یا آنان را از این اردو

چپ باید شجاعت پا گذاشتن در میدان‌های بزرگ را در خود بیابد

بیرون راند. خیال پردازانه است زیرا چنین می‌اندیشد که با تحریم دیگران می‌تواند ریشه «انحرافات» را از صفوف چپ برکند و چپ و طبقه کارگر را با اصول و اندیشه‌های خود غسل تعمید دهد.

(۵)
میانی سیاست تخریب بر چند چیز است: درک بسیار تنگ نظرانه از چپ، عدم اطمینان به خود، حضور نداشتن در مبارزه سیاسی واقعی و محصور ماندن در مناقشات فرقه‌ای و گروهی. بسیاری چنین می‌اندیشند که اگر دست همکاری به سوی هر نیروی دیگری دراز کنند، به آن نیرو «اعتبار» بخشیده‌اند و به «توهم» توده‌ها نسبت به آن دامن زده‌اند. در این استدلال چند «حقیقت مسلم» وجود دارد که غالباً برای استدلال کنندگان بدبینی است. حقایقی نظیر آن که آنان خود در میان مردم دارای اعتبار کافی هستند، تحریم شونده‌گان در میان توده مردم بی‌اعتبارند و... در نتیجه برای این که به توهم توده‌ها دامن نزنند، ترجیح می‌دهند تا ابد در توهمات خوش باقی بمانند. برای اینان که در پوسته‌های تبلیغاتی، چپ‌کاری است با بازوان ستبر، در اینجا به دختر باکره‌های می‌ماند که به تماشای «غیر» دانش را آورد می‌سازد و معصومیت و قداست آن را از میان برمی‌دارد. اساس این سیاست ناشی از عدم اطمینان به خود، ناشی از عدم شهامت کافی برای وارد شدن در میدانی است که بازیگران دیگری نیز در آن رقیم که چون ما نمی‌اندیشند. چپ که به اندیشه‌ها و اهداف خود مطمئن است، اگر به خود اعتماد و اتکا به نفس دارد، از همکاری با دیگر نیروهای چپ وحشت زده و هراسان نمی‌شود.

(۶)
دنیای امروز ما نشان داده است آنان که بیش از همه در باره تحقق ایده‌های حرف می‌زنند، الزاماً بهتر از همه در راه تحقق آن ایده مبارزه نمی‌کنند. برخی از گروه‌های چپ، با محکوم کردن همه دیگرانی که چون آنان نمی‌اندیشند و عمل نمی‌کنند، خود را تنها انقلابیونی که برای دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند، می‌شناسند. اینان در اثبات ادعای خود، تنها می‌توانند بر «اصول گرایی» خود، در تأکیدات پر شمارشان بر شعارهای انقلابی تکیه کنند. اما آنان کمتر از همه در جهت ایجاد سازمان‌گری واقعی نیروی چپ اقدام می‌کنند. آن کس به طور واقعی در جهت ایجاد نیروی سیاسی و اجتماعی چپ در جامعه و سازمان‌دهی نیروی واقعی جهت مقابله با سیاست راست عمل می‌کند که مشوق، پرچم‌دار و هموار کننده راه پیکار مشترک همه نیروهای چپ باشد. سرنوشت واقعی این پیکار است که نقش و وزن چپ در آینده جامعه ما را رقم می‌زند و از این رو مسئولیت همه کسانی که برای شکل‌گیری اراده چپ در جامعه ایران می‌کوشند است که عمل خود در این زمینه را مورد بازبینی قرار دهند.

چپ، خلاف همه تبلیغاتی که در چند ساله اخیر در باره پایان یافتن نقش آن به عنوان یک نیروی سیاسی و اجتماعی مؤثر صورت گرفته است، هنوز باقیه یکی از نیرومندترین

سیاست تخریب به انزوای دیگران نمی‌انجامد. حصار دور تحریم کنندگان را تنگ‌تر می‌کند و آنان را بیش از پیش در پله‌ای که به دور خویش تپیده‌اند، گرفتار می‌سازد. به منزوی کردن چپ از دیگران و به منزوی کردن گروه خود در میان سایر نیروهای چپ می‌انجامد. رهبران گروه‌های سیاسی چپ را که باید رهبران جنبش سیاسی و اجتماعی توده مردم باشند، بیش از پیش به رهبران فرقه‌های کوچک ایدئولوژیک تبدیل می‌سازد و آنان را از تأثیر گذاری بر سیاست جاری دور می‌کند.

سیاستی، به انزوای دیگران نمی‌انجامد. حصار دور تحریم کنندگان را تنگ‌تر می‌کند و آنان را بیش از پیش در پله‌ای که به دور خویش تپیده‌اند، گرفتار می‌سازد. به منزوی کردن چپ از دیگران و به منزوی کردن گروه خود در میان سایر نیروهای چپ می‌انجامد. رهبران گروه‌های سیاسی و اجتماعی توده مردم باشند، بیش از پیش به رهبران فرقه‌های کوچک ایدئولوژیک تبدیل می‌کند و آنان را از تأثیر گذاری بر سیاست جاری دور می‌کند.

(۷)
ما منتقد فکری هستیم که خود را در موضع حقیقت مطلق می‌داند و از این رو، بدون این که موضع خود را یگانه موضع صحیح بشناسیم، آماده‌ایم تا باب بحث و گفتگو را با هر نیرویی در این جهت باز کنیم. ما آشکارا می‌گوییم مدافع آن روندی هستیم که همکاری و نزدیکی بیشتر نیروهای چپ را در صحنه واقعی مبارزه و نه تنها در «اصول» می‌طلبد. ما خواهان آنیم که مدافعین سیاست تخریب و بایکوت دیگران، مواضع و استدلال‌های خود را آشکارا به بحث گذارند. پیشنهاد ما این است که رهبران سازمان‌های چپ از طریق مباحث و گفتگوی علنی و جمعی مواضع و دلایل خود را به اطلاع همگان برسانند و راه‌های نزدیکی چپ و توافق آن حول حداقل‌های ممکن را به طور جدی در دستور قرار دهند. سازمان ما آماده است تا با هر نیرویی و با هر شرایطی در این زمینه وارد بحث علنی و رودر

حرف خود را می‌گوییم و مهم نیست که

قیمت‌های کنونی نفت خام پایدار نیست

نفت به افزایش ذخایر استراتژیک و فرآورده‌های نفتی، از عواملی است که خوش‌بینی نسبت به ادامه‌ی افزایش بهای نفت در سال میلادی آینده را از بین می‌برد. وی درباره‌ی افزایش اخیر بهای نفت خام در بازارهای بین‌المللی گفت: تشنج در منطقه خلیج فارس و احتمال بروز مشکلات بعدی به دلیل حضور آمریکا در منطقه، نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، سرمایه‌ی زودرس در نیمکره‌ی شمالی، کاهش ذخیره‌ی نفت خام و فرآورده‌های نفتی در کشورهای عمده‌ی مصرف‌کننده‌ی نفت و حجم بسیار وسیع معاملات کاغذی نفت در بازارهای بین‌المللی، از دلایل عمده‌ی افزایش بهای انواع نفت خام در بازارهای جهانی طی ماه‌های اخیر و پویاری کشورهای مصرف‌کننده‌ی نفت است.

وی افزود: اشراف نداشتن به تمام عوامل تعیین‌کننده‌ی قیمت نفت که عرضه و تقاضا فقط بخشی از آن است، ابهام‌هایی را ایجاد کرده است به خصوص آنکه حجم معاملات کاغذی نفت در بازار بیش از سه برابر میزان واقعی تولید و مصرف نفت در نیاست و این معاملات بر بازار مبادلات واقعی نفت خام تأثیر گذاشته است. به گزارش دبیرخانه‌ی سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، میانگین بهای سبدنفتی این سازمان ظرف هفته‌های گذشته به ۲۳/۶۱ دلار در هر بشکه افزایش یافت. این رقم سه هفته قبل معادل ۲۲/۳۲ دلار و چهار هفته پیش ۲۲/۵۹ دلار بود. براساس محاسبات دبیرخانه‌ی اوپک، میانگین بهای نفت این سازمان از ابتدای سال

محصولات کشاورزان خریداری ندارد

علی سعادت استاندار آذربایجان غربی ماه گذشته با اشاره به کاهش شدید قیمت محصولات کشاورزی در استان آذربایجان غربی دلیل آنرا توقف صدور محصولات اعلام کرد و گفت: فرآورده‌های تبدیلی کشاورزی در واحدهای تولیدی متراکم شده و عملکرد کم‌تر در سال ۷۵ نشانگر رکود کامل در بخش صادرات کشاورزی است. وی عامل این رکود را مقررات مربوط به اخذ پیمان ارزی دانست و گفت: قیمت برخی از محصولات کشاورزی در سال جاری به پایین‌ترین حد خود در چند سال اخیر رسیده و تعدادی از کشاورزان مجبور به معذور کردن محصولات خود شده‌اند. وی گفت: اسامال قیمت گوجه‌فرنگی که از محصولات پرسود

میزان مصرف انواع مواد غذایی در ایران

براساس گزارش انستیتو تحقیقات تغذیه‌ی و صنایع غذایی کشور سرانه‌ی مصرف گندم در سال ۷۲ معادل ۱۷۸ کیلوگرم، برنج ۶۳/۲ کیلوگرم، لبنیات (بجز کره) ۷۳/۱ کیلوگرم، روغن نباتی ۱۱/۱ کیلوگرم، گوشت قرمز ۱۱/۵ کیلوگرم، گوشت سفید ۱۰/۱ کیلوگرم، انواع حبوبات ۷/۳ کیلوگرم و تخم‌مرغ ۷ کیلوگرم بوده است. مردم کشورمان براساس این آمارها، بیشترین میزان کالری مورد نیاز خود را از طریق مصرف گندم تأمین می‌کنند. براساس بررسی‌های انجام شده، در ۳۰ سال اخیر مصرف مواد کم‌پروتئین و کم‌انرژی، کم‌خونی و کمبود ید مهمترین مسائل ناشی از تغذیه‌ی ناصحیح در کشور بوده‌اند. پروتئین مورد نیاز هر نفر در روز

فاجعه‌ی زیست‌محیطی در پیش روست

«جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست»، که اخیراً در کشور ایجاد شده است، اعلام کرد که شهرسازی در مسیر بزرگراه تهران - شمال به فاجعه‌ی زیست‌محیطی منجر می‌شود. این جمعیت با اشاره به اعلام برنامه‌ی شهرسازی در مسیر آزادراه در دست احداث تهران - شمال، این طرح را مغایر با اکوسیستم منطقه و حفظ حیات جنگل‌ها دانسته است. جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست خواستار انطباق پروژه‌ی راهسازی با ضوابط توسعه‌ی پایدار و جلوگیری از تخریب جنگل‌ها شده است. در اطلاعیه این جمعیت آمده

قیمت‌های اخیر اقلام مصرفی در تهران

قیمت هر کیلوگرم قند ۱۶۳ تا ۲۰۰ تومان، مرغ هردانه ۴۷۰۰ تا ۵۸۰۰ تومان، تخم‌مرغ (هر شانه) ۵۳۰ تا ۵۵۰ تومان، چای ۵۰۰ گرمی داخلی هر بسته ۲۳۵ تا ۲۷۰ تومان، انواع پنیر داخلی هر کیلوگرم ۷۵۰ تا ۹۵۰ تومان، گوشت گوسفندی مخلوط هر کیلوگرم ۱۰۰۰ تا ۱۲۵۰ تومان، گوشت گاو هر کیلوگرم ۱۰۸۰ تا ۱۳۰۰ تومان، لوبیا قرمز هر کیلوگرم ۲۷۰ تا ۴۰۰ تومان، انواع ماکارونی ۹۰۰ گرمی ۱۲۰ تا ۲۰۰ تومان، گوجه‌فرنگی هر کیلوگرم ۳۰ تا ۴۰ تومان، قیمت هر کیلوگرم لوبیاچی ۳۳۰ تا ۴۰۰ تومان، هر کیلوگرم لپه ۲۳۰ تا ۳۵۰ تومان، هر کیلوگرم نخود ۱۸۰ تا ۲۲۰ تومان و هر

تشکیل اتحادیه بین‌المجالس کشورهای اسلامی

دومین اجلاس کمیته‌ی هماهنگی اتحادیه‌ی مجالس قانونگذاری کشورهای اسلامی هفته‌ی گذشته با شرکت نمایندگان ۹ کشور فلسطین، سودان، لیبی، سوریه، اندونزی، پاکستان، بنگلادش، کویت و ایران در تهران گشایش یافت. لاریجانی درباره‌ی نحوه‌ی تدارک این اجلاس گفت: به منظور تشکیل بین‌المجالس کشورهای اسلامی، اجلاسی در پکن تشکیل شد و ۱۳ کشور به عنوان نماینده‌ی کشورهای اسلامی برای

تغییر بنیادی نظام آموزشی؟

خواستار شده است که ظرفیت دوره‌ی پیش‌دانشگاهی را در سال‌جاری افزایش دهد و مردودین از مومن پیش‌دانشگاهی را بپذیرد. همچنین دولت موظف خواهد شد لایحه‌ی برنامه‌ی بنیادی نظام آموزش را که تنها به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است، به تصویب مجلس رژیم نیز برساند و تا تصویب نهایی این لایحه، تغییر بنیادی نظام آموزشی به صورت آزمایشی اجرا شود.

سرشماری عمومی کشور آغاز شد

از روز سه‌شنبه هفته‌ی گذشته پنجمین سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور توسط بیش از ۲۵ هزار آمارگیر در سراسر ایران آغاز شد. طی ۲۵ روز اجرای سرشماری، مأموران به تمامی منازل و مراکز موجود در سراسر کشور مراجعه و اطلاعات جامع

کار را بر روی شبکه جهانی اینترنت

شبکه جهانی اینترنت

بخوانید

نشریه کار ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از طریق شبکه‌ی جهانی اینترنت در دسترس شماست.

علاقتمندان می‌توانند صفحات آخرین شماره‌ی نشریه، مقالات برگزیده‌ی شماره‌های پیشین نشریه، اسناد کنگره‌های سازمان و همچنین مطالب بولتن انگلیسی News & Views را در WWW، زیر آدرس: <http://193.80.248.16/iran.kar.fadai.aksariyat/>

ملاحظه فرمایند. مقالات اصلی هر شماره هم‌چنین به خط گرسوز برای گروه خبری فرهنگی ایرانیان (soc.culture.iranian) ارسال می‌گردد. خواندن این مقالات را به کسانی که به اینترنت دسترسی دارند و مشترک نشریه‌ی کار نیستند توصیه می‌کنیم.

خبرهای کوتاه

طرح استیضاح بشارتی در مجلس

سرانجام پس از کشمکش بسیار و کارشکنی‌های مکرر رئیس مجلس شورای اسلامی به‌عنوان شاخص‌ترین فرد از جناح روحانیت - بازار حکومت در مجلس، طرح استیضاح محمدعلی بشارتی وزیرکشور رژیم با امضای ۲۲ تن از نمایندگان جناح دیگر به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد. این نمایندگان ۸ مورد را به‌عنوان دلایل تقاضای استیضاح خود ذکر کرده‌اند که ایراد سخنان غیر اسلامی از جمله در سخنرانی اخیر وی در تبریز، عزل و نصب بیجای استانداران و نبود امنیت در کشور از اهم آن به شمار می‌رود.

قزوین هم استان می‌شود

به دنبال استان شدن شهرستان قم، ایجاد استان قزوین بار دیگر در دستور کار دولت جمهوری اسلامی قرار گرفت. دولت لایحه‌ی مربوطه را سرانجام در روز ۲۴ مهرماه به مجلس ارائه نمود.

دو سال پیش مجلس چهارم رژیم، به لایحه‌ی استان شدن قزوین رأی مخالف داد و به این ترتیب اعتراض شدید مردم این شهر را برانگیخت. مردم قزوین در آن هنگام با انجام تظاهراتی که چندروز تداوم یافت، موجب نگرانی شدید سران رژیم شدند. این بار انتظار می‌رود که مجلسیان، به منظور پیش‌گیری از عواقب احتمالی، لایحه‌ی مزبور را باشتاب به تصویب برسانند.

افزایش قیمت بلیت پروازهای داخلی

قیمت بلیت پروازهای داخلی بار دیگر در حدود ۲۵ درصد افزایش یافت. از هفته‌ی گذشته قیمت بلیت کلیدی شهرها به جز چند شهر که محروم محسوب می‌شوند، افزایش چشمگیری یافته است. به‌عنوان نمونه افزایش بهای بلیت رفت و برگشت تهران به چند شهر داخلی به شرح زیر است: مشهد از ۴۹۶۰ تومان به ۱۳۳۰۰ تومان، اصفهان از ۳۱۶۰ تومان به ۸۰۰۰ تومان، شیراز از ۴۳۶۰ تومان به ۱۲۳۰۰ تومان، تبریز از ۳۵۶۰ تومان به ۹۹۰۰ تومان، بندرعباس از ۵۵۶۰ تومان به ۱۸۴۰۰ تومان و اهواز از ۴۵۶۰ تومان به ۱۰۳۰۰ تومان.

شرایط پذیرش دانشجویان مقیم خارج

شرایط اختصاصی ادامه‌ی تحصیل دانشجویان مقیم خارج در دانشگاه‌های کشور اخیراً بدین شرح اعلام شد: داشتن معدل ۱۲/۵ یا معادل آن و گذراندن دست کم ۳۶ واحد درسی برای داوطلبان ادامه‌ی تحصیل در رشته‌های کارشناسی داخل کشور. متقاضیان انتقال به داخل کشور در رشته‌های کارشناسی ارشد نیز باید دست کم ۱۶ واحد درسی را با معدل ۳ از ۴ یا معادل آن گذرانده باشند. دانشجویان متقاضی دوره‌ی دکتری نیز باید علاوه بر گذراندن تمامی واحدهای درسی، نوشتن پایان‌نامه‌ی خود را آغاز کرده باشند.

هما به آفریقا پرواز می‌کند

از روز پنجشنبه ۲۶ مهرماه با پرواز یکی از هواپیمایهای شرکت هواپیمایی ملی ایران (هما) به کشور اوگاندا، پروازهای مرتب این شرکت به آفریقا آغاز شد. به گفته‌ی مدیرعامل هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، پروازهای هما هر هفته روزهای پنجشنبه از تهران حرکت و از مسیر دویی به اوگاندا و کنیا پرواز خواهد کرد و پس از توقف کوتاه در فرودگاه انشبه در اوگاندا به نایروبی پایتخت کنیا پرواز و از همین مسیر به تهران مراجعت و روز شنبه وارد تهران می‌شود.

تهیه شناسنامه فنی برای ساختمان‌ها

تا پایان اسامال قرار است طرح تهیه‌ی شناسنامه‌ی فنی ساختمان‌های تهران به اتمام برسد. در این طرح ساختمان‌های مختلف شهر تهران بازدید و نقاط ضعف طراحی و اجرا و نیز عملکرد سازه‌ی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. قرار است طرح مذکور برای تهیه‌ی اطلاعات لازم در زمینه‌های میزان آسیب‌پذیری بناها در مقابل سوانح طبیعی از جمله زلزله و سیاست‌گذاری نحوه‌ی مقاوم‌سازی آنها بکار رود.

کتاب اول به صورت دیسکت

مجموعه اطلاعات موجود در کتاب اول تهران (یلوپیچ) که خبر انتشار آن چند ماه قبل درج شد، قرار است هم‌چنین به صورت نرم‌افزار کامپیوتری و رایگان در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

پیش‌بینی شده است که اطلاعات موجود در این نرم‌افزار هر سه ماه یکبار پایزایی و اصلاح شود. توزیع کتاب اول که از اواسط شهریور ماه در تهران آغاز شده است، از سوی شهرداری تهران با هدف توسعه فرهنگ اطلاع‌رسانی شهری و کاهش سفرهای درون شهری صورت گرفته است.

کتاب تربیت بدنی برای دانش آموزان

به گفته‌ی مصطفی قنادها مدیرکل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش قرار است که از سال آینده کتاب درس تربیت‌بدنی در مقطع ابتدایی در مدارس کشور تدریس شود و از هم‌اکنون ۱۷ نفر از استادان دانشگاه و کارشناسان و مربیان تربیت‌بدنی کار تألیف و تدوین آن را به عهده گرفته‌اند.

اتصال اردبیل به راه آهن سراسری

رفسنجانی رئیس جمهور رژیم هفته‌ی گذشته در حضور مردم اردبیل اعلام کرد که دولت جمهوری اسلامی برای عمران و آبادی استان اردبیل برنامه‌های وسیعی دارد و از نظر ارتباطی، در آینده اردبیل با ساخت خط آهن میانه به اردبیل و امتداد آن به راه‌آهن جمهوری آذربایجان، به شبکه سراسری راه‌آهن و از طریق جاده نیز به آزادراه تبریز - زنجان متصل خواهد شد.

نابودی زباله‌ها، مشکل حل نشده‌ی شهرهای بزرگ کشور

عاید می‌سازد.

سال‌هاست در کشورهای صنعتی بخش‌های خصوصی شرکت‌های معظمی تشکیل داده‌اند که کارشان جمع‌آوری زباله، تفکیک آن به مواد قابل بازیافت و غیرقابل بازیافت، تبدیل مواد قابل بازیافت و امحاء علمی و بهداشتی مواد غیرقابل بازیافت است.

شناخته‌شده‌ترین موادی که قابل بازیافت هستند عبارتند از: انواعی از پلاستیک‌ها - فلزات - کاغذ و مقوا - پس‌مانده‌های گیاهی (سبزیجات، پوست میوه‌ها و ...) و نیز مواد غذایی که از این فتره اخیر کود پرقوتی برای امور کشاورزی و باغداری حاصل می‌شود.

در این میان، ما هنوز در مرحله‌ی برنامه‌ریزی برای چگونگی جمع‌آوری زباله، و درگیر با مشکلات لاینحل و غول‌آسای! احداث کارخانه‌ی تهیه‌ی کود کامپوست هستیم.

داستان کود گیاهی و ربع قرن تلاش

ساده‌ترین روش بازیافت بخشی از زباله‌های شهری، تهیه‌ی کود گیاهی است. اما در همین زمینه هم ما هنوز به خط آغاز مسابقه نرسیده‌ایم! یک ربع قرن است در این مورد برنامه‌ریزی و هزینه کرده‌ایم، اما نتوانسته‌ایم نخستین قدم‌ها را برداریم.

به تاریخچه اقدامات انجام شده در این زمینه نظری گذرا می‌افکنیم. برای تولید کود گیاهی از زباله‌های تهران در سال ۱۳۵۰ قراردادی با کمپانی نو سویل (NU-Soil) انگلیس برای تأسیس کارخانه‌ی بی‌ظرفی به ظرفیت ۵۰۰ تن در روز منعقد شد. این کارخانه در سال ۱۳۵۱ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. منتها طراحی کارخانه‌ی مذکور بر مبنای زباله‌ی شهرهای بزرگ انگلیس بود که چون رطوبت کمی داشت و در ضمن تفکیک زباله هم در مبدأ (مسائل - ادارات و مؤسسات) انجام می‌شد احتیاج به سالن جداسازی داشت، و به همین دلیل از همان ابتدای کار با مشکلات فنی عمده‌ی روبرو شد و عملاً نتوانست کود گیاهی استحصال کند. نهایتاً در سال ۱۳۵۴ این کارخانه تعطیل شد. پس از انقلاب هم با وجود تلاش‌های مکرری که انجام گرفت و قراردادهای متعددی که با شرکت ایرانی تکنیکان بسته شد - و هیچکدام هم حاصلی در بر نداشت - موفق به راه‌اندازی کارخانه نشدند. تا این که سال ۱۳۷۰ سرانجام این واحد تدریجاً فعالیت خود را آغاز کرد.

مهندس فخرامتنش قائم مقام کارخانه‌ی کود کمپوست تهران - که اکنون وابسته با سازمان بازیافت و تبدیل مواد شهرداری تهران است - درباره‌ی وضعیت فعلی این کارخانه و همچنین زباله‌ی تهران می‌گوید: در حال حاضر از حدود ۶۵۰۰ تن زباله‌ی روزانه‌ی شهر تهران حدود ۴۰۰۰ تن آن را که زباله‌ی تر است می‌توان تبدیل به کود کمپوست کرد. اگر چنین کاری میسر شود می‌توانیم روزی ۱۰۰۰ تن کود کمپوست تولید کنیم که با این حجم کود می‌توان ۳ هزار هکتار زمین بایر را احیاء کرد، اما در وضعیت فعلی، با توجه به ظرفیت محدود کارخانه، محصول نهایی بین ۱۲۰ تا ۱۳۰ تن در روز است که این مقدار کود از حدود ۷۰۰ تن زباله استحصال و بقیه (حدود ۵۸۰۰ تن) دفن می‌شود که دفن این زباله‌ها سالی ۵ هکتار زمین را غیرقابل استفاده می‌کند. ضمن این که به دلیل عدم تفکیک، روزانه حدود ۴۰۰ تن کاغذ و ۳۵۰ تن پلاستیک آلوده هم دفن می‌شود.

نگاهی به کهریزک

آقای مجدزاده سرپرست مرکز دفن زباله کهریزک می‌گفت: قبلاً برای دفن زباله در اینجا زمین را نمی‌کنند، بلکه هر جا گود بود زباله می‌ریختند و

ماهنامه‌ی «گزارش» در شماره‌ی مهرماه امسال خود، گزارشی را درباره‌ی خطرات بالقوه‌ی انباشت زباله‌ها در حوالی شهرهای بزرگ کشورمان ارائه داده است که حاوی نکات تکان‌دهنده‌ی بسیاری می‌باشد. جهت اطلاع خوانندگان عزیز نشریه‌ی کار خلاصه‌ی این گزارش تقدیم می‌گردد.

غلامرضا عطفی فرماندار شهری روز هفتم شهریور سال جاری با بیانی جدی اعلام کرد: «روزانه بیش از ۶۵۰۰ تن زباله‌های شهر تهران را کهریزک دفن می‌شود که این محل سی سال پیش برای تهران با یک میلیون نفر جمعیت تهیه شده بود، ولی الان با توسعه‌ی شهر تهران و شهرری و افزایش جمعیت به ۸ میلیون نفر، دفن زباله‌ها در نزدیکی به مرکزیت شهری منجر به یک فاجعه‌ی زیست محیطی شده است، و لذا با سازمان بازیافت شهرداری تهران توافق شده است که ظرف چهار ماه آینده از دفن زباله در این محل خودداری کنند و در مهلت مقرر از دفن زباله جلوگیری خواهیم کرد و عواقب آن به عهده‌ی شهرداری تهران خواهد بود.»

طلای کثیف!

آنگاه که مسائل زیست محیطی، جنبه‌های اقتصادی و مخاطرات ناپدید گشته شده در سیستم کنونی جمع‌آوری و دفن زباله در تهران را مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که تهران - مانند بسیاری دیگر از شهرهای بزرگ کشور - از این لحاظ با بحرانی جدی روبرو است، و با خودفروشی حیرت‌آوری در مورد آن روش توأم با اغمازی را در پیش گرفته است.

نخست به جنبه‌ی زیست محیطی قضیه توجه کنیم: سال‌های متمادی بخشی از زباله‌های تهران در حوالی جاده‌ی تهران - ابعلی و در اراضی نزدیک به رودخانه‌ی جاجرود دفن می‌شد. متولیان وقت هم اعتقاد داشتند بهترین محل و روش برای دفن زباله انتخاب کرده‌اند؛ اما پوچی این اعتقاد زمانی ثابت شد که شیرابه‌های مسموم انباشته شده در سطوح زیرین آن اراضی راهی به سوی رودخانه‌ی جاجرود شدند و در کوتاه زمانی میلیون‌ها ماهی را کشت.

حال نفوذ این شیرابه به منابع آب مصرفی تهران و حومه‌های آن چه اثرات زیانباری برجا گذاشت، کسی از آن آگاه نشد و گزارشی علمی و رسمی هم در این زمینه انتشار نیافت. آیا زباله‌هایی که سی سال است در کهریزک دفن می‌شود شیرابه ندارد؟ و اگر دارد به کجا سرازیر می‌شود؟ آیا این شیرابه‌ها به سفره‌های آب زیرزمینی نفوذ می‌کنند یا نه؟ و اگر می‌کنند چه عوارضی را ممکن است ببار آورد؟ البته، چنانچه در سطور آتی خواهیم خواند، یک مقام مسئول در ایستگاه دفن زباله‌ی کهریزک می‌گوید مطالعات آنها نشان می‌دهد که دفن زباله در این محل به سفره‌های زیرزمینی آلوده می‌کند. اما آیا متولیان محیط زیست نیز به چنین اطمینانی نائل آمده‌اند؟

این فسق بخشی از مسائل زیست محیطی مربوط به روش دفن زباله‌های تهران است. بخش دیگر آن برمی‌گردد به مواد شیمیایی مضر برای انسان، گیاه و خاک. زباله‌های دارای رادیواکتیو و بیمارستانی هم عوارضی دارد که در سطور آتی برخی موارد را در این راستا مرور خواهیم کرد.

از نقطه نظر اقتصادی همین بس که یادآور شویم در دنیای امروز زباله را «طلای کثیف» نام نهاده‌اند.

زیرا از همین زوایندی که ما آنها را دفن می‌کنیم و رویش را با خاک می‌پوشانیم موادی قابل استحصال است که نه تنها هزینه‌ی جمع‌آوری، تفکیک، تبدیل برخی مواد و امحاء مواد غیرقابل بازیافت را جبران می‌کند، بلکه سود سرشاری هم

روی آن‌ها با خاک می‌پوشانند. از ۵ سال پیش برای دفن زباله اقدام به حفر ترانشه (گودال)هایی به میانگین عمق ۱۷ متر، طول ۵۰۰ تا ۷۰۰ متر و عرض ۳۵ متر می‌کنیم و ۱۰۰ متر به ۱۰۰ متر آن را پر می‌کنیم. بعد از دفن زباله روی آنرا با خاک ناتی پر می‌کنیم و پس از حدود ۲ سال روی آن درخت‌های برگ سوزنی می‌کاریم. بواسطه‌ی اجرای این روش در حال حاضر ۷۰ هکتار از ۵۰۰ هکتار مساحت این مرکز تبدیل به فضای سبزی شده است که روی قبرستان زباله‌ها ایجاد کرده‌ایم. اما این ترانشه‌ها برای دفن زباله‌های خانگی، صنعتی، فاضلاب‌ها، شهرداری‌ها و ... است. برای زباله‌های بیمارستانی (که حدود ۶۰ تن در روز می‌شود) و حیواناتی مثل سگ‌های ولگرد که توسط مأموران شکار می‌شوند، ترانشه‌های دیگری به ابعاد کوچکتری حفر می‌کنیم که یک روزه پر می‌شود. پس از پر شدن این ترانشه‌ها، سطح آن را با آب آهک هیدراته گندزدایی می‌کنیم. در عین حال کامیون‌هایی هم که این نوع زباله‌ها را حمل می‌کنند هر روز در فواصل ضلعوفنی می‌شوند.

با وضعیت فعلی حتی در صورت حفر مجدد گودال در محل‌هایی که در سال‌های پیش در آن زباله ریخته‌اند، باز هم این مرکز حداکثر تا ۳ سال دیگر می‌تواند جوابگوی دفن زباله‌های تهران باشد و برای سال‌های بعد باید فکری اساسی کرد.

به مواد رادیواکتیو توجه نمی‌شود

یکی از متخصصان بهداشت محیط می‌گوید: کارگرهای مرکز دفن زباله و کارخانه‌ی کود گیاهی نه لباس دست و حسابی دارند، نه ماسک و اگر شما واقعاً می‌خواهید بدانید چه چیزی است یکبار بدون اطلاع قبلی (خصوصاً شب هنگام) به آنجا بروید تا ببینید چه خبر است. بسیاری از دوره‌گردها می‌آیند و در ایستگاه‌های انتقال زباله شهرداری، زباله‌های مورد علاقه‌ی خود را جمع می‌کنند. خود رفتگرها هم برخی از زباله‌ها را جدا می‌کنند و می‌فروشند. بسیاری از خریداران «زباله‌های مخصوص» در جاده‌ی ساوه مغازه دارند و همین زباله‌ها را می‌فروشند. جمع‌آوری ناسان خشک یکی از رشته‌های فعالیت دست‌اندرکاران تجارت با زباله است.

دکتر بیات مدیر واحد پسمانداری سازمان انرژی اتمی ایران در اولین جلسه‌ی همایش کمیسیون دانش مدیریت زباله‌های پزشکی گفت: جمع‌آوری زباله‌های بیمارستانی در کشور ما مبتنی بر استانداردهای جهانی نیست.

خانم دکتر مصباح یکی از اساتید دانشکده‌ی بهداشت دانشگاه تهران در این باره می‌گوید: استفاده، جمع‌آوری، دفن و کلیه‌ی امور مربوط به مواد هسته‌ی باید کاملاً زیر نظر متخصصین تعلیم دیده‌ی زیر پوشش سازمان انرژی اتمی باشد، انجام شود چون این مواد بسیار خطرناکند و کاملاً با زباله‌های دیگر تفاوت دارند. چیزی که متأسفانه در اینجا کمتر به آن توجهی می‌شود. مثلاً من خودم در یکی از بیمارستان‌های معروف تهران دیدم که تعدادی از دستگاه‌های رادیوتراپی مستعمل را که خطر زیادی دارند زیر یک سقف کاذب یا یونولیت ریخته‌اند و بعد باران آمده و آب از زیر آنها راه افتاده است، در صورتی که نه تنها این زباله‌ها باید در جای مخصوصی نگهداری شود بلکه حتی افرادی هم که آنها را جمع‌آوری می‌کنند باید پوشش مخصوصی داشته باشند.

هشدار در مورد آینده

تردید نیست که سیستم جمع‌آوری، تفکیک، بازیافت و امحاء زباله‌های تهران - لاجرم در بقیه‌ی شهرهای ایران - ابتدائی، غیرعلمی و

غیراقتصادی است. تهران و دیگر شهرهای ما رشد تصاعدی دارند (خصوصاً از لحاظ جمعیت انسانی که زباله‌سازترین موجود روی زمین است). زباله‌های امروز هم با زباله‌های سی سال قبل فرق دارند. در زباله‌های ایام گذشته مواد غیرقابل تجزیه (نظیر انواع پلاستیک‌ها) وجود نداشت، و یا اگر وجود هم داشت مقدار آن بسیار کم بود. مقدار فلزات ناچیز بود. تازه این فلزات ترکیبی، خطرناک و همراه با مواد سمی نبودند. از وسائل، داروها و مواد آلوده به رادیواکتیو هم خبری نبود.

اما زباله‌های زندگی مدرن امروزی خطرات متعدد و ناشناخته‌ی را هم با خود به اعماق خاک، به درون آب و نهایتاً به رگ و پی انسان می‌کشاند.

اگر برای ساماندهی به شیوه‌ی جمع‌آوری، تفکیک، استحصال و امحاء زباله براساس روش‌هایی که منطبق با مقتضیات زمان باشد، چاره‌ی فوری نیندیشیم، در روزگاری نه چندان دور خود را رودرروی بحران غامضی خواهیم دید.

بازیافت مواد مختلف از زباله که در ایران در ابتدائی‌ترین مراحل متوقف مسانده یک ضرورت بهداشتی و اقتصادی در زندگی بشر امروزه است. بدین لحاظ فعالیت‌های مربوط به بازیافت مواد از زباله به صورت یکی از پربوتق‌ترین فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی درآمده است.

دیدگاه‌های آقای دکتر قاسم علی عسمرانی دانشیار گروه مهندسی بهداشت دانشگاه علوم پزشکی را در این باره مرور می‌کنیم:

تسهولات قرن اخیر، پیشرفت تکنولوژی و گسترش انقلاب صنعتی که به بهبود زندگی انسان‌ها منجر شده متأسفانه تولید و مصرف بیش از حد را موجب شده و ناهنجاری‌های بسیاری را برای محیط زیست و موجودات زنده بوجود آورده است.

در صد سال اخیر کربن زمین به اندازه‌ی میلیون‌ها سال از لحاظ زیست محیطی متحمل خسارت شده است؛ خساراتی که جبران آنها به‌سادگی امکان‌پذیر نیست.

براساس تحقیقات انجام شده بین ۶ تا ۹۰ درصد انواع سرطان‌ها با مواد شیمیایی که پس‌مانده‌های آنها بنحوی از آنها و به عناوین مختلف موجبات آلودگی محیط زیست را فراهم می‌سازد ارتباط وجود دارد.

عدم رعایت جنبه‌های بهداشتی در امر بازیافت به منزله‌ی سرازیر کردن آلودگی‌های بافطره مواد زائد به محیط زیست می‌شود. (که مستقیماً سلامتی انسان و سایر موجودات زنده را تهدید می‌کند) تلقی می‌شود. لیکن اگر

عملیات بازیافت مواد طبق موازین بهداشتی انجام شود علاوه بر کنترل آلودگی‌های محیط، مستضمن فواید اقتصادی و پژوهنی نیز هست. از جمله این که اضافه بر استفاده‌ی مجدد از مواد، موجب یک صرفه‌جویی ۵۰ درصدی در هزینه‌های جمع‌آوری و دفع مواد زائد جامد خواهد شد.

بازیافت یا بازی با سلامت عمومی

در ایران علی‌رغم پیشرفت‌های زیادی که بخصوص طی سال‌های اخیر در مورد جمع‌آوری و دفع زباله‌ی شهرها انجام شده، پرداختن به مسئله‌ی بازیافت چندان مورد توجه قرار نگرفته است. وجود روزانه بیش از ۲۵ هزار تن زباله در ۶۳۰ شهر کشور با ۷۰ درصد مواد آلی شامل کربن و ۲۰ درصد کاغذ و کاترین و پلاستیک و دیگر مواد، راه را برای یک بازیافت اقتصادی هموار کرده است.

یک موضوع اجتناب‌ناپذیر این است که بازیافت مواد می‌بایستی قبل از داخل با زباله انجام شود. در مواردی چند، جداسازی مواد ارزشمند زباله همچون کاغذ و کاترین و شیشه و ... مستقیماً از درون زباله،

خبرهای علمی

کشف مرکز کپکشان راه شیری

اخیراً مؤسسه‌ی تحقیقاتی ماکس پلانک در مونیخ اعلام کرده است که در مرکز کپکشان راه شیری، که منظومه‌ی شمسی جزء کوچکی از آن است، یک «چاله‌ی سیاه» کشف کرده است. «چاله‌ی سیاه» به اجرام سماوی با جرم فوق‌العاده زیاد گفته می‌شود که حتا ذرات فوتون را به خود جذب می‌کند و از این‌رو کاملاً سیاه دیده می‌شوند. محاسبات نشان داده شده است که چاله‌ی سیاه واقع در مرکز کپکشان راه شیری، ۲/۵ میلیون برابر سنگین‌تر از خورشید می‌باشد و همانطور که زمین دور خورشید می‌چرخد، تمام اجرام واقع در کپکشان ما به دور این مرکز در گردش هستند.

موارد جدید بیماری جنون گاوی

اعلام نتایج تحقیق دانشمندان انگلیسی بر روی جنون گاوی در آخرین شماره‌ی مجله‌ی Nature جنجال تازه‌ی برانگیخته است. گروهی از پژوهشگران به سرپرستی پروفیسور جان کولینگ که ده سال است بر روی علل پیدایش و نحوه‌ی انتقال این بیماری کار می‌کنند به این نتیجه رسیده‌اند که تظاهرات بیوشیمیکی مشترکی در مغز بیماران و حیوانات مبتلا وجود دارد. این گروه تاکنون ۴ نوع پرویون برای این بیماری شناخته‌اند. در شکل جدیدی از بیماری، نوع چهارم پرویون عامل آن تشخیص داده شده است. اگرچه باز هم پژوهشگران یادآوری می‌کنند نتایج بدست آمده هنوز کامل نیست اما شواهد، ارتباط مستقیم بین عامل حیوانی و بیماری انسانی را نشان می‌دهد و ضرورت احتیاط‌های آینده و هشاری بیشتری را می‌طلبد.

ماه گذشته دو مورد جدید بیماری ناشی از جنون گاوی در انگلیس رسماً اعلام شد. دو مریض اخیر ۳۳ و ۳۵ سال دارند. در مجموع ۱۴ مورد بیماری در انگلیس گزارش شده است. یک مورد بیماری در فرانسه دیده شده بود. در حال حاضر موارد متعدد دیگری نیز وجود دارند که مشکوک تلقی می‌شوند و تحت نظر قرار دارند.

رقابت در بدست آوردن بازار ژنتیکی

آلمان تصمیم دارد تحقیقات بیژنتیکی خود را گسترش دهد. از آنجا که بازار دارویی و پزشکی آینده‌ی دنیا متوجه علم ژنتیک است، آلمان می‌خواهد از رقبای آمریکایی و ژاپنی خود عقب نماند. از این‌رو این کشور از هم اکنون سرمایه‌گذاری کلان خود را در این زمینه آغاز کرده است. مقام‌های مسئول تحقیقات تکنولوژیک آلمان ادا کرده‌اند تا سال ۲۰۰۰ کسارت کامل ژنوم انسانی را تهیه خواهند نمود. برای رسیدن به این هدف آزمایشگاه‌ها و امکانات صنعتی لازم تدارک دیده شده است. بودجه‌ی این پروژه را نیز قرار است وزارت تحقیقات تکنولوژیک این کشور تأمین نماید. بدین ترتیب دولت آلمان امیدوار است تا سال ۲۰۰۰ از نظر ساخت داروهای ژنتیکی و کاربرد ژنتیک در سطح جهان در رده‌ی اول یا دوم قرار گیرد.

افسردگی و ابتلا به ویروس؟

تا به حال دلایل متعددی برای بیماری افسردگی برشمرده می‌شد از جمله ژنتیک، استرس، مواد دارویی، هورمون و عفونت‌های متفرقه، اما امسال در نشست ده‌هزار نفری روانپزشکان در مادرید در ماه اوت زمینه‌ی دیگری برای بیماری به مورد بحث گذاشته شد. روانپزشکان پژوهشگر انستیتو روبرت کوخ در برلین اعلام کرده‌اند که ۴۰٪ از بیماران بستری شده مورد آزمایش آنها مبتلا به ویروس بیماری BORNA بوده‌اند. بیماری BORNA عمدتاً حیوانات را مبتلا می‌کند و در آنها تأثیرهای رفتاری می‌گذارد. اما این اولین بار است که ویروس مذکور در انسان مشاهده شده و تنها در حالت شدت بیماری قابل تشخیص می‌باشد و گرنه به‌صورت نهفته به‌سر می‌برد. پژوهشگران برلین اکنون باید به این پرسش پاسخ دهند که طریقه‌ی ابتلا به ویروس چگونه است؟ و آیا انتقال هم می‌یابد؟

شیوع دو اپیدمی نگران‌کننده!

در چند ماه گذشته دو مورد اپیدمی یکی در ژاپن و دیگری در اسپانیا نگرانی مقام‌های بهداشتی این دو کشور را برانگیخته است. مورد اول در ژاپن، شیوع یک نوع مسمومیت غذایی است که تاکنون بیش از ۹۵۰۰ نفر را مبتلا و حدود ده نفر را کشته است. زنگ خطر با مسمومیت جمعی کودکان مدارس و فوت یکی از آنها به صدا درآمد. مقامات ژاپنی، منابع متعدد غذایی آب و آشامیدنی را مشکوک اعلام کردند. با این‌که عامل بیماری میکروب شناخته شده‌ی است، اما با وجود تلاش شدید مسئولان امور بهداشتی هنوز این بیماری ریشه کن نشده است.

مورد دوم شیوع یکتوع ذات‌الریه است که از اوایل سپتامبر در یک شهر کوچک و تاریخی در نزدیکی مادرید روی داده است. این بیماری تاکنون ۱۱ مورد مرگ و صدها ابتلاء را به دنبال داشته است. در این مورد هم با وجود شناخته بودن عامل بیماری، مقامات در مهار آن تاکنون عاجز مانده‌اند.

قارچ به عنوان یک ماده‌ی مخدر!

اخیراً در فرانسه چند نوع قارچ از خانواده‌ی Amanite که سمی و غیرقابل مصرف شناخته می‌شود به‌عنوان مواد مخدر رونق یافته و مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد. این قارچ‌ها در سیستم عصبی تأثیر می‌گذارند و باعث خماری شدید و ایجاد توهمات در شخص می‌شوند و حالاتی شبیه به اثرات LSD به‌وجود می‌آورند. در فرانسه مصرف قارچ‌های توهم‌زا غیرقانونی اعلام شده و قرار است از این پس سید جویندگان قارچ مورد بازبینی پلیس‌های مخصوص جنگلی قرار گیرد.

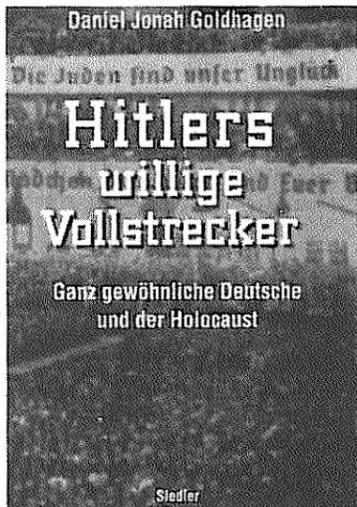
سطل‌های زباله و گهگاه اماکن دفن بدون کنترل بهداشتی انجام می‌شود که خطرات بالقوه‌ی آن را دربر دارد. تغذیه دام و طیور با زباله‌های آلوده سبب انتشار بیماری‌های مشترک انسان و

دام می‌شود. کاربرد بی‌رویه‌ی مواد آلوده جداسازی شده از مخازن زباله موجب انتشار آلودگی و تهدید سلامت افرادی است که از این طریق امرار معاش می‌کنند می‌شود.

نگاه یک سویه به تاریخ

درباره‌ی کتاب «جلادان داوطلب هیتلر»

ح - بهداد



قدمتی به درازای تاریخ مسیحیت دارد و تنها به مفهوم جدید و نژادپرستانه‌ی آن که از سده‌ی پیش آغاز شده منحصر نمی‌گردد. شدت و ضعف این گرایش هم در هر دوره‌ی تابعی از رقابت‌ها و شرایط سیاسی و اقتصادی بوده است. این گرایش پیش از آن که در رژیم فاشیستی آلمان به یهودی‌کشی گسترده بیانجامد در اروپای شرقی، اسپانیا و ایتالیا بارها قربانی گرفته بود. در جنگ‌های آزادیبخش کوساک‌های اوکراین بر علیه لهستان در فاصله‌ی ۱۶۸۴-۱۶۵۴ صدها هزار یهودی کشته شدند. در سال ۱۹۰۳ شمار زیادی از یهودیان روسیه قربانی حملات و تهاجمات شدند که پلیس تزاری در سازماندهی آن دخیل بود. در گریز از این حملات و قتل‌ها و نیز برای فرار از کشت و کشتارهای دیگر دهه‌های نخست قرن جاری، بسیاری از یهودیان، آلمان را تنها پناهگاه امن خویش می‌دانستند. در این دوران یهودیان در آلمان موقعیت اجتماعی مناسب و مطلوبی داشتند. نویسنده‌ی قانون اساسی جمهوری وایمار یعنی هوگو پرویس و تعداد چشمگیری از وزیران این جمهوری یهودی بودند. این داده‌ها و واقعیات تاریخی مانع از آن‌اند که گرایش ضد یهودی در مردم آلمان را به لحاظ شدت و سابقه‌ی آن از سایر مردم اروپا متفاوت بدانیم و یابیم اغراق‌های گلدهاگن گونه و بدون التفات به شرایط تاریخی و اجتماعی و کارکرد قدرت سیاسی، در توصیف این گرایش تلویحا به مرز و ویژگی‌های ژنتیک نزدیک شویم.

دو دیگر آن که هیتلر عمدتاً بر سرست تبلیغات یهودی‌ستیزانه نبود که به قدرت رسید و در وهله‌ی اول هم نه به نابودی یهودیان بلکه به قلع و قمع نیروهای چپ کمربست. یکی از اتهامات معروف رژیم نازی بر علیه یهودی‌ها هم این بود که آنها سلسله‌چنان بشویم هستند. گلدهاگن خود در صفحه‌ی ۱۱۴ کتاب خویش می‌نویسد: «نازی‌ها موفق به کسب قدرت شدند زیرا چندین عامل برای این کار فراهم آمده بودند: بحران اقتصادی، اشتیاق برای پایان یابی بی‌نظمی و خشونت سازمان‌یافته در خیابان‌ها که جمهوری وایمار از آن آسیب می‌دید، خطر کسب احتمالی قدرت توسط نیروهای چپ، ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیستی و سرانجام شخصیت هیتلر». اولین انتخابات مجلس تحت حکومت هیتلر در ۵ مارس ۱۹۳۳ در شرایط ممنوعیت فعالیت کمیونس‌ها و محدودیت‌های شدید برای سایر نیروهای چپ برگزار شد و از آن پس بود که یهودی‌ستیزی نیز به طور رسمی در دستور کار قرار گرفت. با این همه هیتلر و هیملر (رئیس گشتاپو) تنها پس از اولین شکست‌های سنگین در جبهه‌های جنگ و حملات هوایی سنگین به شهرهای آلمان بود که در مورد «حل قطعی» مسئله‌ی یهود (نابودی کامل یهودیان) تصمیم گرفتند. در واقع کشتار یهودیان برای رهبران نژادپرست نازی از مقدمات یک «جنگ کامل» بود و نه هدف آن. اما گلدهاگن هدف جنگ را که ارضای عظمت‌طلبی رژیم هیتلری و سلطه‌ی سرمایه‌داری انحصاری آلمان بر اروپا بود، با شیوه‌ها و مراحل آن تعویض می‌کند.

نکته‌ی سوم آن که بدون زیستن در متن یک حکومت ایدئولوژیک و اقتدارگرا به سختی می‌توان علت انفعال مردم

دیرینه‌ی خود و از یادمان‌های نیاکان خود در ژرفای ذهن خود نهفته و اندوخته‌اند، ناخودآگاه ستیزی آن مردم را پدید می‌آورد و گلدهاگن برای یهودی‌ستیزی در جامعه‌ی آلمان چنین خصلتی قائل می‌شود. وی با بررسی ساختار، اسناد، نامه‌ها و خاطرات اعضای گردان ۱۰۱ پلیس آلمان و شرح جزء به جزء جنایاتی که توسط آنها علیه یهودیان لهستان صورت گرفته نتیجه می‌گیرد که این افراد همه با میل و رغبت و براساس انگیزه‌ی درونی یعنی همان گرایش یهودستیزی به چنین جنایاتی دست یازیده‌اند و زور و اجبار و القانات حکومتی بر عمل و رفتار آنها تأثیر چندانی نداشته است. به گفته‌ی گلدهاگن این رفتار مشخص افراد گردان مذکور نبوده است و هر آلمانی دیگری بر مبنای یهودی‌ستیزی نهفته در ذهن او می‌توانسته است به راحتی و با کمال میل چنین کاری را به عهده گیرد. وی برای مدلل کردن ادعای خویش یادآور می‌شود که گردان‌های پلیس در حکومت هیتلری کمتر از سایر نهادها در خیل در جنگ تحت تأثیر القانات و تبلیغات جنگی، فاشیستی و ضد یهودی حکومت بوده‌اند و به ویژه افراد ذخیره این گردان‌ها که به خدمت فراخوانده می‌شده‌اند تنها ۳ ماه دوره‌ی آمادگی می‌دیده‌اند و این مدت برای شستوشوی مغزی آنها کفایت نمی‌داده است، لذا یهودی‌کشی و وحشیانه توسط آنها در وجه عمده گرایش و تصمیمی فردی و داوطلبانه بوده است و این رفتار را نمی‌توان به ترس از حکومت و اطاعت اجباری از فرامین رهبران نازی نسبت داد. عدم مقاومت رسمی و علنی در جامعه‌ی آلمان علیه تبعید و کشتار یهودیان را گلدهاگن دلیلی بر تأیید این پدیده از سوی همه‌ی آلمانی‌ها می‌داند و بر این اساس اعضای گردان مزبور را نماینده‌ی مردم آلمان می‌داند، مردمی که به گفته‌ی گلدهاگن برای همه‌ی آنها از بین بردن یهودی‌ها امری مشروع و ضروری بوده است. گلدهاگن در پیگیری این ادعاهای خویش به رد تئوری مارکس مبنی بر تبعیت شعور انسانی از هستی اجتماعی وی می‌پردازد و عکس این موضوع را درست می‌داند: «برعکس گفته‌ی معروف مارکس مبنی بر تبعیت شعور انسانی از هستی اجتماعی وی، پژوهش‌های کتاب جلادان داوطلب هیتلر از این اصل می‌آغازد که شعور انسان هستی اجتماعی او را تعیین می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که فرهنگ سیاسی آلمان که یهودی‌ستیزی کشنده شاخص آن بوده است هم رهبران نازی و هم مردم عادی این کشور را به تعقیب و نابودی یهودیان برانگیخته است.» (ص ۵۲۳)

در مورد کتاب گلدهاگن، در آلمان نقدهای متفاوتی نگاشته شده و بحث‌های رادیو-تلویزیونی گسترده‌ی به راه افتاده است. در برخی از این نقدها که به ویژه از سوی روشنفکران و تاریخ‌دانان راست آلمان مطرح شده با عمده شدن مسائل فرعی و گمراه‌کننده‌ی همچون جوانی نویسنده و با اصل و نسب یهودی وی، کتاب‌اش فاقد ارزش تحقیقی و تاریخی ارزیابی شده است. اما صرف‌نظر از این انتقادات بی‌ماه، برخی نکات را دربار‌ی درونمایه‌ی کتاب گلدهاگن و ادعاهای او می‌توان مطرح کرد که اشاره به پاره‌ی آن‌ها در این مقاله شاید بر بیجا نباشد:

نخست آنکه یهودی‌ستیزی پدیدینه‌ی قدیمی است که

درباب ظهور فاشیسم هیتلری و یهودی‌کشی گسترده در جنگ جهانی دوم تاکنون کتاب‌ها و آثار فراوانی انتشار یافته‌اند که در آنها از زوایای گوناگون به این پدیده‌ها نگرینسته شده است. برخی آن را نوعی غنچه‌ی بدخیم سرمایه‌داری انحصاری و بربریتی فرآورده‌ی آن در پایان کار قدرت‌نمایی خود دانسته‌اند (هربرت مارکوزه)، برخی دیگر آن را کابوس توسعه‌یافته‌ی گرایش‌های غالب عصر جدید خوانده‌اند که در متن آن و از رهگذر امپریالیسم، تشکیلات مستعمراتی و رشد و نمو ملیت‌پرستی شکل‌هایی از آگاهی اجتماعی پدید آمده است که بر شریک را به نحوی بی‌پایان هر لحظه باز بچه و چکش خور سلطه و طغیان اراده و قدرت می‌سازد (هانا آرنه / ریشه‌های توتالیتاریسم)، کسی که هم‌چون الیاس کانتی در کتاب «قدرت و توده‌ها» «میل به کشتن» را نوعی غریزه‌ی طبیعی در انسان‌ها می‌داند که تمدن بشری در طول ۲۰۰۰ سال گذشته به تدریج و با وضع قوانین بر آن مهار زده است، اما هرچا که این محدودیت‌ها برداشته شود، این غریزه سربرآورده و میدان عمل می‌یابد. به نظر کانتی ۱۲ سال حکومت هیتلر دوره‌ی است که در آن قبح کشتن از میان می‌رود و آن «غریزه‌ی طبیعی» عرض اندام می‌کند و در نگاه تاریخ‌دانی هم‌چون اریک هابسبام فاشیسم به عنوان واکنشی ناشی از شکست آلمان در جنگ جهانی اول و ترس از رادیکالیسم جنبش کارگری که عمده‌ترین نمودش در بلشویسم روسی بود، قابل ارزیابی است ...

پیداست که این نقطه نظر‌ها و نیز دیدگاه‌های دیگری که در رابطه با ظهور فاشیسم هیتلری طرح شده‌اند اولاً همه از لحاظ درستی و جامعیت در یک سطح قرار نمی‌گیرند و از میان آنها طبعاً نظرانی که با پرهیز از تک‌بعدی دیدن امور و پدیده‌ها بیش از همه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و تاریخی استناد می‌جویند از اهلیت علمی بیشتری برخوردارند؛ ثانیاً هیچ‌گاه نمی‌توان این نقطه‌نظر‌ها را آخرین و غایبی‌ترین ارزیابی کرد، چرا که در هر دوره با انکاب به اسناد و یافته‌های جدید نگاهی متفاوت به گذشته ضرورت می‌یابد. به علاوه در چهارچوب تعریف معینی از تاریخ یعنی «دیدن گذشته از روزن حال»، می‌توان و باید که دوران‌های گذشته را پیوسته موضوع ارزیابی‌های جدیدتری قرار داد.

تا آنجا که به بررسی دوباره‌ی فاشیسم هیتلری و یهودی‌کشی جنگ جهانی دوم باز می‌گردد اخیراً از سوی آقای دانیل گلدهاگن، پروفیسور جوان دانشگاه هاروارد آمریکا کتابی منتشر شده است با نام «جلادان داوطلب هیتلر» که بحث و جدل‌های بسیاری را در آمریکا و آلمان برانگیخته است. گلدهاگن در کتاب ۷۳۰ صفحه‌ی خود عامل اصلی یهودی‌کشی در جنگ جهانی دوم را نه به قدرت رسیدن حکومت فاشیستی هیتلر، بلکه وجود یک گرایش یهودی‌ستیزی کشنده و خطرناک در ذهنیت مردم آلمان می‌داند، گرایشی که هیتلر و حکومت وی برآیند آن و در عین حال تشدید کننده و سازمان‌گر آن بوده‌اند. نویسنده‌ی «جلادان داوطلب هیتلر» در بخش‌های اول کتاب خود چگونگی شکل‌گیری یهودی‌ستیزی در ذهنیت مردم آلمان در طول سده‌های اخیر را برمی‌رسد و این گرایش را تا حد ناخودآگاه تباری فرامی‌کشد. گرچه گلدهاگن از اصطلاح «ناخودآگاه تباری» استفاده نمی‌کند، اما توضیحات وی با منظوری که برخی هواداران کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس مطرح سوسیالیست و وضع این اصطلاح در نظر داشته‌اند هم‌خوانی دارد. ناخودآگاه تباری به گفته‌ی واضعان آن در حد فاصل ناخودآگاه فردی و ناخودآگاه جمعی مورد نظر یونگ می‌گنجد. در واقع آن‌چه که مردم یک سرزمین از فرهنگ

و عدم مقاومت فعال آن‌ها را دریافت و به راحتی می‌توان همه‌ی آنها را به همدستی با حکومت متهم نمود. شک نیست که در دوران اول استقرار هر حکومت اقتدارگرایسی که در شرایطی نسبتاً بحرانی و غیرمعارف و با آرای و رضایت مردم به قدرت رسیده باشد، نوعی احساس همبستگی میان حکومت و حکومت‌شوندگان برقرار است و بخشی از مردم با تأثیرپذیری از تبلیغات و القانات حکومت عملاً به خدمت‌ساز تولید، اشاعه و اجرای ارزش‌ها و هنجارهای آن درمی‌آیند. اما اولاً این گرایش را نمی‌توان به همه‌ی جامعه تعمیم داد و به ویژه مقاومت‌های اولیه را نادید. ثانیاً با تداوم حکومت تمامیت‌خواه و پوچ از آب درآمدن شعارهای آن، توهم‌ها به تدریج فرو می‌ریزد و آن «همبستگی» جای خود را به اِعمال قدرت محض از سوی حکومت‌کنندگان بر حکومت‌شوندگان می‌دهد. چنین روندی را ما ایرانیان در رابطه با حکومت اسلامی تجربه کرده‌ایم. این حکومت تا خود را تثبیت کند و سلطه و اقتدار ایدئولوژیک و سیاسی خود را بر جامعه بگستراند نیروهای اجتماعی چندی را پیش‌رو داشت که سال‌های ۵۸ تا ۶۱ را به قلع و قمع آن‌ها گذراند. با این همه گرچه پس از آن و در جریان تحکیم هرچه بیشتر حکومت اسلامی و زدودن همه‌ی آثار آزادی و تجدد از چهره‌ی جامعه مقاومت جمعی و علنی بارزی صورت نگرفت، لیکن کمتر کسی می‌تواند با نادیده گرفتن موج سوسیالیستی تبلیغات ایدئولوژیک رژیم، شرایط جنگی، ترس و وحشتی که رژیم در جامعه پراکنده بود و بینش و کردار قسما‌نادار دست نیروهای اپوزیسیون مدعی شود که تشدید و تداوم آن‌سیاه‌کاری‌ها نه با زور و اجبار حکومتی، بلکه بر بستر گرایش و علاقت تجددستیز مردم صورت گرفته است و در این راستا عدم مقاومت فعال و جمعی مردم و حمایت عقب‌مانده‌ترین و سستی‌ترین اقشار اجتماعی از رژیم را حمایت کللی جامعه از آن معرفی کند. به همین گونه برای ارمنی‌کشی ترک‌ها و یا قتل و کشتارهایی که در جنگ اخیر بقیه در صفحه ۹

رفیق و دوست گرامی بهار

مجلس ترحیم

رفیق نیمه شادم، امید عزیز

با سلام، خیلی وقت است از خط و ریبطت بی‌خبرم، لذا مجبورم برای کسب خبری از حال و وضعیت از ته‌مانده‌ی سوادم استفاده کنم و چند خط پایین را برایت بنویسم. بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم که این علم کتابتی که ماها یادش گرفتیم غیر از همین موارد نام‌نگاری هیچ‌وقت یار و مددکار ما نبوده است و دردی را از ما دور نکرده است و شاهد هنوز زنده خودت که چند خرمن آتش نیز به جانمان افکنده است. فعلاً از تو بگویم تا چند وقت پیش اگر از خودت هم خبری نبود لاف‌لاقی از طریق نوشته‌هایت که هر از چند گاهی اینجا و آنجا منتشر می‌شدند آدم از ادامه‌ی حیات مطلع می‌شد. اما خیلی وقت است هیچ جا چیزی از تو منتشر نشده است تا با دیدنش هم ما از دل غیاری بزدایم و هم مطمئن گردیم که لاف‌لاقی تو یکی هنوز رمقی داری و تیغ ارشاد حلقومت را نبریده است. زبانت لال نکند مثل من فقط جان را حفظ کرده‌ی ولی اخته‌ات کرده‌اند و تو هم جرأت و جسارت را بوسیده و کنار گذاشته‌ی و یا اینکه طبعی روال همیشگی اصرار داری حقیقت را بدون زور و زورق بنمایانی و بهمین دلیل کسی جرأت نمی‌کند چیزی را از تو منتشر کند. علت هرچه باشد در دیدار از زیانت بیرون خواه کشید. این نامه را به آدرس قدیمی‌ات می‌فرستم البته با این تحلیل ساده که وضع مالی‌ات بعلت وضع فکری‌ت نمی‌تواند فرق چندانی کرده باشد و در نتیجه تو از هر تغییری بگریستی حتی تغییر آدرس. تلفنت را هم با رمز و راز نوشته بودم اما به جان شاهین همه رموزات را بر اثر فشار این روزگار بدهن ریش نتراشیده فراموش کرده‌ام و بهمین دلیل نتوانستم موضوع را تلفنی بپت خبر بدهم و تو تا حدود زیادی با روحیات من آشنا هستی و می‌دانی که برابم خیلی گران می‌آمد شماره‌ات را از دیگران بگیرم. سخن کوتاه، هدف از نوشتن این نامه دعوت شما به مجلس ترحیم یک دوست بسیار عزیزمان است. اگر لباس رسمی سیاه برونک روزگار ما را ننداری خودت را بزمحمت نینداز و با همان شلوار لی زمان دانشجویی‌ات بیا. مجلس ترحیم در خانه‌ی من روز ۵شنبه تاریخ ۱۵ خرداد ساعت ۶ بعدازظهر تشکیل خواهد شد.

ارادتمند مهرور

کمکت می‌آیم و مغزت را از رنج تفکر می‌رهانم. هیچ یادتی می‌آید وقتی آخرین بار دیدمت و ازت پرسیدم به چه کاری مشغولی چه جوابی بمن دادی. گفتی بین طبقات در پروازی و هر روز از پایگاه متفکرین متحد پروتاریا با یک هوایمی‌کاغذی به‌سوی پایگاه‌های طبقات خرده بورژوازی و حتا پایگاه کارگزاران بورژوازی پرواز می‌کنی و هفته‌ها در آسمان این پایگاه‌ها چرخ می‌زنی تا اجازه‌ی فرود بگیری و خیلی وقت‌ها مورد حملات ضد هوایی قرار می‌گیری و با یک موشک «نه» هوایمپات را می‌سوزاند و خودت با زخمی بر دل به پایگاهت برمی‌گردی. وقتی ازت پرسیدم هوایمی‌کاغذی یعنی چه؟ گفتی خنگ خدا یعنی تقاضانامه‌ی کار.

پیامت را دریافت کردم. اولاً از اینکه من را فراموش نکرده‌ی خیلی متشکرم، ثانیاً مورد اینکه گفته بودی حقیر در همه‌ی زمینه‌ها فراموشکار شده‌ام و حتا دوستان خیلی نزدیک را در بوته‌ی فراموشی گذاشته‌ام و در بوته را هم محکم بسته‌ام، باید بگویم شاید حق با تو باشد. حال در بوته را باز کرده‌ام و دارم به تک تک گوهرهای بزم تو فراموش شده و به نظر خودم به عمد از یاد برده نام می‌نویسم. دلیل این عمد هم همان بازجویی‌های احتمالی هستند که همه هر روز در انتظار آنیم. با این وصف که می‌دانم خانه‌ی من زیر نظر شکارچیان ازدهاک است دوست دارم ترا روز پنج‌شنبه ۱۵ خرداد ساعت ۶ بعدازظهر در آغوش کشم و دلیل این کار را در دیدار به تو خواهم گفت.

دوستدارت مهرور

عصر پنج‌شنبه ۱۵ خرداد همه به خانه‌ی او رفتیم. کسی در راه برویمان باز نکرد. در باز بود. مهرور وسط اطاق خوابیده بود و لبخندی بر صورتش نقش بسته بود. در دستش ورقه‌ی بود. رادین ورقه را گرفت و با صدای لرزان چنین خواند «نتوانستم بنویسمش. مغزم را از شرش خلاص کردم. از اینکه در جمع شماها نمی‌توانم برای قهرمان داستان خودم و قهرمان داستان‌های شما گریه کنم از همه‌تان معذرت می‌خواهم.»

رهر و - ۱۰/۱۰/۹۶

آنهایی که من و تو مشقشان را خط کشیده‌ایم و یا آنها نوشته‌های ما را خط خطی و یا به قول تو جراحی کرده‌اند، برای مجلس ترحیم به خانام دعوت کرده‌ام. بلی درست خواندید مجلس ترحیم عصر پنج‌شنبه ۱۵ خرداد در خانه من.

دوستدارت مهرور

دوست عزیزم مهرداد

با سلام، شاید برایت خیلی غریب باشد که چرا برایت نامه می‌نویسم؟ بابا کار من از این‌ها گذشته و این اواخر کلی آداب معاشرت را یاد گرفته‌ام و انشاءالله مرا بابت این رشد بی‌سابقه خواهی بخشید. یادت هست که می‌گفتی در این مملکت از در دیوار گریه می‌بارد و با این حال اگر آدم شب و روز هم گریه کند باز هنوز به اندازه‌ی کوهی غصه در چنته‌اش می‌ماند. یادت می‌آید که گفتی هر وقت در مرگ عزیز می‌خواستید گریه کنید حتماً مرا خبر کنید. متأسفانه یکی از عزیزان من و من در میان ما رفته است. سعی کن عصر پنج‌شنبه ۱۵ خرداد به خانه من بیایی.

چشم‌براهت مهرور

دوست گرامی چنگیز

با سلام و ...

رادین عزیز

با سلام و آرزوی لبخندی بر لبانت و امید به اینکه از سرگردانی نجات پیدا کرده و برای خودت پایگاه طبقاتی ثابتی پیدا کرده باشی. امیدوارم گرفتاری‌هایت آنقدر زیاد نشده باشد که کلمات قصار خودت را که من بخشی از آن را در ابتدای نامه آورده‌ام فراموش کرده باشی. بهرحال وضع طوری است که خاموشی و فراموشی دوی حفظ جان شده و شاید این شربت را بزور به حلقوم تو نیز ریخته باشند، من به

قدرت سیاسی پس از انقلاب بهمن

در این جا من به علل و عوامل انقلاب بهمن و نیز عرصه وسیع پی آمدهای آن نخواهم پرداخت. قصد من در این جا تصویر شماتیک عمده‌ترین تحولاتی است که از پی انقلاب بهمن در ساختار قدرت سیاسی اتفاق افتاده است. قبلاً باید توضیح دهم که قصد من از عنوان «دین» یا «دستگاه دین» در این بحث همان دستگاه روحانیت شیعه است و نه محتوای معنوی دین. منظور ما بازاری مادی آن محتوی، یعنی آیات عظام، آیت‌الله‌ها و طلاب مربوطه است که به مثابه یک نهاد قدرت و یک رکن مهم جامعه مدنی ما صاحب تأثیر و نفوذ هستند. با این توضیح اکنون می‌پردازم به تحلیل قدرت سیاسی پس از انقلاب بهمن.

یکی از هوشمندانه‌ترین تحلیل‌هایی که من تاکنون دیده‌ام تحلیلی است که می‌کوشد تحولات در قدرت سیاسی پس از انقلاب بهمن را در دو حرکت توضیح دهد: در اولین حرکت «دین» به پشتیبانی مردم «حکومت» را تسخیر می‌کند، در دومین حرکت «دین» با تکیه بر ارگان‌های سرکوب تلاش می‌کند دستگاه بوروکراسی را مستقیماً تسخیر و کنترل کند.

روند استقرار رژیم جمهوری اسلامی در ایران را باید به صورت تلاش برای استقرار دین در رأس حکومت و سپس تلاش آن برای تصرف دستگاه بوروکراسی و دولت تعریف کرد.

تلاش برای یکی کردن دستگاه روحانیت (یعنی دین) و دستگاه بوروکراسی (یعنی دولت) بواسطه تسخیر دستگاه‌های اعمال قهر و سرکوب (یعنی حکومت) از ابتدا تا امروز مرکزی‌ترین هدف بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی ایران بوده و هست.

در باره درآمیزی دین و دولت در ایران تاکنون بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند. چه در رد و چه در دفاع. به خصوص روشنفکران مذهبی ما از آستانه مشروطه تا همین اواخر بسیار تلاش داشته‌اند که امکان‌ات اسلام به مثابه یک دستگاه فکری (یک ایدئولوژی) را چنان منبسط و منعطف نشان دهند که می‌تواند تمام نیازهای جامعه مدرن را به خوبی پاسخ‌گو باشد.

این شبه مدرنیسم روشنفکران مذهبی ما که خواهان مداخله تعلیم دین در سیاست گذاری بوده‌اند، که اسلام را سیاسی دیده‌اند و از آن الهام گرفته‌اند را نباید با خواسته‌های روحانیت پیرو خمینی، یعنی یکی کردن «دستگاه دین» و «دستگاه دولت» به واسطه تسلط بر ارگانهای سرکوب، یکی پنداشت.

گرچه این شبه مدرنیسم در عمل جاده صافکن تحقق تز ادغام دین و دولت بوده است اما روی سخن امروز من با آنان نیست، با کسانی است که خود طراح و مدافع این ادغام هستند. بحث امروز من این است که آیا در یک جامعه مدرن، در جایی که جامعه مدنی تا حد معینی شکل گرفته، فکر ادغام «دستگاه دین» که یک نهاد مهم جامعه مدنی است، در دستگاه بوروکراسی که در هر جامعه صنعتی یا نیمه صنعتی یک رکن مهم قدرت سیاسی شده است، تا چه میزان فکری عملی است.

تکیه بر تحلیل رژیم جمهوری اسلامی از زاویه شناخت ویژگی‌های رابطه آن با طبقات یا برخورد آن با «امپریالیسم» بدون پرداختن به تحلیل رابطه دین و دولت در این رژیم به نظر من اغواکننده است. در تحلیل این رژیم مهم ترین موضوع این است که آیا طرح تسخیر ارگان‌های قهر توسط دستگاه دین و سپس تلاش دین برای تسخیر دستگاه بوروکراسی و ادغام در آن تا چه میزان در جامعه مدرن تحقق‌پذیر و تا چه میزان بحران‌زاست.

منشاء بحران در رژیم ولایت فقیه

می‌دانیم که شئون مختلف حیات اجتماعی با گذر از اقتصاد ماقبل صنعتی به صنعتی (یا سرمایه‌داری) تحولی بنیادین را پشت سر گذاشته است. به طور مشخص در دوران ماقبل صنعتی نه هنر، نه علم و نه دین در خارج از موجودیت دایره قدرت حکومتی نه هويت مستقل داشته‌اند و نه حتی این هر سه، به انضمام سیاست کلاً در بافتار قدرت حکومتی تنیده شده بودند. تنها با پیدایش جامعه مدرن است که سیاست به مثابه یک حرفه، از دین به مثابه یک حرفه، از هنر به مثابه یک حرفه و از علم به مثابه یک حرفه متمایز و مستقل می‌شود.

کارکنان دستگاه دین، یعنی روحانیون یک مقوله و کارگزاران دستگاه دولت مقوله‌ای دیگرند. در جامعه مدرن دین و سیاست البته بسیار به هم مربوطند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. همانگونه که هنر و سیاست و یا علم و سیاست به یکدیگر مربوطند. اما این هرگز بدان معنا نیست که این نهادها فاقد هویت و موجودیت مستقل‌اند. پی‌آمد سرنوشت‌ساز پیدایش سرمایه‌داری تکوین جامعه مدنی بوده است، جامعه‌ای که در آن نهادها قدرت مستقل از حلقه قدرت حکومتی شکل گرفته است، اعم نهادهای قدرت اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی، یا نهادهای قدرت اجتماعی مثل احزاب و جمعیت‌ها یا نهادها قدرت فرهنگی مثل علم و دین. تحول اجتماعی، دین، هنر، و علم را به نهادها پی‌ر نفوذ و قدرتمند جامعه مدنی بدل کرده است.

حادث مبارزه علیه وحدت حوزه و دانشگاه، مبارزه پیچیده، گسترده و موقتی که هنرمندان، علیه سانسور - یعنی علیه تبعیت هنر از حکومت - پیش می‌برند، نشانه‌های حد رشد جامعه مدنی در کشور ماست. دانشگاهیان و هنرمندان ما امروز تا مغز استخوان سیاسی هستند. اما معنای این سیاسی بودن، نه در تلاشی غیر ممکن برای تسخیر ارگان‌های قدرت حکومتی، بلکه در تلاشی کاملاً موقوت در هر چه مستقل کردن و رهانیدن علم و هنر از اهرم قدرت حکومتی

سمت وارد آوردن ضربه اصلی

قسمت آخر

فرخ نگهدار

است. این مبارزه هم دموکراتیک است و هم ترقی‌خواه. با این حال این کشاکش‌های فرهنگی عمده‌ترین عامل تنش‌های ناشی از استقرار رژیم ولایت فقیه نیست. در سازمان ما نظر غالب این است که سرکوب آزادی‌های سیاسی (بسطور مشخص آزادی احزاب، مطبوعات و انتخابات) عمده‌ترین عامل بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فعلی است. این نظر البته در بعد تاریخی صحیح است. عدم ارضای حس و تمایل به مشارکت در اداره امور کشور، (حس و تمایلی که عموماً از طریق عضویت در احزاب، تأمین حق رأی و برگزاری انتخابات آزاد ارضاء می‌شود) همواره یک منشا اصلی بحران در رابطه میان مردم و حکومت بوده است. اما در تحلیل مشخص از اوضاع کنونی من بر این نظر نیستم که صف آرای بر له و علیه این آزادی‌ها هم اکنون بیشترین نیروی سیاسی را حول دین بسیج کرده است.

کانون اصلی بحران و آن چه که بیشترین و بزرگترین قطب‌بندی‌ها را در کشور ما را پدید آورده همانا در تلاش دین برای تسخیر حکومت و سپس تلاش حکام تازه برای تسخیر کل دستگاه بوروکراسی جستجو شود. تلاش برای حذف دین از اداره مدنی، تبدیل آن به قدرت حکومتی و سپس انحصار سیاست در دست آن منشا اصلی حادثه‌ترین تنش‌هایی است که تمام تار و پود جامعه ما را در بر گرفته است.

برای اجرای این تئوری ولایت فقیه دو راه بیشتر پیش پای روحانیون به قدرت رسیده نبود: یا اخراج عموم دولت‌مردان و تسخیر پست آنان، یا محروم کردن دولت‌مردان از مداخله در سیاست و وادار کردن آنان به اجرای منویات خویش به زور تسلط بر ارگان‌های سرکوب.

به برداشت من تا مرگ خمینی بیشتر راه حل اول و پس از شکست آن بیشتر راه حل دوم مورد نظر بوده است. اجرای سیاست دوم به رفسنجانی سپرده شد و علت انتخاب او برای ریاست جمهوری و حذف پست نخست‌وزیری اصلاً همین بوده است.

اما توسل به این راه حل نمی‌توانست بر یک ارزیابی معین متکی نباشد. تلقی روحانیون به قدرت رسیده این نبود که «دستگاه بوروکراسی» در ایران امروز، خود یک نهاد نیرومند، یک بخش بسیار مهم از قدرت سیاسی است. تصور آنها این بود که می‌توانند «سیاست به مثابه یک حرفه» را به زور تسلط بر ارگان‌های سرکوب به انحصار خود در آورند و نه تنها جامعه، که حتی خود دستگاه دولت را هم از دخالت در سیاست‌گذاری محروم کنند. سرمشق آنها به غلط رفتار شاه با دستگاه دولت بود.

رفسنجانی خود به وزرای تازه برگزیده‌اش در همان روز اول گفته بود که کابینه باید «مجری و متخصص» باشد و نه «سیاست‌گذار». این حرف نشان آن بود که فکر بدوی تر رها شده است و این‌که در رأس حکومت نمی‌داند یا تصمیم گرفته که نداند که قوه مجریه، حتی منهای ارگانهای سرکوب، خود یک نیروست و این نیروست که سهم هر نیرو را در سیاست‌گذاری تعیین می‌کند. در جامعه و در جهان از این، «تدبیر» تازه به لبخند رضایت استقبال شد. بسیاری دانستند که این در واقع سرآغاز شکستن انحصار قدرت در دست روحانیت است.

طی این ۸ سال تمام مهارت سیاسی رفسنجانی صرف آن شد که نقش بالشتک ضربه گیر در تصادمات میان دولت و ولایت باشد. نقشی که هم به کاهش چشمگیر نفوذ در حلقه روحانیون حاکم و هم به پاس و سوءظن بسیار در میان اقشار اجتماعی انجامیده است. تا ۸ سال پیش هنوز اینکه «دین به مثابه یک حرفه» در جامعه مدرن تا این حد از «سیاست به مثابه یک حرفه» جداست در حیات عملی جمهوری اسلامی تا این حد تباهاز آشکار نیافته بود. در آن دوران «بنیان‌گذاران» این نظام هنوز امیدوار بودند که یا خود «کارگزاران» نظام شوند و یا کارگزاران «خوبی» را به استخدام در آورند که در سیاست دخالت نمی‌کنند.

اما روندها، گرچه بسیار کند و پر تناقض، اما در تحلیل نهایی در سمتی پیش رفت که به هیچ روی مطلوب روحانیت حاکم نبود. علیرغم تمام شامورتی بازی‌های ریاست جمهوری سرانجام زخم از همان جاسر باز کرده که می‌بایست سر باز می‌کرد. سرانجام «بنیان‌گذاران» نظام در برابر «کارگزاران» آن صف کشیدند. شکاف در نظام درست در همان جایی آشکار شده است که حد رشد جامعه ما انتظار آن را می‌کشید.

این شکاف همان شکافی است که دولت بازرگان را به زیر کشید. انگیزه اصلی در حذف بنی صدر ترمیم همین شکاف بوده. خدعه چون آمیز تسخیر سنا، ۸ سال ادامه سپه‌رود جنگ، حتی قتل عام بی‌رحمانه زندانیان سیاسی، و هزاران جنایت دیگری که اینها در این سال‌ها مرتکب شده‌اند همه و همه یا از درماندگی آنان برای انحصار قدرت در تکف خود ناشی می‌شده و یا هدف آن اغتنام فرصت برای رسیدن به همین انحصار بوده است.

تن نمی‌دهند. علیرغم تلاش‌های مهار کننده، و پنهان کننده، بحران در رابطه میان «بنیان‌گذاران نظام» (که در «جامعه روحانیت مبارز تهران» و زیر عبای خامنه‌ای گرد آمده‌اند) و «کارگزاران نظام» (که چتر رفسنجانی را به عاریت گرفته‌اند) تشدید خواهد شد. این ارزیابی خطاست که ولایت فقیه قادر است. علم کارگزاران را به سادگی بنی صدر و بازرگان به زیر کشد. نه به این دلیل که کارگزاران علیرغم اسلاف خویش دیگر از تبار «لیبرال»ها و «ملی‌گراها» نیستند. بلکه به این دلیل که ۱۷ سال کشاکش پنهان میان دولت و ولایت نیروی اجتماعی فوق‌العاده نیرومندی را در دل جامعه و در تار و پود دستگاه دولت علیه سلطه مطلقه روحانیت بسیج کرده است. این هرگز تصادفی نبود که علیرغم تمام حذف‌ها و ابطال‌ها، علیرغم تمام چماق‌کشی‌های رجاله‌های حزب‌الله، باز هم در انتخابات اخیر کمترین تعداد معمم به مجلس راه یافتند. اوضاع با ۱۷ سال پیش، حتی با ۸ سال پیش و ۴ سال پیش هم از زمین تا آسمان تفاوت کرده است.

عقربه زمان به سود سلطه بیشتر ولایت فقیه، به سود کنترل بیشتر روحانیت حاکم بر اهرم‌های حکومتی نمی‌چرخد، حتی اگر تشدید نعره‌های دهان‌دیدگان انصار حزب‌الله در خیابان‌ها از آنچه هست هزار بار گوش‌خراش‌تر گردد.

بحران در رابطه دین و ولایت

مشکلات در طرح خمینی برای ادغام دین و دولت تنها در موقعیت دستگاه بوروکراسی در جامعه مدرن نهفته نیست. در سمت رابطه دین و حکومت نیز بروز و رشد بحران ناگزیر است.

دین در دوران سرمایه‌داری ماهیتاً یک نهاد قدرتمند جامعه مدنی است. دین به مثابه یک حرفه نه می‌تواند و نه می‌خواهد تابع و گوش به فرمان قدرت حکومتی باشد و نه می‌تواند و نه می‌خواهد به مثابه دین حکومت شود و خود مسئولیت اداره کشور را بر عهده گیرد.

تجربه ۱۷ ساله جمهوری اسلامی نشان داده است که روحانیون به قدرت رسیده ناگزیرند بین روحانی بودن به مثابه یک حرفه و دولت‌مرد بودن به مثابه یک حرفه یکی را انتخاب کنند. آیت‌الله‌هایی که سیاست را به عنوان حرفه پذیرفته‌اند عملاً مشاغل حوزه‌ای و مسجدی را ترک کرده و آنها را به روحانیون دیگر واگذارده‌اند. طی این ۱۷ سال این جای خالی روحانیونی که در رأس ارگان‌های حکومتی استخدام شده‌اند را دیگرانی پر کرده‌اند که ارائه خدمات دینی را به مثابه حرفه خود، به مثابه محل تأمین معاش خود، برگزیده‌اند. اکنون هزاران خادم دستگاه دین در سراسر کشور در حوزوها و مساجد و در خارج از دستگاه حکومت مشغولند.

گرچه آمار دقیق هرگز انتشار نیافته است، اما با حتی چشم غیر مسلح به آمار نیز می‌توان دید که دست کم در عالی‌ترین رده‌های دستگاه دین حرفه اکثریت کسانی که لباس روحانی به تن دارند سیاست نیست، دین است. آنها نه پشت میز و تلفن، که حجره نشین و منبر نشین‌اند. آنها نیروی اصلی دین‌اند و اسلام به پشتوانه همین روحانیون است که زنده می‌ماند.

ما از سال‌های نخست انقلاب همیشه عادت داشته‌ایم که از واژه «حاکمیت روحانیت» استفاده کنیم. در آن سال‌ها این اصطلاح البته زیاد نادقیق نبود، چون بخش عمده و کینی روحانیت عملاً در رأس قدرت سیاسی قرار داشت. اما این وضع اکنون به وضوح تغییر کرده است. چه به لحاظ کمی، چه به لحاظ کیفی حرفه بخش عمده معممین ایران سیاست نیست، دین است. به خصوص آنها که در رأس حکومتند دیگر کسانی نیستند که در رأس دستگاه مرجعیت دین قرار دارند آنها پس از ۵، ۶ سال نبرد فرساینده و سرنوشت ساز سرانجام دو سال پیش به خواسته و زیر فشار زعمای دستگاه دین از ادعای رهبری دین دست شسته‌اند و زعیماشان سید علی خامنه‌ای پذیرفت که صلاحیت ندارد و آن را به واجدین آن وامی‌گذارد.

«ولایت فقیه» زیر فشار دین عملاً پذیرفت که حق قیومیت بر دین را ندارد و قم و مشهد می‌توانند خود مستقل از تهران دین را رهبری کنند. این فشارها و انصراف مربوطه بر خلاف تصور عموم نه ناشی از عدم صلاحیت شخص خامنه‌ای، بلکه اساساً ناشی از عدم صلاحیت حاکمیت در یک جامعه مدرن برای رهبری دین نشأت می‌گرفت.

«حاکمیت روحانیت» اکنون دیگر محتوای خود را از دست داده است. روحانیت ایران دیگر امروز نه به لحاظ کیفی و نه به لحاظ کمی حاکمیت را در اختیار ندارد. آنها که حاکماند گروه قلیلی شبه روحانی هستند که نه تنها ادعای رهبری دین را بالا جبار زمین گذاشته‌اند بلکه حرفه شان نیز نه دین که سیاست است.

رهبران دین که روزی به الهام از تئوری «ولایت فقیه» برای به دست گرفتن رهبری هم دین و هم دولت برخاستند، اکنون پس از ۱۷ سال هر روز بیشتر هم از رهبری دین (مرجعیت) باز می‌مانند و هم از رهبری دولت (انحصار سیاست‌گذاری). آن چه برای آنان باز مانده انحصار ارگان‌های اعمال قهر است و بس.

حاکمیت (ولایت) فقیه که قرار بود هم دین و هم دولت را رهبری کند، می‌رود که نه این و نه آن را رهبری کند. تئوری تسخیر حاکمیت توسط دین و سپس ادغام آن در دولت از دو سو به ایجاد دو شکاف عمده انجامیده است: شکاف میان ولایت و دستگاه دولت و شکاف میان دستگاه دین و ولایت. ولایت فقیه هرگز تا این حد عاجز نبوده است. آنها باز هم در مانده‌تر خواهند شد. مطمئن باشید که این نعره‌های تعرض آمیز آنان در این روزها ناشی از عجز است و نه امید.

سمت وارد آوردن ضربه اصلی

تمام کنگره‌های سازمان ما تاکنون خواهان پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری مبتنی بر دموکراسی به جای آن شده‌اند. این کنگره‌ها در عین حال تأکید می‌کنند که برای تحقق این هدف از یک طرف باید مردم را بسیج و رهبری کرد و از سوی دیگر باید تلاش کرد تا همه نیروهای جمهوری خواه و دموکرات در یک جبهه متحد شده و خود را به ائتلافی رژیم تبدیل کنند.

این ایده‌ها، اگر در زمان صحیح پی گرفته شوند می‌توانند قابل حمایت باشند. با این حال هنوز نمی‌توان آن‌ها را به تنهایی بیانگر یک خط مشی سیاسی روشن و کامل تلقی کرد. اینها هنوز یک تاکتیک - نقشه نیست.

چه برای بسیج مردم، چه برای اتحاد نیروها و چه برای تحول اوضاع سیاسی در راستای رسیدن به جمهوری پارلمانی یک سیاست روشن و قاطع لازم است. بحث بر سر این نیست که ما طرفدار جمهوری پارلمانی هستیم یا نیستیم. مسلماً که هستیم. تمام بحث و تمام هنر رهبری سیاسی در چگونگی تأمین نیروی کافی برای تأمین این خواسته است. بحث بر سر اینست که اولاً اقدام تحول در شرایط فعلی در سمت دموکراسی تحولی ممکن است، ثانیاً کدام تغییر در تناسب نیروها این امکان را به واقعیت بدل می‌کند. پاسخ به این سؤال‌ها در گرو تحلیل و شناخت دقیق آرایش نیروها و سمت تأثیر آن‌ها در مسیر رویدادهای آتی است.

این ارزیابی خطاست که هر گاه همه احزاب و سازمان‌های طرفدار جمهوری و دموکراسی با یکدیگر ائتلاف کنند، تناسب نیروهای سیاسی کشور به سود آنان خواهد شد. عدم استقرار جمهوری پارلمانی در وضع فعلی ناشی از عدم اتحاد مدافعان آن نیست. این ارزیابی خطاست که در وضع فعلی نیروهای طرفدار جمهوری و دموکراسی آن قدر نیرو دارند که می‌توانند مردم را به امکان پیروزی خود امیدوار کنند. امری که برای بسیج و به میدان کشیدن مردم قطعاً ضروری است. نیروی سرکوب رژیم هنوز آن قدر تحلیل نرفته است که دیگر نتواند مانع پیوند نیروهای سیاسی با توده مردم شود.

اگر چنین است، پس باید دید چه باید کرد تا این تناسبها تغییر کند. در این ارتباط برخی پیش‌نهاد می‌کنند امروز باید سمت اصلی مبارزه، علیه استبداد و برای آزادی باشد. آن‌ها تأکید می‌کنند دیگر خواسته‌ها از جمله لائسیته، فدرالیسم، جمهوریت، عدالت، یا استقلال و غیره باید تحت‌الشعاع مبارزه در راه آزادی‌های سیاسی قرار گیرد.

نقطه قوت این فکر آن است که پی‌گیری آن واکنش و تمایل مثبت عموم نیروهای اپوزیسیون را برمی‌انگیزد. در صف مخالفین هیچ کس نیست که در پیش‌رفت این مبارزه ذینفع نباشد. در مرکز قرار دادن پیکار برای بسط آزادی‌های سیاسی هم در راستای دموکراسی است و هم در جهت تقویت موقع مدافعان آن.

نقطه ضعف این فکر آن است که عمل‌کرد آن بر شکاف‌های درون سیستم حاکم به حد کافی نیرومند نیست. گرچه واکنش جناح‌های حاکم در برابر مطالبه آزادی به یک میزان تند و منفی نیست، با این حال مسلماً هر دوی آن‌ها در هر حال مخالف تأمین آزادی‌های سیاسی برای مخالفان نظام هستند. حداقل این است که در مرکز قرار دادن مسئله آزادی احزاب و انتخابات با واکنشی متضاد در درون حکومت مواجه نیست. به علاوه برداشت من این است که در بین مردم نیز گرچه تمایل به مشارکت بسیار نیرومند است، اما این تمایل هنوز وجه مشخص خود را در مطالبه آزادی احزاب، مطبوعات و انتخابات نیافته است.

آن چه من در بحث امروز آن را مورد تأکید قرار داده‌ام تنش موجود در رابطه میان دولت و ولایت از یک سو و میان دین و ولایت از سوی دیگر است. این دو تنش، به خصوص تنش میان دولت و ولایت نه تنها در قدرت سیاسی که در کل جامعه ما تا اعماق نفوذ کرده است. در ایران هیچ کس نیست که نسبت به انحصار قدرت در دست ولایت فقیه، در دست باند خامنه‌ای - ناطق نوری - یزدی به غایت حساس نباشد.

خطاست اگر کسی تصور کند دموکراسی مسئله عمده جناح کارگزاران است. مسئله آن‌ها محدود کردن قدرت باند روحانیون حاکم است. تعدیل اختیارات ولایت فقیه مسئله آن‌هاست.

بدون درهم شکستن سلطه مطلقه ولایت فقیه، بدون محدود کردن حد نفوذ و تأثیر قدرت ولایت فقیه و اذنباش در بالا و پایین، یعنی از شورای نگهبان گرفته تا واکا و دادگاه‌ها، از بسیج گرفته تا نمازهای جماعت و غیره، بدون تأمین حد بیشتری از آزادی دین از قیومیت این قدرت سیاسی، بدون تعمیق باز هم بیشتر شکاف میان دو جناح حکومت، بدون انزوای باز هم بیشتر ولایت فقیه یا جامعه ما بسوی بحران بیشتر و انفجار سوق خواهد یافت و یا فقط تحمل روزهای حاکمیت استبداد طولانی‌تر خواهد شد.

مبارزه علیه ولایت فقیه، مبارزه علیه باند دسیسه‌گر خامنه‌ای - ناطق نوری - یزدی جهات وارد آوردن ضربه اصلی را تعیین می‌کند. با وارد آمدن این ضربه بر پیکار استبداد حاکم است که راه ایران به سوی دموکراسی گشوده بقیه در صفحه ۹

تفاهم ملی

منوچهر مقصودنیا

جنبش سیاسی اجتماعی ایران تا کنون با درس‌گیری از گذشته، قدم‌های بزرگی را برای نزدیکی برداشته است. ضرورت دستیابی به تفاهمی در مقیاس ملی، نیازی تاریخی و حیاتی است. این نیاز از سوی تمامی آحاد جامعه حس شده و به جرات می‌توان گفت می‌رود تا به خواست سیاسی اصلی مردم ما تبدیل شود. مردمی که تمامی نیروهای سیاسی را، کمتر یا بیشتر در ناکامی‌ها و موفقیت‌های سیاسی - اقتصادی... شریک می‌دانند. دیگر آن برنامه سیاسی که منجر به حذف دگراندیشان شود از مقبولیت عمومی برخوردار نمی‌باشند. بی‌جهت نیست که حرکات همسو با این خواست با استقبال عمومی مواجه می‌شود.

در مقابل روند رو به گسترش این حرکت مخالفت‌های جدی هم وجود دارد. کانون اصلی مخالفت از سوی نیروهایی با تمایلات استبدادی است. کسانی که در اشکال مختلف مذهبی، ایدئولوژیک، فردی و طبقاتی خواهان استقرار نوعی دیکتاتوری بر حیات سیاسی جامعه می‌باشند. این نیروها که به جز خود کسی دیگری را قبول نداشته و همه قدرت را به نمایندگی از خدا، مردم یا توده و طبقه، برای خود می‌خواهند، اندیشه تفاهم ملی در برنامه و فعلیت سیاسی‌شان جایبی ندارد. در این جا قصد بررسی اندیشه‌های مستبد و مخالفین از این نیست. مشکل پیش‌روی اندیشه تفاهم ملی در در این مرحله مخالفت و در پاره‌ای موارد ناروشتی‌هایی است که در درون جبهه دموکراسی وجود دارد. در این جبهه، یک گروه با شعار تفاهم ملی مخالفت کرده، و در این گروه موافق هم اختلاف نظر و ناروشتی به چشم می‌خورد.

دسته اول شامل تمامی نیروهایی است که به جز همفکران و آلت‌ناتیو خودی حاضر به همکاری با نیروها و آلت‌ناتیوهای دیگر نمی‌باشند. مخالفت با شعار تفاهم ملی را می‌توان تقریباً در تمامی نیروهای درون جبهه دموکراسی دید. آنها علیرغم قبول پلورالیسم سیاسی در جامعه و طرد تفکر حذف دگر اندیشان از حیات سیاسی، تا آنجا پیش رفتند که با دگر اندیشان به نشست و گفتگو پردازند، ولی هنوز باور ندارند که عرصه‌های مشترک همکاری بین همه طبقات فکری - سیاسی معتقد به دموکراسی وجود داشته و این همکاری و توافق یک نیاز تاریخی می‌باشد. دلایل آنها را به مخالفت می‌توان این چنین دسته‌بندی نمود: اول، گذشته غیر دموکراتیک دگر اندیشان، و اینکه از کجای می‌توان مطمئن شد، آنهایی که با گذشته استبدادی، اکنون از دموکراسی حرف می‌زنند در عمل هم بدان پای‌بند باشند. دوم ارزیابی‌های متفاوت از تاریخ گذشته و نقش مثبت و منفی هر یک از نیروهای سیاسی در آن. سوم اعتقاد داشتن به اشکال متفاوت نظام‌های سیاسی. جدا از هسته‌های درست و قابل درنگ موجود در دلایل عنوان شده، که خود ناشی از انباشت شدن تجارب سالیان دراز فعالیت‌های سیاسی و ناکامی‌های حاصل از آن می‌باشد، نتیجه‌گیری درست از این همه تجربه نه نادرست دانستن همبستگی در سطح ملی بلکه داشتن صبر و تأمل و طراحی و معماری ساختمان اندیشه تفاهم در بین نیروهایی که تا دیروز دشمنان قسم خورده یکدیگر بودند.

فکر مخالف با ارائه این سه دلیل عمده و دلایل قرعی دیگر راه را برای رسیدن به یک توافق سیاسی در سطح ملی ناممکن دانسته و هر یک سعی می‌کند تا در یک مسابقه «سیاسی» آلت‌ناتیو خود را به قدرت برساند. گر چه هدف به قدرت رساندن آلت‌ناتیو خودی فی‌نفسه نادرست نبوده و هر نیروی سیاسی باید از یکی از اهداف برنامه خود دانسته و در تحقق آن کوشش نماید، و اگر غیر از این باشد باید گفت یکی از اصلی‌ترین ضرورت وجودی احزاب نفی می‌شود، ولی نگرش واقع‌بینانه به دوره تاریخی که ما در آن زندگی می‌کنیم، به ما حکم می‌کند که استقرار دموکراسی از کانال همبستگی ملی عملی می‌باشد. رسیدن به همبستگی در سطح ملی راهی دشوار و طولانی است. همین پیچیدگی و طولانی بودن راه برای پاره‌ای از نیروها و شخصیت‌های سیاسی این توهم را به وجود آورده که با کسب قدرت سیاسی از سوی آلت‌ناتیو خودی، ابتدا دموکراسی را همراه با به رسمیت شناخته حق حیات و فعالیت سیاسی دیگر نیروها، به تنهایی در کشور حاکم کرده تا با این مشی «انتقالبی» جامعه از بن‌بست چند دهه ساله خارج شده و سپس با فشار نیرو به دگراندیشان آنها را مجبور به قبول همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران نمایند. گاه آدم شکست برمی‌دارد که این نوع تفکر توانسته از تمامی روی‌داده‌ها گذشته خود و دیگران درسی گرفته و تحول نو در او آن چنان ریشه دواند، که اندیشه آزادی‌خواهی به پاره‌ای از وجودش تبدیل شده باشد، یا آنکه مجموعه شکست‌ها و زندگی در کشورهای اروپایی او را مجبور کرده تا به پاره‌ای از قواعد دموکراسی غرب قابل تردید تن داده بدون اینکه بخواهد با استفاده از دست‌آوردهای مثبت و منفی زندگی خود، و تجارب کشورهای غرب، و با شناختی که از کشورش دارد، به نیاز مرحله‌ای آن پاسخ بدهد. این نیروها که در کنفرانس‌ها و نشست‌های مختلف با دگر اندیشان شرکت می‌کنند، باید هدف خود را برای شرکت در چنین جمع‌های روشن کرده و بگویند که در نهایت از آن چه برداشتی داشته و می‌خواهند آن را به کجا برسانند. آیا پذیرش پلورالیسم از سوی آنها در نهایت یک برداشت تئوریک از مسئله‌ایست یا اینکه در عمل می‌توان آن را پیاده کرد؟ این که وجود دگراندیشان را به عنوان یک واقعیت بپذیریم خود گامی به جلو می‌باشد. ولی گام مهم و اصلی در ادامه این پذیرش، ساختن مشترک

اجتماعی استبداد، آن هم در اشکال مختلف می‌باشد. این نقطه شروع اگر با گذشته مقایسه شود که از یک سو بخش مهمی از روشنفکران و چپ‌ها منابع اصلی را طبقه حاکم سرمایه‌داری و یا فئودالی ارزیابی کرده و راه برون رفت از بحران را نابودی سیاسی و فیزیکی طبقات حاکم می‌دانستند و از نظر دیگر نیروها، چپ‌ها به صورت ستون پنجم شوروی در ایران دیده می‌شدند. برهه تاریخی که هر یک سعی داشت با از بین بردن دیگران، خود و طبقه‌اش را بر مسند بنشانند، و صحبت از مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی و تفاهم ملی، اگر هم به میان می‌آمد فقط کاربردی تاکتیکی داشته برای اینکه نیروی شعار دهنده در آن لحظه تاریخی آن قدرت را در خود نمی‌دید تا به سرکوب مخالفین پردازد، به میان آمدن تاکتیکی این شعار برای بسیج نیروی بیشتر و شرایط مناسب‌تر پوده تا متحد دیروز سرکوب شود. خوشبختانه ما در آغاز پایان این دوره تاریخی سیاسی قرار داریم.

مبارزه با استبداد سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک که از انقلاب مشروطیت شروع گردید، گر چه به پیروزی‌های بزرگی در ابعاد سیاسی دست یافته، و این پیروزی‌ها در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی تسری پیدا نمود، ولی هنوز بر کشور ما یکی از مخوف‌ترین رژیم‌های استبدادی در شکل مذهبی آن حکومت می‌کند. ساده‌نگری سیاسی است اگر تنها تقصیر به وجود آمدن این وضعیت اسفناک را به گردن، رژیم سلطنتی پهلوی که نقش اصلی را در خفه کردن آزادی‌های بدست آمده از انقلاب مشروطیت داشته، و در رژیم جمهوری اسلامی که انقلاب بهمین راه به مسیری سوق داد که همه می‌دانیم، انداخته خود و جامعه را بری از اشتباه بدانیم، تفکر استبدادی در بند جامعه ما، بر اثر هزاران سال حکومت شاهنشاهی و رسوخ مذهب در تار و پود آن، هنوز هم قدرت مند می‌باشد. تفکر استبدادی تقریباً در تمامی نیروهای سیاسی جامعه، که دفاع از آزادی و مبارزه با استبداد را در سر لوحه برنامه‌هایشان قرار داده بودند، ریشه داشته است.

اپوزیسیون هر یک کمابیش به این ناپاکی سیاسی آلوده بودند. پدیده «رهبران» مادام‌العمر در احزاب سیاسی که هنوز هم به روشنی می‌توان آن را دید، چگونه ارزیابی می‌شود؟ مصدق و بازرگان تا زمانی که زنده بودند، «رهبران» بدون خطای طرفداران خود بودند. اما مثلاً در حزب ملت ایران، تصویب برنامه و انتخاب مسئولین در کنگره حزبی صورت می‌گیرد. در هر یک از احزاب تغییرات ۱۸۰ درجه‌ای را می‌توان مشاهده کرد که توسط مسئولین واحدی به پیش برده شده‌اند. تاکنون در هیچ حزب سیاسی ایرانی مشاهده نشده است که «رهبران» آن به دلیل غلط بودن برنامه‌هایی که از آن دفاع می‌کردند، و این نادرستی در عمل برای همه ثابت شده، استعفا بدهند. در زمینه دموکراسی درون سازمانی چپ‌ها هم (جدا از تجربه چند سال اخیر سازمان که می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ حزب ایران باشد) کارنامه رضایت‌بخشی ندارند. در درون احزاب سیاسی اندیشه‌های مخالف و متفاوت «هسته رهبری» با شدت سرکوب شده، و مخالفین با دیگر اندیشان راهی جز خاموشی و یا انشعاب پیش روی خود نمی‌دیدند. تا

انقلاب بهمین تمامی احزاب، به جز پاره‌ای استثناء، همه قدرت را برای خود می‌خواستند و اگر به قدرت می‌رسیدند دیگران را از حیات سیاسی جامعه حذف می‌کردند. شاید بیان این واقعیت‌های عریان هنوز به مذاق افراد و گروه‌هایی خوش نیامده و آن را خوش رقصی و دادن چراغ سبز به حکومت‌های مستبد پهلوی و جمهوری اسلامی و سازش طبقاتی ارزیابی بکنند. برای آنها تنها ملاک آزاداندیشی و آزادی‌خواهی و دفاع از منافع مردم محروم، مبارزه تا پای جان و خویشتن در مقابل دیکتاتورهای شاهی و ولایت فقیهی می‌باشد. ورود به این عرصه‌ها با مارک «پشت کردن به منافع زحمت‌کشان و تبلیغ اندیشه بورژوازی» و.. از نظر آنها ممنوع می‌باشد.

مردم کشورمان دیگر خسته شده‌اند، از این که هر وقت برای نزدیکی افکار و عقاید به یکدیگر، و برای برخوردی واقع‌بینانه به طرفین دعوی چند ده‌ساله سیاسی، قدم مثبتی برداشته می‌شود، از سوی افرراطیون نیروهای متفاوت سیاسی و برای به کرسی نشاندن عقاید خود از سوی جبهه مارگری‌شان، وقایعی تاریخی مثل کودتای رضاشاه در ۱۲۹۹، وقایع بعد از شهریور ۱۳۲۰، جنبش ملی شدن نفت، کودتای ۲۸ مرداد، جمهوری آذربایجان، کردستان، توده‌های نفتی و وطن‌فروش و..... بیرون آورده و آن را به فرق سر طرف مقابل می‌کوبند. کسانی که تنها فلسفه حضور سیاسی آنها در زمان حاضر «برافراشته نگه داشتن پرچم مبارزه» هم نسلان خود و حتی نسل‌های گذشته که خود را ادامه دهندگان آنها می‌دانند، بوده و برایشان پرچم مبارزه گروهی از پرچم ملی بر اهمیت‌تر می‌باشد.

جامعه برای رسیدن به تفاهم ملی و دموکراتیک احتیاج به ارزیابی واقع‌بینانه، به دور از تنگ‌نظری و در جازدن در دگم‌های فردی و گروهی: از گذشته و حال داشته و دارد. در این ارزیابی باید بد و خوب، مثبت و منفی خود و دیگران را بدون غرض بررسی کرد، اگر می‌خواهیم راه آینده متفاوتی با گذشته داشته باشد، و سیکل پسرکناری حاکم مستبد و جایگزینی آن با مستبد دیگر تکرار نکرده. ما قبل از هر چیز احتیاج به یک پرچم ملی، و برای هر چه برافراشته نگه داشتن آن به یک تفاهم ملی داریم.

اندیشه دموکراسی، با تعریف جدید خود، سابقه طولانی‌ای نسبت به تاریخ بشر ندارد. اروپا همراه با تحولات اقتصادی - اجتماعی حاصل از انقلابات صنعتی و با ظهور طبقات جدید، خاستگاه اولیه آن بوده، آن را پرورانده و به باور جامعه تبدیل کرده است. این اندیشه همراه با دیگر عناصر انقلاب صنعتی - تکنیکی، سیاسی و فرهنگی از اروپا به کشورهای دیگر صادر گردید. استقرار تا این حد دموکراسی در اروپا، جدا از تمامی کاستی‌های خود و همراه با فراز و نشیب‌های تند سیاسی اجتماعی که در مقاطعی از تاریخ معاصر از سوی نیروهای تمامیت‌گرا مثل فاشیست هیتلری و سوسیالیست استالینی به خون و کشتارهای دسته‌جمعی آلوده گردیده است، از دست‌آوردها و ویژگی‌هایی برخوردار می‌باشد، که توجه بدانها می‌تواند شناخت ما را از دموکراسی و چگونگی استقرار آن در ایران غنا بخشد.

۱- اروپای معاصر دوران تاریخی چند صد ساله حکومت کلیسا را مدت‌هاست پشت سر خود دارد. در آمیزی دین و حکومت در قرون وسطی مخرب بودن حکومت دینی را به بهای چند قرن استبداد کور مذهبی برای جامعه آشکار ساخت. اروپای بعد از تفتیش عقاید که تفکر و خلاقیت بشری در آن طی قرن‌های طولانی در زندان اندیشه‌گی مذهب در اسارت بوده، از موقعیت مناسبی برای پیدایش و باروری اندیشه نو و دموکراسی برخوردار گردید. بر عکس در شرق و در کشورهای مثل ایران، مذهب هنوز هم نقش مهمی را در حکومت و قدرت سیاسی بازی می‌کند. نمونه جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، و نقش و وزن نیروهای بنیادگرای اسلامی در دیگر کشورها، در آمیزی حکومت با دین اسلام و قدرت‌گیری مذهب سیاسی از پیش شرط‌های مهم استقرار دموکراسی می‌باشد.

● اگر می‌خواهیم راه آینده تفاوتی با گذشته داشته باشد، و سیکل برکناری حاکم مستبد و جایگزینی آن با مستبد دیگر تکرار نکرده. ما قبل از هر چیز احتیاج به یک پرچم ملی، و برای هر چه برافراشته نگه داشتن آن به یک تفاهم ملی داریم.

۲- دموکراسی در اروپا همراه و همزمان با تحولات صنعتی و اقتصادی و ظهور طبقات جدید تولد یافته و رشد نمود. تغییرات در زیر بنا که رونمای کهنه را بر اندام خود برانزده نمی‌دانست، گام به گام آن را از تن به دور انداخته و جامعه‌ای نو بر تن خود نهاد. پیرانه که تنها یک خطیاط بنام پیامبر آن را ندوخته بلکه اندیشمندان و متفکران فرهنگی، اجتماعی، هنری، فلسفی و سیاسی مشترکاً و در طی سالیان دراز به طراحی و دوخت آن کمر همت بستند.

همزمانی تغییرات رونمایی و زیرساختی در جوامع اروپایی قدرت و توان لازم را به نیروهای مدافع اندیشه دموکراسی داده تا در مقابل نیروهای استبدادی جامعه مقاومت کرده و پیروز شوند. در این جوامع بر عکس «دنیای سوم» با ظهور اقشار جدید مخالف استبداد قرون وسطایی، دموکراسی صاحب آن چنان پایگاه اجتماعی شده بود که پیروزی‌اش را تأمین بکنند.

۳- اندیشه دموکراسی در اروپا عصری درونی بوده و از خارج از جامعه وارد آن نگردید. احاد مختلف جامعه در طی چند قرن گذشته همراه با آن زندگی کرده و با آزمون و خطای خود، آن را تکامل بخشیدند.

در جوامع غیر صنعتی به دلیل وارداتی بودن اندیشه دموکراسی و نداشتن پایگاه اقتصادی - اجتماعی مدافع آن، مخالفین آزادی و مستبدین، که در اکثر مواقع از سوی کشورهای پیشرفته استعمارگر هم حمایت می‌شدند، اهرم‌های قوی‌ای برای سرکوب ندای آزادی‌خواهی در اختیار داشتند. بی‌جهت نیست که پیروزی‌های بدست آمده بیشتر مواقع کوتاه بوده و با جایگزینی شدن مستبدی جدید، هسته‌های اصلی از دست آوردهای آن به تاراج رفته است.

۴- رشد صنعتی و دموکراسی در کشورهای صنعتی طی قرون گذشته، تعادل نسبی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در مناطق مختلف جغرافیایی به وجود آورده است. در این کشورها، به جز پاره‌ای استثناء، نه تنها شکاف و اختلاف سطح رشد در گستره اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به حداقل رسیده بلکه واحدهای مختلف جغرافیایی یکدیگر را تکمیل می‌کنند. تعادل نسبی بدست آمده، زمینه مناسبی را برای ارائه نوآوری و قبول سریع آن از جانب اقشار مختلف جامعه فراهم آورده است. بر عکس در جوامعی مثل ایران عقبات فکری نسبی در مناطق مختلف و بین اقوام مختلف، همراه با اختلاف سطح اقتصادی و فرهنگی بین شهر و روستا، بستر مناسبی برای تداوم اندیشه‌های کهنه و پایگاه اصلی استبداد از هر قماش آن می‌باشد.

به این ویژگی‌ها می‌توان چند تایی دیگر هم اضافه نمود ولی برای پردازش مقدمه این مقاله در همین حد کافی می‌باشد.

مجموعه این ویژگی‌ها در کلیت خود جوامع دموکراتیک و پیشرفته را به یک نقطه تاریخی پر اهمیتی رسانده است. این نقطه همان گذرگاه مهم تاریخی است که نیروهای درون جامعه در آن به توافق و تفاهم با یکدیگر بر اساس یک میثاق ملی بنام قانون اساسی رسیده‌اند. قانونی که در آن حقوق دموکراتیک اندیشه‌ها و نیروهای درون جامعه پذیرفته شده، راه‌های خشونت‌آمیز و «انتقالبی» طرد و در مقابل رفتار مسالمت‌آمیز مورد پذیرش قرار گرفته است.

خوشبختانه برای اولین بار در ایران اندیشه استقرار دموکراسی و مردم‌سالاری به عنوان هدف اصلی و مقدم از سوی نیروهای مختلف جامعه پذیرفته شده است. در ارزیابی این نیروها مانع اصلی جلوی رشد، توسعه، رفاه و عدالت

ایران فردا بر اساس اصول دموکراتیک و بدون تلف کردن وقت، با شرکت همه کسانی است که به چنین ساختنی اعتقاد دارند، نه اینکه هر یک ساز خود را کوک کرده و تفاهم مشترک را به یک آینده ناروشن حواله بکنیم.

البته از سوی این دوستان و رفقا انتقادات درست و بجایی هم از اندیشه تفاهم و همبستگی ملی شده که باید بدان توجه جدی نمود. تفاهم ملی با شعار «هم با هم» آن چنان که در انقلاب بهمین شاهد آن بودیم و از همین زاویه به درستی مورد انتقاد قرار می‌گیرد، باید تفاوت داشته باشد. اگر در تاریخ جدید به دنبال نمونه‌ای از آن باشیم، بیشتر به نمونه انقلاب مشروطیت می‌رسیم، تا مثلاً به جنبش ملی شدن نفت، چرا که در انقلاب مشروطیت ما مواجه با یک دوره کار طولانی فکری و فرهنگی در مدمت استبداد و فایده آزادی بودیم. و مهم اینکه روشنفکران و فعالین سیاسی به نسبت دانش آن دوره و شرایط تاریخی حاکم بر جامعه، نه تنها می‌دانستند که چه نمی‌خواهند بلکه مهمتر از آن می‌دانستند که چه می‌خواهند. و این یکی از دلایل اصلی موفقیت نسبی انقلاب مشروطیت می‌باشد. کمبودی که در جنبش ملی شدن نفت، و به شکل روشن‌تری در انقلاب بهمین با آن روبرو هستیم.

● نتیجه‌گیری درست از این همه تجربه نه نادرست دانستن همبستگی در سطح ملی بلکه داشتن صبر و تأمل و طراحی و معماری ساختمان اندیشه تفاهم در بین نیروهایی که تا دیروز دشمنان قسم خورده یکدیگر بودند.

مشکل دیگر فکر تفاهم و همبستگی ملی پاره‌ای ناروشتی از سوی طرفداران این شعار می‌باشد. این نواقص شاید بدین دلیل باشد که خود اندیشه مورد بحث و بررسی جدی قرار نگرفته، و طرفداران آن تاکنون با هدیگر تماس از نزدیک برای انسجام بخشیدن به آن نیاقتند.

دو برداشت نادرست در بین طرفداران همبستگی ملی از همه بارزتر می‌باشد. اول اینکه هنوز در مقابل انتقاد درست و به جای مخالفین تفاهم ملی که با شعار «هم با هم» مخالفت کرده و اعتقاد دارند که فکر تفاهم و همبستگی ملی به نوعی همین تژ را دنبال می‌کند، پاسخ درستی ندادند و موضع و نظر خود را روشن نکردند. استراتژی سیاست همه با هم، که در شعار همبستگی ملی وجود دارد، همه با هم بدون مرزبندی روشن بین اندیشه‌های طرفدار آزادی و مخالفین آزادی نمی‌باشد. استقرار دموکراسی با «همراهی» و اتحاد با طرفداران استبداد بدست نمی‌آید. تفاهم ملی، در یک شکل دیگر، جبهه‌ای از تمامی طرفداران آزادی، در مقابل تمامی طرفداران استبداد می‌باشد. ویژگی دوره کنونی این می‌باشد که در طیف‌های متفاوت فکری - سیاسی هم آزادی‌خواه و هم مستبد وجود دارد. با این نقطه مثبت برای آزادی‌خواهان که امکان متحد شدن بالقوه را دارا بوده، در مقابل مستبدین که به جز خود به کس دیگری اعتماد ندارند.

در بین طرفداران تفاهم ملی کسانی هستند که با ایجاد هر گونه تشکل به صورت آلت‌ناتیو، چه در شکل جمهوری‌خواهی آن و یا شکل سلطنتی به مخالف می‌پردازند. به نظر این دوستان، مس تنها به یک تشکل فرآگیری در سطح ملی نیاز داریم و بس. ایجاد اشکال دیگر را مانع رسیدن به تفاهم ملی ارزیابی می‌شود. عدم توجه به وجود طیف‌های فکری - سیاسی که هر یک دارای سابقه تاریخی با دیدگاه‌های خاص خود، که در آینده نه چندان دور برنامه و مشی خود را به داوری مردم خواهند گذاشت، یکی از دلایلی می‌باشد که به ما حکم می‌کند تا مشاوق ایجاد تشکل‌ها و آلت‌ناتیوهای متفاوت باشیم. تشکل‌هایی که در برنامه خود به مردم بگویند چه در سر دارند و فرصت آن را به دست بیاورند تا در عمل آن را ثابت نمایند. ما می‌خواهیم به آن چنان شرایطی برسیم که در انتخابات آزاد هم نیروها بتوانند خود به رای آزادانه مردم بگذارند. و از همین حالا هم باید خودمان را برای به رای گذاشتن آماده نماییم. در یک کلام باید که تشکل شدن هر کس با دیگری را به مثابه یک حق دموکراتیک به رسمیت شناخت، اگر این تشکل نخواهد، تنها با هدف به قدرت رسیدن خود با سرکوب دیگران انسجام یابد. نکته دیگری که باید بدان توجه شود این است که تفاهم ملی فقط تا شروع استقرار دموکراسی عمل‌کرد داشته و سپس جامعه نیاز به انتقالات جدید و تازه برای بهره‌گیری از گذشته دارد. پس چه بهتر که از هم اکنون به این نیروها میدان داده شود تا خود را برای ایران دموکراتیک آماده سازند. اگر مثلاً اندیشه تفاهم با همسایه فکری خود که طرفداران «آلت‌ناتیو جمهوری» می‌باشند به توافق برسد دیگر با چه کسان دیگری می‌تواند به این مهم دست یابد.

بر اساس آن چه که تاکنون آمده می‌توان اندیشه تفاهم ملی را در چند اصل زیر خلاصه نمود:

۱- هدف اصلی تفاهم ملی رسیدن به توافق در سطح ملی بین چهار خانواده سیاسی درون جامعه برای استقرار دموکراسی، رشد و توسعه و رفاه همراه با عدالت اجتماعی باشد. مخرج مشترک این تفاهم و توافق باید ارکان اصلی یک قانون اساسی دموکراتیک را پایه‌ریزی نماید.

۲- یکی از اهداف نیروهای طرفدار تفاهم ملی مقابله با استبداد، در اشکال مختلف آن، ایدئولوژیک، مذهبی و فردی می‌باشد.

۳- تفاهم ملی لزوماً مغایرتی با تشکل‌های دیگر ندارد. و همینطور با آلت‌ناتیوهای موجود، مادام که این آلت‌ناتیوها اساس بازی دموکراسی را پذیرفته و به مردم‌سالاری باور داشته باشند، یکی از عرصه‌های مهم فعالیت این اندیشه باید پیدا کردن راه حل نزدیکی بین آلت‌ناتیوهای مختلف باشد.

رویارویی با تهاجم پاکستان به افغانستان

مهرداد ارفع زاده

منابع طبیعی سرزمین‌های شمال افغانستان راه باید. چند و چون پدیده طالبان در این مجموعه، سیاست‌گذاری آشکار است. طالبان گروهی است از جهت خارجی اهرم نفوذ پاکستان و بالطبع آمریکا، اسرائیل و عربستان. از جهت داخلی دوباره سازی آنچه حکومت «بچه سقا» بود که امان‌الله خان را از افغانستان راند و جایش را به خاندان محمدزایی، وابسته به انگلستان داد. آن زمان حفظ منابع طبیعی و سرباز هندی ارتش بریتانیا هدف بود، امروز بهره‌کشی از منابع انرژی جمهوری‌های شمالی ایران و امنیت لوله‌های حامل گاز و نفت آماج سیاسی شده است و محاصره حکومت اسلامی.

طرح بازگشت محمدظاهر، پادشاه سابق که پیرمردی فرسوده و از کارافتاده است و مردی است که در جوانی و پادشاهی جز بر انگشت داوود خان و مانند‌هایش نمی‌چرخید، تکرار نمایش سیاسی بچه سقا و سپس حاکم ساختن خاندانی دشمن ایران بر افغانستان است. آمریکا چنان بی‌تاب اجرای این طرح است که در برابر طالبان، مانند مورد عربستان سعودی و کویت، اعلامیه جهانی حقوق انسانی را در هفت توی صندوقخانه فراموشی پنهان می‌کند. سلطنت‌طلبان، مانند مورد عربستان سعودی و کویت، اعلامیه جهانی حقوق انسانی را در هفت توی صندوقخانه فراموشی پنهان می‌کند. سلطنت‌طلبان که به هر خار و خشاک‌می‌چسبند تا خواب‌های خوش ببینند، با شادی از بازگشت محمدظاهر شاه می‌گویند اما نمی‌گویند او خاندانش سال‌های دراز کوشیدند تا زبان فارسی را از افغانستان براندازند. از داد و ستد فرهنگ و اقتصادی با ایران پیشگیری کردند. به هیچ راه حل و قرار و مدار عقلایی در بهره‌برداری از منابع آب هیرمند برای آبادانی دوسوی مرزهای استعمار ساخته، نندادند با قصد دقت سیستم را از آب و آبادانی محروم کردند تا در بخش ایرانی همسایه‌شان جز سرزمینی فقیر و بیابانی خشک و خالی از جمعیت نباشد و سرانجام رابطه کهن و طبیعی مردمی هم ریشه، هم فرهنگ و هم تاریخ را به چنان فرود و نزولی

برای جهش به سوی پایان قرن بیستم کشورشان را به کام ملوک‌الطوایفی پس از مغول افکندند - همچنین از دیدگاه بازمینی منافع دیرپای همسایگان و آنچه سیاست‌بنیادی یا استراتژیک خوانده می‌شود نیز از اهمیت اساسی برخوردار است.

بررسی سیاست‌بنیادی پاکستان در این منطقه به ما کمک می‌کند تا هشیوارانه‌تر سیاست‌های مشابه آینده حکومت ترکیه - خطر تهاجم سیاسی و نیز نظامی‌اش را در آینده - نسبت به ایران دریابیم؛ سیاست راهیابی از مرزهای خاکی یعنی آذربایجان ایران به جهان ترک زبان. پاکستان از مرده ریگ استعماری انگلستان بخش بزرگ پشتونستان را دارد که جای دیگر، بخش اعظم بلوچستان را.

پشتون‌ها از اقوام کهن ایرانی‌اند، زبان آنها مانند گیلکی و کردی و پارسی و... شاخه‌ی از زبان‌های ایرانی است. آنها با دیگر اقوامی که مجموعه‌شان افغانستان نام گرفته‌اند، نزدیک و همراهند؛ حال آن که با هندیان چه مسلمان و چه غیر مسلمان که اینک دولت‌های پاکستان و هند و بنگلادش شده‌اند، همتا نیستند.

انگلستان برای حفظ هند همان‌طور که بخش اعظم بلوچستان ایران را اشغال کرد بیشتر پشتونستان را هم زیر سلطه گرفت. به قول اسرائیلی‌ها: مناطق ساحت امن.

پاکستانی که جانشین انگلستان شد، خود را با جنبش درونی پشتون‌ها و باری بیرونی پشتون‌های افغانستان روبرو و می‌یافت. آن رویارویی‌ها تا جنگ‌های مرزی و منطقه‌ی طی سده‌ها بالا گرفت اما زمانی که وابستگان تجدد خواه روس با کودتای امرشده و همراهی ارتش سرخ بر افغانستان حاکم شدند، پاکستان دریافت زمان آن فرارسیده است تا با کمک‌های نظامی و مالی و جاسوسی آمریکا و متحدانش عربستان سعودی و اسرائیل، نه تنها گرفتاری خود را در پشتونستان پشت سر گذارد، که با سلطه بر افغانستان (پس از فروپاشی اتحاد شوروی) به بسازارها و

افغانستان، پشتونستان و تاجیکستان در بافت تاریخی، زیست «اجتماعی-اقتصادی» و ناگزیر سیاسی، به یکدیگر وابسته‌اند و هر سه با ایران پیوستگی ژرف دارند.

آنچه در سال‌های اخیر بر افغانستان می‌رود، به ویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، بهره‌گیری حکام پاکستان است در همسایگی منافع دولت و شرکت‌های نفتی و مالی آمریکا و متحدانش به خصوص عربستان سعودی، با منافع دیرپا و بنیادی پاکستان.

پاکستان در پی دوام چیرگی بر پشتونستان و راهیابی به بازارهای جمهوری‌های شمال ایران به ویژه سهم‌گیری از منابع گاز و نفت ترکمنستان است.

آمریکا و همراهِش اسرائیل و در پی‌اش عربستان، در راستای سیاست مهار نفوذ و محاصره سیاسی-نظامی جمهوری اسلامی و نیز سلطه بر تمامی منطقه و بهره‌کشی از منابع سوختی، افغانستان گوش به فرمان می‌خواهد، چنان که آذربایجان شمالی را با کمک ترکیه به این راه می‌کشاند و در کردستان زیر سلطه، عراق با کاربرد ائتلاف «صدام - بارزانی» به سوی این هدف گامی بلند برداشته‌اند، گامی که به نظر می‌رسد مقدمه حرکت اصلی دگرگون‌سازی عراق خواهد بود.

آنچه مرزهای شناخته شده بین‌المللی می‌خوانند، در منطقه ما، مانند آنچه در اروپای پس از دو جنگ پذیرفتی شد، معنای حقیقی ندارد. دولت‌هایی که در پی تقسیم استعماری سرزمین‌ها، پس از جنگ اول جهانی و نیز در پی زوال شیوه کهن استعمار پدید آمدند، با جغرافیای انسانی، زیست اقتصادی و ریشه‌های تاریخی این بخش از جهان هماهنگ نیستند. از این رو مهار جنبش‌های منطقه‌ی تانگون میسر نبوده است هرچند بیشتر آنها زمانی خواسته و گاه ناخواسته باز بچه نفوذ و تأمین‌کننده منافع قدرت‌های جهانی شده‌اند. چنان که مرز شکنی پاکستان و تهاجم ارتش این کشور، به همراهی آمیخته‌ی از مزدوران طالبان میوه سودجویی شرکت نفتی و سرمایه‌گذاری «انوکال» و «دلنا اوپل» سعودی / آمریکایی - برای کشیدن لوله‌هایی است که در مرحله نخست سالانه ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز ترکمنستان را به دریای عمان در ساحل پاکستان - از کناره دشت هرات - خواهد رساند.

آنچه در افغانستان می‌گذرد نه تنها به کار نقد «ساده‌پنداری سیاسی روشنفکران منطقه» می‌آید - ساده‌پنداری از آن دست که کمونیست‌های افغان را واداشت

سمت وارد آوردن ضربه...

آن کس که سمت ضربه اصلی را متوجه ایجاد جدائی هر چه بیشتر میان دین و «ولایت» و دولت و «ولایت» قرار داده است دکتر سروش را به تقاص گذشته یا به اتهام حفظ علائق با دین یا با حکومت آماج نمی‌گیرد، او چماق ولایت، انصار حزب‌الله را آماج می‌گیرد.

کسی که سمت ضربه اصلی را درست برگزیده است دفاع قاطع از تلاش قاطبه روحانیت در مقابل داعیه مرجعیت خامنه‌ای را وظیفه‌ی مهم و ترقی‌خواهانه تلقی می‌کند. او می‌کوشد به مردم نشان دهد که قاطبه روحانیت یک چیز و گروه قدرت طلب «روحانیت مبارز تهران» به سرکردگی خامنه‌ای چیز دیگری است.

وظیفه ما این نیست که مردم را به قدر قدرتی آنان که نام خود را «جامعه روحانیت مبارز تهران» گذاشته‌اند، به توانائی شبه روحانیون حاکم به بسط کنترل خود بر تمام روندها، طرح‌های عملی مربوط به چگونگی همگرایی وجود مرکز حداکثر در صفوف حاکمیت باورمند کنیم. چنین داستان‌هایی دروغ محض است. این رژیم پراکنده‌ترین رژیم ممکن است. شکاف عمیق در صفوف آن هم محرز و هم یو به رشد است. وظیفه ما نه پر کردن این شکاف که تعمیق آن است.

بر سرانجام اینکه آن کس که سمت ضربه را درست برمی‌گزیند شانس گذر مسالمت‌آمیز را به حداکثر می‌رساند

و اذنازش چراغ راهنمای ما در هر عمل سیاسی است. در انتخابات اخیر مجلس وظیفه ما چه بود؟ سازمان‌دهی وسیع‌ترین اعتراض‌ها به «حذف» یا بسنج بیشترین نیروها برای «تحریم»؟

- آن کس که جهت ضربه اصلی را متوجه شکستن سلطه مطلق ولی فقیه قرار داده محال است تاکتیک تحریم را در این شرایط بهترین تدبیر بیابد. آن کس تحریم را برمی‌گزیند که می‌پندارد می‌تواند تمام استبداد را یک جا به زیر کشد. بر اساس همین پندار است که او جهت حمله خود را نه به سوی خامنه‌ای و شورای نگهبان که به سوی نهضت آزادی و هم‌فکرانش تیز می‌کند. به پیشنهاد فراندوم آقای نژیه و شعار کسب حق شرکت در انتخابات آقای شریعتمداری برگردد. مسلم است که هر دوی این خواسته‌ها اکنون غیر عملی است. تفاوت این خواسته در آنست که مطالبه برگزاری فراندوم تعیین نظام هماهنگ‌ترین واکنش‌ها را در درون جمهوری اسلامی در مقابله و تلاش برای تأمین حق شرکت در انتخابات برای طیف هر چه وسیع‌تر از نیروها ناهماهنگ‌ترین واکنش‌ها را در صفوف حکومتیان دامن می‌زند.

گلداه‌گن برای نجات دادن حکم اولیه‌ی خویش به حکم دیگری متوسل می‌شود که کار را باز هم خراب‌تر می‌کند. نظریه‌ی که گلداه‌گن در کتاب خود پیش می‌نهد در واقع با گرایش‌های محافظه‌کارانه‌ی جامعه‌ی آمریکا هم‌خوانی دارد.

شهروند (محافظه‌کار) آمریکایی هنگامی که آن همه وحشی‌گری و سنگ‌دلی را در کتاب گلداه‌گن می‌خواند و از زبان او می‌شنود که همه‌ی آلمانی‌ها حامل بالقوه‌ی چنین خصلت‌هایی بوده‌اند، نفس راحتی می‌کشد و کشتار سرخ‌پوستان به دست سفیدپوستان و با جنایات آمریکادا در ویتنام در نظرش کم‌رنگ و بی‌اهمیت جلوه می‌کند. جالب آن که ناشر آمریکایی «جلادان داوطلب هیتلر» پیش از انتشار کتاب، نسخه‌ای از آن را برای اریک. ی. هابسبام، تاریخدان نامدار انگلیسی می‌فرستد و از وی می‌خواهد مطلبی جهت تبلیغ در تأیید آن بنویسد. هابسبام کتاب را می‌خواند و به ناشر اطلاع می‌دهد که نه تنها با ارزیابی مثبت وی از این کتاب موافق نیست بلکه آن را چه به لحاظ تاریخی و چه به لحاظ روش‌شناسی کتابی بد و فاقد ارزش می‌داند. هابسبام می‌نویسد: «می‌توانم بگویم که محتویات این کتاب به نفع گرایش‌های راست‌گرایانه است، زیرا نوع وارونه‌ی از نژادپرستی را تبلیغ می‌کند.» (روزنامه‌ی Taz/۲۵ سپتامبر ۱۹۹۶).

تا آن‌جا که به جامعه‌ی ما باز می‌گردد نظرات گلداه‌گن مؤید دیدگاه‌های آن دسته از روشنفکران ایرانی است که علت تمام مشکلات و بحران‌های کنونی جامعه‌ی ایران را عقب‌ماندگی فرهنگی جامعه می‌دانند و حکومت اسلامی را نیز برآیند و نتیجه‌ی محتمل این عقب‌ماندگی ارزیابی می‌کنند (خلاق هر چه لایق!). آنها تلویحاً و یا آشکارا هم‌چون گلداه‌گن نقش سنگین سازنده یا مخرب قدرت

کشانیدند که شد داد و ستد تریاک افغان در برابر شکر ارزان ایران و سکه‌های طلای بانک ملی. آیا آبشخور سلطنت‌طلبان از طالبان جداست؟ و از دو جوی می‌نوشند؟ راست این است که: برخلاف پاکستان، برای ایران، دریافت سیاسی منطقه بی‌هیچ بهره‌گیری ضد افغان یافت نمی‌شود، و نیز به رغم پاکستان، که افغانستانی بیمار، زبون، واپس‌مانده و از هم‌پائینیده و گوش به فرمان می‌خواهد، منافع ملی ایران به صورتی اساسی بر بنیاد بهروزی و شکوفایی افغانستان تأمین شدنی است. به جرات می‌توان گفت و نوشت، رفاه افغانستان جزو سیاست رفاهی مردم ایران است، زیرا افغانستان فقیر و ناام و در جنگ خانگی، میلیونها آواره، گرسنه، بیمار و بی‌کار به خراسان ایران صادر خواهد کرد. چنان که بارها کرده است.

حکومت ایران هر چه باشد، اگر بخواهد از منافع ملی پاسداری کند باید از سیاست حفظ استقلال و رشد و بهره‌وری افغان‌ها همه‌جانبه حمایت کند و به این دلیل ساده و روشن نباید اجازه دهد، پاکستان با اعزام نیرو و مزدور در پوشش طالبان، افغان‌ها را برده خود سازد.

با آن که در آنست - زیرا آن روز که با کاربرد دلار و انجام نمایش نظامی، هرات اشغال شد زمامداران ایران باید به هوش می‌آمدند و برای صیانت منافع ملی ما، مانع را از پیش پای برمی‌داشتند اما حتی پس از آن که مزار، رهبر شیعه‌های افغان را هم کشتند، هشیار نشدند - امروز ایران ناگزیر است به ویژه دولت قانونی افغانستان را از کمک‌های مالی و نظامی و پشتوانه امنیت مرزی برخوردار سازد.

ایران مانند پاکستان نیازی به مداخله در درون افغانستان ندارد، ما در چارچوب روابط دو دولت مستقل برای یاری افغان‌ها و راهی‌شان از حکومتی دست‌نشانده و موقت، که مانند حکومت بچه سقا، حامل حاکمیت وابسته دیگری است، باید بی‌درنگ به تأمین جنگ‌افزار و اهدا کمک‌های مالی و پزشکی به افغانستان بپردازیم. امروز چراغ استقلال افغان با نفت ایران روشن خواهد ماند. آنچه در افغانستان می‌گذرد مشکل جمهوری اسلامی نیست، مشکل ایران است. مشکلی که پیش روی ماست فراتر از درگیری‌های داخلی است، فتنه طالبان، استقلال و امنیت ما را به مخاطره می‌افکند. آزادی‌خواهان ایرانی نباید در برابر بلایی که از شرق بر دیگر بلایای سرزمین ما افزوده می‌شود، بی‌طرفانه خاموشی گزینند.

۵ مهرماه ۱۳۷۵

و آنان که نه ضعیف‌ترین حلقه در حاکمیت سیاسی، که کلیت نظام را می‌خواهند یک جا براندازند ریسک خونین شدن پیکر کشور را دامن می‌زنند. اگر گذر به دموکراسی نیازمند مسالمت‌آمیز بودن پرسه‌گذار است، این ممکن نخواهد شد مگر با شکستن تدریجی ضعیف‌ترین حلقه‌های حاکمیت استبداد. این موقعیت ما در شکستن انحصار قدرت در دست «ولایت» است که امید به پیروزی را در دل مردم می‌شکوفاند. امیدی که اصلی‌ترین ضامن و پشتوانه نیرومند گذر مسالمت‌آمیز به دموکراسی است.

صحبت امروز من اساساً حول تحلیل حاکمیت سیاسی و شیوه برخورد با آن متمرکز بود. اما بحث حول راه‌های گذر به مردم سالاری، که دستور بحث امروز ما بود وجه دیگری نیز دارد. امیدوارم فرصت دیگری پیش آید که در آن ما مسالمت اتحادها، طرح‌های عملی مربوط به چگونگی همگرایی مبارزان راه آزادی به ویژه راه‌های تحکیم همبستگی و همکاری آزادی‌خواهان در داخل و خارج کشور را مورد تبادل نظر قرار دهیم. من سخن خود را در اینجا با تشکر از «تلاش‌گران جامعه باز» که فرصت این گردهم‌آیی را در اختیار ما قرار داده‌اند، و با دعوت از همگان به پشتیبانی فعال از تلاش‌های سازنده آنان به پایان می‌برم.

پایان

کاندیداتوری ناطق نوری توافق ندارند و بیشتر تمایل دارند شخصی که کمتر تعلق رسمی و آشکار به جناح رسالت دارد از سوی جامعه روحانیت کاندیدا شود. از حسن روحانی نایب رئیس مجلس و دبیر شورای امنیت (بالاترین ارگان تصمیم‌گیرنده در جمهوری اسلامی) به عنوان شخصی که دارای چنین مشخصاتی است نام برده شده است.

به جز افراد نامبرده کسان دیگری از درون نظام پسرای ریاست جمهوری خود را نامزد کرده‌اند که از آن‌جمله‌اند: ری شهری، وزیر سابق وزارت اطلاعات و امنیت از طرف «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی» و حسن زواره‌ای که بطور منفرد قصد شرکت در انتخابات را دارد. وی در پاسخ به خبرنگار نشریه همشهری در مورد برنامه‌های خود برای ریاست جمهوری گفته است: «مگر دیگران تاکنون چه برنامه‌ای داشته‌اند که من داشته‌باشم».

مجموعه وسیعی از تشکل‌های مختلف موسوم به «خط امام» تاکنون از کاندیداتوری میر حسین موسوی حمایت کرده‌اند اما او تاکنون از اعلام آمادگی برای نامزدی خودداری کرده است.

«کارگزاران» بمشابه تشکل دولتمردان کابینه رفسنجانی از یکسو به دنبال انجام ائتلاف با جامعه روحانیت مبارز و جریان رسالت است و از سوی دیگر با جریان «خط امام» در حال گفتگو و مذاکره است. هنوز کاندیداهای جناح‌های حکومتی قطعیته پیدا نکرده است. آنها می‌کوشند تنور انتخابات را گرم نگه‌دارند.

گفته غفوری‌فرد، دبیرکل جامعه اسلامی مهندسین در دفاع از سیاست «جوامع همسو» و جامعه روحانیت مبارز در رابطه با کاندیداتوری میر حسین موسوی گویای این موضوع است. «حضور چهره‌های شناخته شده برای انتخابات ریاست جمهوری به گرم شدن بیشتر فضای انتخابات کمک می‌کند».

کشمکش‌ها و مذاکرات پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

بقیه از صفحه اول

به عنوان مهم‌ترین تشکل روحانیون طرفدار و پشتیبان ولایت فقیه در جمهوری اسلامی، ضمن اینکه بطور غیر رسمی ناطق نوری را به عنوان کاندیدای خود برای ریاست جمهوری انتخاب کرده است، راه را همچنان برای توافق با دیگر گروهبندی‌ها نیست است. حجت‌الاسلام تقوی سخنگوی جامعه روحانیت مبارز در مورد امکان ائتلاف گفته است: «باید به انتظار آینده بود. در حال حاضر نمی‌شود پیش‌بینی کرد ... الان کاندیدای جامعه روحانیت و مجمع روحانیون مشخص نیستند».

از سوی کارگزاران نظام نامه‌ای برای جامعه روحانیت مبارز ارسال شد و در آن خواسته شده است برای دادن کاندیدای مشترک نرمن نشان داده شود. کارگزاران با

سیاسی در سمت‌دهی و شکل‌دهی به افکار و ذهنیت فرهنگی جامعه را دور می‌زنند و با تکرار گاه و بی‌گاه سیاست، مخاطبان خود را فرامی‌خوانند که تنها به فرهنگ بیاندیشند و خود را به سیاست «الوده» نکنند!

۱- این کتاب در آمریکا با عنوان Hitler's Willing Executioners و در زبان آلمانی با عنوان Hitlers Willige Vollstrecker انتشار یافته است. نام نویسنده‌ی کتاب هم از این قرار است: Daniel Janah Goldhagen

نگاه یک سویه به تاریخ

بقیه از صفحه ۶

بالکان صورت گرفت به سختی می‌توان خصلت مردمی قائل شد و عامل اصلی آنها را فرهنگ دیرپای «ارمنی‌ستیزی»، «مسلم‌ستیزی» و «صرب‌ستیزی» در میان این قوم‌ها معرفی کرده چنین ارزیابی‌هایی را که با عوامل اقتصادی و اجتماعی و بحران‌های فرهنگی ناشی از آن تماس نمی‌گیرند، کمتر می‌توان جدی تلقی کرد.

گلداه‌گن که برای یهودی‌ستیزی نهادی شده در ذهنیت مردم آلمان سابقه‌ی به بلندای دوران مدرنیته قائل است، از آنجا که نمی‌تواند وجود چنین گرایشی را در میان اکثریت مردم کنونی آلمان ثابت کند چه در مقدمه‌ی کتاب، چه در مصاحبه با هفته‌نامه‌ی «اشپیکل» شماره‌ی ۳۳ و چه در پاسخ به انتقادها در «دی‌سایت» دوم اوت به سه تعلیم و تربیت دموکراتیک دوران پس از جنگ استناد می‌کند و آن را عاملی می‌داند که آن گرایش دیرپا را زوده‌است. به این ترتیب گلداه‌گن از یک سو بر نقش مهم قدرت سیاسی و پیش و برنامه‌های آموزشی و فرهنگی آن در سمت و سو دادن به ذهنیت و افکار عمومی صحنه می‌گذارد و از دیگر سو اما از یاد می‌برد که در سال پس از جنگ، آلمان دوباره بوده و در هر کدام از این پاره‌های سیستم‌های تعلیم و تربیتی مجزا و با اهداف و شیوه‌های متفاوت به کار گرفته شده‌اند. یکی از سیستم‌ها (آلمان شرقی) با معیارهای مورد قبول گلداه‌گن به سختی عنوان دموکراتیک را می‌برازد، ولی با این همه معلوم نیست که چگونه طبق نظر وی عملکردش با سیستم آموزشی آلمان غربی یکسان بوده است. چنان‌که مشاهده می‌شود

هویت یا هویت‌های امروزی چپ در ایران

نشریه راه آزادی در شماره اخیر خود اعلام رد که در نظر دارد بحثی را پیرامون هویت امروزی چپ در ایران آغاز نماید. در مقاله‌ای در رابطه با ضرورت و موضوعات این بحث نوشته شد:

«نیروهای چپ در سراسر دنیا در پی زمین‌لرزه فکری و عملی سال‌های ۸۰ به تدریج فلسفه اجتماعی و پروژه سیاسی خود را پی می‌ریزند و تجربه جدیدی را از سر می‌گیرند. روی‌کار آمدن کمونیست‌های سابق با برنامه چپ و سوسیال دموکراتیک در اروپای شرقی و رشد دوباره آنها در روسیه. یا موفقیت انتخاباتی چپ‌ها در ایتالیا و پادری برخی دیگر از کشورهای اروپا و آمریکای لاتین نشانهای نوزایی چپ به شمار می‌روند. خاندان‌های که اعضای آن بسیار پیش از گذشته از نظر بینش، برنامه و عمل با یکدیگر تفاوت دارند.

این تفاوت‌ها از جمله نتیجه شاخص‌های مهمی است که دوره کنونی را از گذشته‌های دورتر جدا می‌کند:

از یکسو، اندیشه‌های چپ کمتر دعوی جهان‌شمولی دارند (در دورانی که همه چیز به سوی جهانی شدن پیش می‌رود!) و رنگ و بوی تند بومی و منطقه‌ای به خود گرفته‌اند و از این نظر بیشتر بازتاب واقعیت‌های خودپروژه هستند. این ویژگی را می‌توان از نظر فلسفی و اجتماع توضیح داد. دوران فلسفه‌های جهان‌شمول و فیلسوفانی که همگان به شناخت و درد و تئوری‌های آنها باور داشته باشند. سپری شده است. به همین ترتیب، نوسازی‌های بین‌المللی برای همفکری، هماهنگی و رایزنی در سطح بین‌المللی برای نیروهای چپ به شدت کم‌رنگ و بی‌اثر شده‌اند.

از سوی دیگر، چپ بیش از هر زمان به شدنی بودن برنامه‌ها و اندیشه‌های خود روی آورده است و تلاش می‌کند به آنچه که در حال حاضر

دو برخورد با مسائل کردستان

روشن‌ترین و میهنی مردم کشور ما را در نظر آورد به تایید سیاست‌های صدام و مخالفت با کردان پرداخت. وی افزود: «مگر کرد از قادسیه تانهاوند، و هزار سال پیش از آن از میدان‌های جنوب لیدی تا دروازه‌های تخت جمشید ستون سترگ مقاومت میهنی ایرانیان در برابر امثال عمر و اسکندر نبود؟ مگر از آن زمان که عراق هنوز در بطن اوروک بود و بابل دایر بود و بعل و ایشتر بر مسیر دجله و فرات حکم می‌راندند و اجداد عثمانیان در دشت‌های آسیای میانه می‌زیستند تا همین امروز قوم کرد در همین جغرافیا نمی‌زیست؟ مگر مالکیت کرد بر ایران تاریخی کمتر از مالکیت فارس و آذربایگانی و دیگران بوده‌است؟ و آقای همایون از برخورد قدرتمند ترکیه علیه کردها تمجید می‌کند. این موضع بر پایه کدام تاریخ و منافع استوار است؟ بازنده میلیون انسان کرد هم تبار و هم تاریخ شما زیر سلطه ناسیونالیسم عظمت‌طلب ترکیه از هر گونه حقوق قومی و ملی و حتی انسانی محروم شده‌اند. کدام انگیزه «ملی» رهنمای شما است که در سرکوب این مردم رنجیده‌با شویسم ترکیه جسد می‌شود؟»

رفیق مبینی تایید ناسیونالیسم عراق را مورد انتقاد قرار داده و نوشت: «منظور شما از ناسیونالیسم عراقی چیست؟ آیا در این «ناسیونالیسم عراقی» مورد تایید شما منافع ملت کرد عراق و ناسیونالیسم کرد عراق هم مستر است؟ شما حتی نمی‌توانید دشمنی این ناسیونالیسم با شیعیان عرب جنوب عراق را نیز کتمان کنید. ناسیونالیسم عراقی مورد تایید شما، که چیزی جز شویسم افراطی عربی نیست، کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، دموکرات‌ها و هر نیروی واقعا مترقی عرب رانیز جز به چشم دشمن نمی‌نگرد.»

مقاله‌ای از داریوش همایون تحت عنوان «شکستی برای بازی قدرت‌ها در شمال عراق» درج گردید. داریوش همایون در این مقاله پس از بررسی عواملی که به بحران و درگیری‌های اخیر در کردستان انجامید نوشت: «بحران در کردستان عراق از آنجا آغاز شد که دو حزب کرد عراقی که پس از جنگ خلیج فارس می‌خواستند پایه حکومتی را در منطقه خود بگذارند همزیستی با یکدیگر را ناممکن یافتند... جنگ آنها جز ملاحظات و کینه‌های شخصی و قبیله‌ای بر سر درآمدهای داد و ستد تاجاق میان عراق و ترکیه و ایران بود که شاهرگ حیاتی رژیم صدام حسین است.» و نتیجه‌گیری نمود که «پس از آنچه کردان عراق بر سر خود آورده‌اند دیگر نه کسی می‌خواهد و نه می‌تواند کاری برای آنها کند.»

«پنج سال پیش هنگامی که برای کردان در شمال عراق «پناهگاه امن» در سایه بالهای جنگنده‌های سه کشور باختری برپا می‌داشتند اندیشه یک کردستان مستقل جدا شده از عراق در وائینگتن و تل‌آویو، از روی دشمنی محض با صدام حسین، هواداران نیرومندی داشت. خودمختاری سیاسی کردان عراق نخستین مرحله طرح پیر دامنه‌ای بود که می‌توانست کردستان ایران رانیز دربرگیرد. برای بسیاری از سیاست‌گزاران در آن کشورها و پاردهای کشورهای دیگر، تجزیه عراق و ایران بهترین راه ناتوان کردن دو رژیم مغفور، و درگیر کردنشان با کشاکش‌های پایان‌ناپذیر می‌بود.

بحران شمال عراق ضربت کاری بر این طرح‌ها زده است. دیگر در کمتر جایی می‌توان کسانی را یافت که امید به کردان داشته باشد. اگر روش قدرتمند ترکیه و احساسات ملی‌نیزمند ایرانیان بسنده نمی‌بود،

نورسته درج گردید.

نورسته درج گردید.

نورسته درج گردید.

انتشار «بانگ آزادی»

شماره سوم گاهنامه «بانگ آزادی»، نشریه کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران (آخن - آلمان) منتشر گردید. این شماره نشریه به بزرگداشت جان‌باختگان فاجعه ملی سال ۶۷ تخصیص یافته است. در این نشریه اطلاعاتی مشترک انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، کانون نویسندگان ایران در تبعید و کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی و واپسین نامه محمود زکی پور و وصیت‌نامه فرزاد جهان منتشر گردیده است.

آدرس پستی این کانون:
Postfach 1444
52015 Aachen
Germany

انتشار نشریه پژواک

دومین شماره نشریه پژواک، نشریه کمیته دانمارکی دفاع از حقوق مردم ایران انتشار یافت. از جمله مطالب منتشره در این شماره نشریه عبارتند از: عکس و مطالب کوتاهی در ارتباط با سالگرد فاجعه کشتار زندانیان سیاسی

– لیست اسامی ۱۹ تن از روحانیون بازداشت شده
– اسامی ۳۸ تن از زندانیان سیاسی در خطر اعدام که توسط محافل و احزاب اپوزیسیون اعلام شده است
– اسامی اعدام و ترورشدگان در سه ماه گذشته
– بخش‌هایی از گزارش حقوق بشر پارلمان بریتانیا
– خبر اعدام رضا مظلومان
آدرس پستی این کمیته:

DKIR
Postboks 276
2630 Tastrup
Danmark

تظاهرات مهاجرین افغانی

بعد از ظهر روز ۵ اکتبر صداهاتن از مهاجرین افغانی تظاهرات آرامی در مقابل دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در شهر بن در آلمان فدرال و در هلند برگزار کردند. در این گردهمایی‌ها نمایندگان حزب وطن افغانستان و سازمان‌های دموکراتیک این کشور و شماری از احزاب و سازمان‌های سیاسی و گروه‌های مدافع حقوق بشر ایرانی مشارکت داشتند و با خواندن پیام‌های همبستگی نگرانی خود را نسبت به رویدادهای اخیر افغانستان ابراز نمودند.

تظاهرکنندگان قتل فجیع و ناجوانمردانه دکتر نجیب‌الله رئیس جمهور سابق افغانستان را محکوم کردند و از سازمان ملل متحد درخواست کردند که مسیبن این جنایت هولناک را از طریق مراجع بین‌الملل مورد تعقیب قرار دهند.

مستلهای که مطرح می‌شود شناخت این مخالفتها و چگونگی آن است. آیا این مخالفت با جمهوری اسلامی مخالفت با فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی است یا مخالفت با این گروه یا آن گروه‌ستگاه حاکم می‌باشد. «وی اشاره کرد: «همین تفاوت در نوع مخالفت‌ها است که منشأ اصلی نشئت در گفتارها و ناهماهنگی‌ها در بین مخالفین است. در مقابل چنین رژیمی که سردمداران آن از هیچ جنایتی برای بقای خود رویگردان نیستند و نه تنها بسیاری از مقامات عالی‌رتبه آن به اتهام قتل مخالفین سیاسی قادر به خروج از ایران نیستند. بلکه رژیم جمهوری و ولی فقیه آن در معرض اتهام قرار دارند تنها راه نجات و گریز به مردم‌سالاری تشکیل و توسعه جبهه‌های وسیع از طرفداران حاکمیت ملی است. چه در داخل و چه در خارج از کشور تا بتوان با یکپارچگی و وحدت در مبارزات، اصل حاکمیت ملی را به کرسی نشاند.»

سخنرانی فرخ نگهدار در شماره قبلی و این شماره نشریه کار درج گردیده است.

سخنرانی فرخ نگهدار در شماره قبلی و این شماره نشریه کار درج گردیده است.

نوریزاده همچنین اشاره کرد: «زمان گشودن فصلی که می‌توان آن را فصل تازه، یا مرحله نوین مبارزه خواند، فرارسیده است. و همه آنها که به ایران می‌اندیشند و نگران سرنوشت کشورشان هستند بی‌آنکه از آرمان‌های خود دست بکشند می‌توانند در این مرحله تازه با شعار دموکراسی و حاکمیت ملی گردهم جمع شوند. الان در مرحله‌ای حساس از تاریخ خود قرار دارد و ما به هیچ‌وجه تاکنون خود را آماده نکرده‌ایم که اگر مثلا فردا رژیم زیر فشار افکار عمومی و اعتراضات داخل و خارج مجبور به عقب‌نشینی و اعاده‌ی حقوق اساسی ملت شد. چه سان و با چه شروطی در برابر رژیم حاضر شویم. باید این آمادگی پیدا شود و کار ما لازم است ایجاد یک پلاتفرم و اراده‌ی یک برنامه عملی در جهت تحقق دموکراسی و حاکمیت ملی باشد.»

حمید ذوالنور از نهضت مقاومت ملی اظهار داشتند: «در اینجا مهمترین

حمید ذوالنور از نهضت مقاومت ملی اظهار داشتند: «در اینجا مهمترین

نوریزاده همچنین اشاره کرد: «زمان گشودن فصلی که می‌توان آن را فصل تازه، یا مرحله نوین مبارزه خواند، فرارسیده است. و همه آنها که به ایران می‌اندیشند و نگران سرنوشت کشورشان هستند بی‌آنکه از آرمان‌های خود دست بکشند می‌توانند در این مرحله تازه با شعار دموکراسی و حاکمیت ملی گردهم جمع شوند. الان در مرحله‌ای حساس از تاریخ خود قرار دارد و ما به هیچ‌وجه تاکنون خود را آماده نکرده‌ایم که اگر مثلا فردا رژیم زیر فشار افکار عمومی و اعتراضات داخل و خارج مجبور به عقب‌نشینی و اعاده‌ی حقوق اساسی ملت شد. چه سان و با چه شروطی در برابر رژیم حاضر شویم. باید این آمادگی پیدا شود و کار ما لازم است ایجاد یک پلاتفرم و اراده‌ی یک برنامه عملی در جهت تحقق دموکراسی و حاکمیت ملی باشد.»

حمید ذوالنور از نهضت مقاومت ملی اظهار داشتند: «در اینجا مهمترین

حمید ذوالنور از نهضت مقاومت ملی اظهار داشتند: «در اینجا مهمترین

نوریزاده همچنین اشاره کرد: «زمان گشودن فصلی که می‌توان آن را فصل تازه، یا مرحله نوین مبارزه خواند، فرارسیده است. و همه آنها که به ایران می‌اندیشند و نگران سرنوشت کشورشان هستند بی‌آنکه از آرمان‌های خود دست بکشند می‌توانند در این مرحله تازه با شعار دموکراسی و حاکمیت ملی گردهم جمع شوند. الان در مرحله‌ای حساس از تاریخ خود قرار دارد و ما به هیچ‌وجه تاکنون خود را آماده نکرده‌ایم که اگر مثلا فردا رژیم زیر فشار افکار عمومی و اعتراضات داخل و خارج مجبور به عقب‌نشینی و اعاده‌ی حقوق اساسی ملت شد. چه سان و با چه شروطی در برابر رژیم حاضر شویم. باید این آمادگی پیدا شود و کار ما لازم است ایجاد یک پلاتفرم و اراده‌ی یک برنامه عملی در جهت تحقق دموکراسی و حاکمیت ملی باشد.»

حمید ذوالنور از نهضت مقاومت ملی اظهار داشتند: «در اینجا مهمترین

حمید ذوالنور از نهضت مقاومت ملی اظهار داشتند: «در اینجا مهمترین

نوریزاده همچنین اشاره کرد: «زمان گشودن فصلی که می‌توان آن را فصل تازه، یا مرحله نوین مبارزه خواند، فرارسیده است. و همه آنها که به ایران می‌اندیشند و نگران سرنوشت کشورشان هستند بی‌آنکه از آرمان‌های خود دست بکشند می‌توانند در این مرحله تازه با شعار دموکراسی و حاکمیت ملی گردهم جمع شوند. الان در مرحله‌ای حساس از تاریخ خود قرار دارد و ما به هیچ‌وجه تاکنون خود را آماده نکرده‌ایم که اگر مثلا فردا رژیم زیر فشار افکار عمومی و اعتراضات داخل و خارج مجبور به عقب‌نشینی و اعاده‌ی حقوق اساسی ملت شد. چه سان و با چه شروطی در برابر رژیم حاضر شویم. باید این آمادگی پیدا شود و کار ما لازم است ایجاد یک پلاتفرم و اراده‌ی یک برنامه عملی در جهت تحقق دموکراسی و حاکمیت ملی باشد.»

حمید ذوالنور از نهضت مقاومت ملی اظهار داشتند: «در اینجا مهمترین

حمید ذوالنور از نهضت مقاومت ملی اظهار داشتند: «در اینجا مهمترین

<p>فرم درخواست اشتراک «کار»</p> <p>اشتراک جدید <input type="checkbox"/> تمدید اشتراک <input type="checkbox"/> شماره اشتراک: ()</p> <p>مدت اشتراک: شش ماه <input type="checkbox"/> یک سال <input type="checkbox"/></p> <p>نام: _____ تاریخ: _____</p> <p>آدرس: _____</p> <p>Name: _____</p> <p>Address: _____</p>		<p>بهای اشتراک «کار»</p> <p>اروپا: _____</p> <p>شش ماه - ۴۵ مارک</p> <p>یک سال - ۹۰ مارک</p> <p>سایر کشورها: _____</p> <p>شش ماه - ۵۲ مارک</p> <p>یک سال - ۱۰۴ مارک</p> <p>GER.....3 DM</p>		<p>«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.</p> <p>Verleger: I.G.e.v</p> <p>دارنده حساب: I.G.e.v</p> <p>شماره حساب: 22442032</p> <p>کد بانک: 37050198</p> <p>Stadtsparkasse Koeln Germany</p> <p>آدرس: I.G.e.v</p> <p>Postfach 260268</p> <p>50515 Koeln Germany</p> <p>شماره فاکس: 0049 - 221 - 3318290</p>	
---	--	---	--	--	--

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس «کار» پست کنید!

گزارش «برنامه توسعه سازمان ملل»

(۳)

مسئله دسترسی به خدمات اجتماعی یک نیاز جدی برای اشتغال و بازدهی جامعه است. کره جنوبی مثال ساده از یک چنین کشوری است که این نیاز را شناخته است. امارات نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری سالانه این کشور بر روی بهداشت و آموزش و پرورش برای هر نفر ۱۶۰ دلار بوده است. اما بعضی از کشورهای دسترسی به این خدمات حمایت نمی‌کنند. بیش از ۷۰ درصد از جمعیت کشورهای افغانستان، بنین، نیجر، آنگولا و مالی حداقل یک ساعت وقت لازم دارند تا به نزدیک‌ترین امکانات بهداشتی منطقه دسترسی پیدا کنند. در این کشورها، دسترسی اهالی مناطق روستایی به خدمات اجتماعی بسیار کمتر از ساکنان شهرها است.

اجرا در آورند. به عنوان یک فرمول جایگزین برای فرمول بالا، گروه محققان که از سوی برنامه توسعه سازمان ملل گرد هم آمده بودند، فهرستی تحت عنوان «فهرست توسعه انسانی» به وجود آوردند که کشورهای را بر اساس تولید ناخالص ملی طبقه بندی نمی‌کرد. در فرمول این فهرست سه جزء رعایت و با هم ترکیب شدند. میزان طول عمر، سواد آموزی و قدرت خرید. بدین ترتیب فهرستی شامل ۱۷۴ کشور به وجود آمد که در آن کشورها بر این اساس که شهروندانشان تا چه میزان از امکانات اساسی انسانی بهره‌مندند، طبقه‌بندی شده‌اند. این گزارش این نکته را آشکار می‌سازد که رشد اقتصادی و توسعه انسانی هر دو نیازمند یکدیگرند و یکدیگر را تقویت می‌کنند اما این امر خود به خود صورت نمی‌گیرد.

در اکوادور و مراکش میانگین سرانه درآمد سالانه تقریباً هزار دلار است اما اکوادور در فهرست توسعه انسانی رتبه ۶۴ را داراست و مراکش در رتبه ۱۲۳ قرار گرفته است، زیرا شکاف عظیمی میان این دو کشور از لحاظ سطح سواد بزرگسالان وجود دارد. در حالی که در اکوادور ۸۹ درصد بزرگسالان باسواد هستند، این رقم در مراکش ۴۲ درصد می‌باشد. حتی در کشورهایی که از رشد زیادی بهره می‌برند، ثمره‌های این رشد بطور مساوی بین مردم تقسیم نمی‌شود. در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) میانگین درآمد حدود ۲۰ هزار دلار می‌باشد، اما بیشتر از صد میلیون نفر زیر جمعیت کشورهای عضو این سازمان از ۳۰ میلیون نفر از آنان بی‌کارند و بیش از ۵ میلیون نفر خانه ندارند. سایر کشورهای فقیر جهان نشان دهند درجات مختلفی از ایجاد ارتباط میان توسعه انسانی و رشد اقتصادی هستند. ریچارد جولی می‌گوید: در حقیقت، رشدی که کشورهای در حال رشد طی ۳۰ سال گذشته در امر توسعه انسانی داشته‌اند، بیشتر از رشد اقتصادی بوده است اما این روند نامتناسب بوده و برخی نقاط را خیلی عقب نگاه داشته است. در حالی که طی ۱۵ سال گذشته در جنوب آسیا نسبت ورود کودکان به مدارس ابتدایی از ۶۰ درصد به ۷۳ درصد رسیده است این رقم در کشورهای جنوب صحرائی آفریقا ۱۷ درصد بوده است و در حالی که وضعیت کشورها طبق این فهرست در اروپای شرقی و کشورهای عضو جامعه مشترک المنافع این میزان شدیداً کاهش یافته است. از سوی دیگر کشورها، فقیر یا غنی، می‌توانند بر حسب درآمدهای مختلف خود به رده‌های انسانی یکسان و مشابهی دست یابند. مثلاً زلاند نو و سوئیس به ترتیب در رتبه ۱۴ و ۱۵ این فهرست قرار دارند، اما درآمد سرانه تولید ناخالص ملی در زلاند نو ۱۲۰۶۰۰ دلار و در سوئیس ۳۵۷۶۰ دلار بوده است. نیپال رتبه ۱۵۱ و سنگال رتبه ۱۵۳ را دارند و درآمد سرانه هر کدام به ترتیب ۱۹۰ و ۷۵۰ دلار است. رتبه برخی کشورها از لحاظ سطح تولید ناخالص ملی ۴۰ مرتبه بالاتر از رتبه آنها در فهرست می‌باشد. برخی از این کشورها، اخیراً اقداماتی جهت بهبود وضعیت توسعه انسانی انجام داده‌اند. از جمله این اقدامات اختصاص دادن بودجه نظامی و سایر مخارج به امر بهداشت، آموزش و پرورش و سایر مصارف اجتماعی، که اولویت داشته‌اند، می‌باشد. کشورهای با گامهای اساسی و بلندی در زمینه توسعه انسانی برداشته‌اند، اغلب درآمد چندانی هم نداشته‌اند. از جمله کاستاریکا که در رتبه ۳۱ فهرست توسعه انسانی قرار گرفته و در طبقه

دموکراسی،

نتیجه توسعه یا پیش شرط آن؟

در چند هفته گذشته بحث پیرامون سیاست «گفتگوی انتقادی» آلمان با مقاله‌ای از رئیس جمهور این کشور در روزنامه «دی تسایت» بالاگرفت و موافقین و مخالفین دیگری هم پیرامون چگونگی رعایت حقوق بشر در کشورهای استبداد زده، رابطه اقتصادی آلمان با این کشورها، مداخله کردن یا نکردن کشورهای صنعتی به نفع رعایت حقوق بشر اظهار نظر نمودند. جهت آشنایی با نظرات عنوان شده، بخشهایی از این مقالات را در زیر به اطلاع می‌رسانیم.

«رومان هرتسوک» رئیس جمهور آلمان در مقاله‌اش بنام «حقوق انسانها» در رابطه با حقوق بشر از «مستانت و واقع گرایی» دفاع نموده و می‌نویسد: ارزش و اعتبار جهانی حقوق بشر امروزه بر کسی پوشیده نیست اما به هنگام پیش بردن آن می‌بایستی که آلمان پراگماتیسم را راهشای عملش قرار دهد.

این مسئله اما برای من بدین معنی نیست که ما چشم مان را بر روی نقض حقوق بشر که در جهان و بخصوص در به اصطلاح کشورهای جهان سوم اتفاق می‌افتد، ببندیم. این اشاره که رشد انسانها برای رسیدن به مرحله بالاتر اخلاقی در هر فرهنگی نیازمند زمان خاص خویش است به معنای نسبی بودن ارزشها نیست. ۵۲ سال پیش آلمان هم در رابطه با حقوق بشر مشکلات خاص خودش را داشت. چرا نبایستی که در کشورهای دیگر هم پیشرفت حاصل شود؟

او در ادامه می‌نویسد: هیتلر و یا سرنگان یونان از نظر سیاسی ایزوله شدند، اما در کشوری با ۱۰۰ میلیون جمعیت چنین کاری امکان پذیر نیست. در چنین مواقعی - خواننده می‌تواند تصور کند که منظور اندونزی است که «هرتسوک» در آینده‌ای نزدیک به آنجا سفر خواهد نمود - استفاده از شیوه «تغییر از طریق تقرب» که در سیاست شرق از مایش شده است، موفقیتهای بیشتری را به همراه خواهد آورد. در رابطه با هسته حقوق بشر یعنی حق زندگی، ممنوعیت شکنجه و تبعیض نمی‌توان مصالحه کرد. حمایت کردن از اقتصاد بازار آزاد می‌تواند به رسیدن به دموکراسی و آزادی بیان کمک نماید. پافشاری غرب بر روی «آزادی اندیشه» می‌تواند در جای دیگری با «تسامنهمی» مواجه شود. برای انسانهای زیادی برطرف کردن نیازهای اولیه‌شان هنوز در درجه اول اهمیت قرار دارد.

«ریچارد هرتسینگر» نویسنده آلمانی در جواب رئیس جمهور آلمان می‌نویسد که احزاب سوسیال مسیحی و دمکرات مسیحی و حکومت آلمان در مقابل چین و ایران و «دیکتاتورهای اسلامی» سیاستی را در پیش گرفته‌اند که کوچک‌ترین تشابهی با سیاست تشنج زدایی دهه هفتاد (میلادی) ندارد. حاضر بودن برای گفتگو بدون قید و شرط ناشی از ترس است که طرف مقابل گفتگو با چابکی خاصی از طریق لوث کردن مسائل مربوط به حقوق بشر ایجاد می‌کند.

رئیس جمهور «هرتسوک» تصور می‌کند که رشد اقتصاد بازار در همه جای جهان بالاچار باعث پیدایش دموکراسی غربی خواهد شد. «سیاست عدم مداخله» مطابق نظر حاکم در تمام مرفه غرب حکم می‌کند که برای حل مشکلات پیچیده کشورهای دوردست به هیچ عنوان مداخله خود را به خطر نیندازند. «نسبیت فرهنگی» بهانه عوام فریبانه‌ای برای یک جامعه مرفه و ایزوله غربی است. پیش برد و دفاع از حقوق بشر اما در درازمدت در راستای دموکراسی غربی قرار دارد. جهان گریبان واهمه‌ای ندارند اگر که به خاطر چنین صادراتی به آنها «امپریالیسم دموکراسی» نسبت داده شود.

«توت زومر» سردبیر در نقد نظرات «ریچارد هرتسینگر» خاطر نشان می‌کند که برداشت تاریخی «هرتسینگر» از تحرک لازم برخوردار نیست. فرهنگها تغییر و تحول پیدا می‌کنند اما با سرعتی متفاوت. این تغییر و تحول هم مرحله به مرحله صورت می‌گیرد. گانت به ما می‌آموزد که اخلاق جهانی محدودیت زمانی

«ریچارد هرتسینگر» این نظر را که کک به رشد اقتصاد بازار در کشورهای توتالیت در کوتاه و یا بلند مدت منجر به دمکراتیزه شدن فضای سیاسی خواهد شد، باطل می‌داند. آیا او تجارب سالهای گذشته را ندیده است؟ تغییر و تحولات در کره جنوبی و تایوان قدر او را رد می‌کنند. در سال ۱۹۹۲ اولین انتخابات آزاد برای مجلس در تایوان برگزار شد. در کره جنوبی هم تغییرات مشابهی صورت گرفت. علت اصلی این تغییر و تحولات هم در دو مورد رشد پویای اقتصادی بوده است. گذار از دیکتاتوری به دموکراسی در هر دو کشور، زمانی که درآمد سرانه از ۵۰۰۰ دلار بیشتر شده بود، صورت گرفت. مارتین لپست جامعه شناس آمریکایی گفته است: ثروت یک کشور هر چه بیشتر که باشد به همان نسبت آزادتر است. این قانون مندی را می‌توان به راحتی در تاریخ آمریکا و اروپا مشاهده کرد. رفاه در حال رشد به همراه خود بهتر شدن آموزش و پرورش را به دنبال خواهد آورد و با به وجود آمدن سازمانهای دولتی و غیر دولتی اقتصادی و به همراه آنها پافشارتن خصوصیات و نظریاتی که، ادامه حیات نظام دموکراسی را مساعد می‌کنند.

او «رومان هرتسوک» پراگماتیست را متهم می‌کند که اخلاق را تنها جهت ظاهر آرای می‌نویسد استفاده قرار می‌دهد در صورتی که خود او اخلاق را در یک پوشش زری قرار داده و جهت مبارزه برای حقوق بشر به دور دنیا می‌فرستد. او «نسبیت فرهنگی» پراگماتیستها را سرزنش می‌کند و خودش بدون قید و شرطی «امپریالیسم فرهنگی» را قبول می‌کند. او باور ندارد که زمان و تاریخ به نفع ایده‌های دموکراسی کار می‌کنند و به خاطر همین هم خواهان ایجاد یک «مرجع مسئول» می‌باشد که وظیفه‌اش نه تنها بکار بستن «فشار و تهدید» بلکه حتی بجای دوری جستن از اختلافات در مناطق دوردست جهان، دخالت فعالانه در این مناطق خطرناک باشد. او سیاست «عدم مداخله» را مساوی با «رفاه ایزوله شده غربی» قرار می‌دهد.

از نظر او حقوق بشر جهانی مهم‌ترین جنبش صادراتی دموکراسی غربی است و ترسی هم از پذیرش «امپریالیسم دموکراسی» ندارد. «امپریالیسم پداگوژیک» بهتر از امپریالیسم ارضی گذشته نیست. ما نباید تحت هیچ شرایطی از ارزشهایمان دست بکشیم. هم چنین باید مواظب باشیم تا رژیمهای تفرآور ما را با خشنوتشان مجبور به پذیرش ارزشهای خود نکنند. «هاینر گایسلر» معاون رئیس

فراکسیون حزب دمکرات مسیحی پارلمان آلمان در مقاله‌ای می‌نویسد که اخلاق و حقوق بشر سیاست خارجی را راحت نخواهند گذاشت. دیکتاتورهای صلح را به خطر می‌اندازند. صلحی که اساسش نه فقط سکوت سلاح‌ها، بلکه تحقق حقوق بشر، آزادی و عدالت است. من مثل «توت زومر» معتقد نیستم که رابطه اقتصادی در مقابل سیاست حقوق بشر قرار دارد. مسائل حقوق بشر دارای یک بُعد اجتماعی است و بازیگران جهانی نخواهند توانست مدت زیادی از سهام خود لذت ببرند اگر که جهانی شدن بازارها، هر چه زودتر به جهانی شدن حقوق بشر نیانجامد.

«توت زومر» جمله جامعه شناس آمریکایی را به عنوان یک قانون برای جهانی شدن پروسه دموکراسی نقل قول می‌کند و معتقد است که درآمد سرانه ۷۰۰۰ دلار دموکراسی را برگشت ناپذیر خواهد نمود در صورتی که در عربستان سعودی (درآمد سرانه ۸۰۰۰ دلار) هنوز هم دستها را قطع نموده و زنان کاران را به مرگ محکوم می‌کنند. دمکراتیزه شدن آمریکایی لاتین و آسیای جنوب شرقی در کنار رشد اقتصادی دلایل سیاسی و معنوی هم داشته است. روی خوش نشان ندادن سیاست خارجهی آمریکا به دیکتاتورهای نظیر مارکوس، نوریه گا و پیوشه باعث تقویت اپوزیسیون دمکرات و دمکراتیزه شدن این کشورها شد. اسپانیا، پرتغال و یونان دیکتاتور زده هم تحت تاثیر شدید دموکراسی اروپایی قرار داشتند.

با توجه به تاریخ نه چندان دور آلمان و اروپا تعجب آور است که طراحان حقوق بشر می‌بایستی تنها به روابط اقتصادی و دیپلماسی آرام اکتفا کنند. ما بطور واقعی برای پیش برد حقوق بشر احتیاج به بسیج قدرت ایده‌ها و رسانه‌ها داریم. ارسطو می‌گوید، این سخن راجع به عمل است که مردم را به حرکت در می‌آورد و نه عمل. چنین توانست از پاریس شاه ایران را سرنگون کند به خاطر اینکه گفته‌هایش به صورت نوار در ایران هزاران بار تکثیر و شنیده می‌شد.

آیا بی‌کفایتی، سببیت و فساد مالی که توسط بنیادگرایی و باند بازی تشدید می‌شود یک مسئله فرهنگی است و یا برآمده از قدرت طبلی، تعصب و میل به ستم کردن به دیگرانندیشان و اقلیتها از شمال ایرلند تا سودان و از کردستان تا تبت؟ زمانی که باید سنگسار و معیوب شدن را تحمل کند، «امپریالیسم حقوق بشر» را که حامی آنها باشد با رغبت قبول خواهد نمود. چرا تبعیض نژادی محکوم می‌شود اما به تبعیض جنسی اعتنایی نمی‌شود. کمیته بین‌المللی المپیک می‌بایستی که از شرکت ایران، سودان و عربستان سعودی جلوگیری به عمل می‌آورد معنای منظور که این کار با آفریقای جنوبی در گذشته صورت می‌گرفت. صاحبان قدرت بیشترین ترسشان از این است که جنایاتشان در ملاء عام محکوم شوند. دیپلماسی آرام را نمی‌توان بی‌اهمیت قلمداد نمود. اما مشکل آن آرام بودن است. باید مداخله نمود. نه تنها دولتها بلکه از کنسرنهای بین‌المللی هم می‌توان انتظار مداخله داشت. کنسرن شل می‌توانست جان کن سارو و ویوا (نویسنده نیجریه) را نجات دهد همانطوری که کنسرنهای ژاپنی توانستند آزادی خانم آنگ سان سوکی (برنده جایزه نوبل سال ۱۹۹۱ از برمه) را بدست آورند. مداخله کردن به زحمتش می‌آورد. در گزارش اسمال سازمان عفو بین‌الملل قید شده است که ۱۸۳ مورد زندانبان سیاسی آزاد شده و یا اعدامشان معلق شده است. وقتی که انسانها مورد ظلم و ستم قرار گرفته و شکنجه شده و کشته می‌شوند باید با شجاعت و با کمک رسانه‌ها مداخله نمود.

«ساکیکو فوکودا» مدیر اداره گزارش توسعه هشدار می‌دهد که: اگر وضعیت فعلی جهان ادامه یابد، قطب بندی میان کشورها و در خود کشورها میان کارگرانی که دارای امنیت شغلی هستند و از دستمزدهای خوبی برخوردارند با کسانی که فاقد این مزایا هستند، و میان کشورهای که دارای رشد سریعی هستند و دستمزدهای کارگران و سطح مهارت آنان روز به روز بالا می‌رود با کشورهای که از این وضعیت بی‌بهره‌اند، افزایش خواهد یافت.

رشد اقتصادی پاکستان غیظت آور است اما ۶۱ درصد از جمعیت این کشور از امکانات بهداشتی محروم است و آموزش و پرورش و تغذیه نیاز شدید قرا می‌باشد که به توجه بیشتری نیاز دارد. درآمد آرژانتین تقریباً بالاترین درآمد در میان کشورهای در حال رشد است اما ۲۰ درصد از جمعیت شهرنشین این کشور در فقر مالی بسر می‌برند و ۲۹ درصد از مردم از دستیابی به آب سالم محروم هستند. این دو مثال نشان می‌دهد که سطح زندگی مردم صرفاً با محاسبه درآمد قابل قیاس نیست. محاسبه سطح زندگی مردم با توجه به درآمد آنها، تاکنون محور اصلی تمامی گزارشهای توسعه انسانی از نخستین گزارش از این دست که در سال ۱۹۹۰ برای سازمان ملل تهیه شد، بوده است. ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که رشد اقتصادی خود به خود به وجود می‌آید. این امر نیازمند سیاست و عمل حکومتها برای اطمینان از این مسئله است که درآمدها به شهروندان کمک می‌کند تا مایحتاج خود را بخرند، بطور یکسان از بهداشت برخوردار شوند و از آموزش و پرورش و... برای خود و فرزندان بهره ببرند، به عبارت دیگر بدین خاطر توسعه انسانی را به

شمارش آرا انتخابات ریاست جمهوری در نیکاراگوئه تجدید می شود

اربعان واقعی کیست؟

مصاحبه با اولین نخست‌وزیر اسلامی ترکیه



هفته‌نامه تایم مصاحبه‌ای با نجم‌الدین اربکان انجام داده است که در شماره مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۹۶ این نشریه چاپ شده است. ترجمه این مصاحبه که در آن نظرات اربکان به صورت مختصر و در عین حال خیلی صریح عنوان گردیده است از نظر خوانندگان کار می‌گذرد.

تایم: شما به ایران و لیبی سفر کردید. چرا؟

اربعان: سفر ما به این دو کشور را نباید به صورت پیامی برای غرب تلقی کرد. ما به تحکیم روابط خود با کشورهای آسیایی و آفریقایی احتیاج داریم تا بتوانیم مسائل خاص خود را حل کنیم. اولین مسئله و مشکل ما، تروریسم است. دومین مسئله عبارتست از بهبود وضع اقتصادی ترکیه.

بسیاری از ناظران معتقدند که از میان ۲۲ درصد آرای که شما بدست آوردید، نیمی به خاطر عقاید مذهبی شماست و نیم دیگر به خاطر مسائل اقتصادی.

این طور نیست اما بدیهی است که باید تمام عوامل را به حساب آورد. مردم ما در پنجاه سال گذشته، سایر احزاب را امتحان کردند اما چیز تروریسم، فقر، گرسنگی، بیکاری و تورم چیزی نصیب آنها نشد. به همین دلیل است که مردم ما دیگر آن احزاب را نمی‌خواهند.

شما در مورد قوانین اقتصادی اسلامی زیاد صحبت کرده‌اید. آیا به دنبال اجرای این قوانین هستید؟ اگر شما جلوی استثمار را بگیرید و سیستم اقتصادی عادلانه‌ای درست کنید، می‌بینید که بهره و ربا غیرعادلانه است. به خاطر همین بهره و رباست که رکود، رشوه‌خواری و بیکاری و گرسنگی بوجود می‌آید. ما به سمت نظام جدیدی حرکت می‌کنیم که در آن هر کس بر حسب لیاقت خود می‌برد.

شما قبلاً گفته‌اید که خواهان یک ترکیه اسلامی هستید اما اکنون موضع‌گیری‌های شما بیشتر مدرن است تا اسلامی. کدامیک اربکان واقعی است؟ مدرن یا اسلامی؟

بین این دو تصویر از اربکان تفاوتی نیست. غرب باید هنوز با اسلام آشنا شود. قرآن بابخشایش و توبه آغاز می‌شود. اسلام مبتنی بر علم، رئالیسم و ارزش‌های واقعی است. آنها که قبل از ما بر ترکیه حکومت کردند، مطابق این اصول جلو نمی‌رفتند. آنها ضد اسلامند نه سکولار (خواهان جدایی دین و قدرت سیاسی) آنها ضد مردم می‌چنگند نه اینکه دمکرات هستند! اگر من در سخنرانی خود اشاره کنم که پیامبر عزیز اسلام چنین و چنان گفته، آنها روی میز می‌کوبند و اعتراض می‌کنند! این دشمنی با دین است نه سکولاریسم!

فکر می‌کنید چه مدت در قدرت می‌مانید؟ این دولت تا سال ۲۰۰۰ قدرت را در دست خواهد داشت. و اما در انتخابات آینده: ما حتی آرای بیشتری کسب خواهیم کرد. ترجمه از محمدرضا قنبری

املاک راملی کردند در سال ۸۹ ساندینیست‌ها ثروت او را مصادره کردند. او صاحب مزارع قهوه و وکیل است. پدر او وزیر آموزش سوموزا بود. قبل از انتخابات، اورتگا تلاش کرد که جبهه وسیعتری از نیروهای مختلف را گرد آورد. بسیاری از «کنتر»های سابق با ساندینیست‌ها در یک ائتلاف قرار گرفتند. و اورتگا با تلاش در جهت برقراری روابط آشتی‌جویانه با برخی مخالفین سابق، به عنوان کاندیدی «همه مردم» در انتخابات شرکت کرد. و در حقیقت یک ائتلاف چپ و میانه در مقابل راست افراطی شکل گرفت.

شعار انتخاباتی آله‌مان در انتخابات، تعیین وضع مالکیت و برقرار نظم و امنیت بوده است. او قول داده است که صد هزار شغل جدید ایجاد کند، ولی مشخص نکرده است که چگونه این اشتغال را بوجود خواهد آورد.

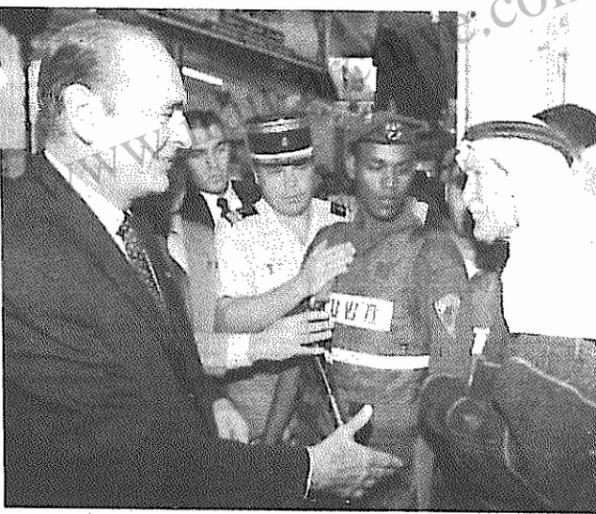
برخی از ناظرین از یک «سوموزائیسیم بدون سوموزا» در نیکاراگوئه نام می‌برند گرچه به علت توازن قوا، و قدرت ساندینیست‌ها این امر آسان به نظر نمی‌آید.

و دمکراسی و ایجاد اشتغال به روی کار آمد. اما بعد از گذشت ۶ سال از حکومت چامورو وانجام برخی رفرم‌های اقتصادی، وضعیت اقشار کم‌درآمد در نیکاراگوئه به شدت وخیم شده است. سه چهارم جمعیت در فقر بسر می‌برند، ۲۰ درصد آنها زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ۶۰ درصد نیروی کار، بیکار هستند. آرنولد و آله‌مان به قشری از طبقات ممتاز دوران دیکتاتور سوموزا تعلق دارد که بعد از روی کار آمدن چامورو وارد قدرت سیاسی شدند. طرفداران سوموزا که در میامی ساکن هستند، از حمایت مالی و سیاسی مخالفین فیدل کاسترو سود می‌برند، آنها امیدوارند که با روی کار آمدن آله‌مان در نیکاراگوئه، از یک استراتژی مشترک در مبارزه علیه فیدل کاسترو استفاده کنند. در مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری، محور تبلیغات آله‌مان مصادره ثروت‌ها در زمان ساندینیست‌ها استوار بود. او که قبل از انتخابات شهردار ماناگوا بود، نمایش تبلیغی وسیعی علیه ساندینیست‌ها به راه انداخت، محور تبلیغاتش روی قانون «بیناتا» بود که در زمان ساندینیست‌ها، زمین‌ها و

سیستم اکثر انتخابات ریاست جمهوری در نیکاراگوئه برگزار شد. در این انتخابات دانیل اورتگا کاندیدی جبهه ساندینیست‌ها و آرنولد و آله‌مان کاندیدی ائتلاف راست به رقابت برخاستند. بعد از شمارش ۷۹ درصد آرا آله‌مان با ۴۹ درصد اورتگا را با ۳۹ درصد آرا پشت‌سر گذاشت. از طرف ساندینیست‌ها، گروه‌ها و احزاب مختلف و اعتراضات زیادی علیه ناپسامانی‌ها و تقلب در جزوه‌های انتخاباتی و در شمارش آرا صورت گرفت. این اعتراضات بعد از پیدا شدن ۳۰ هزار برگ رای شمارش نشده در خانه یکی از وابستگان انتخاباتی آله‌مان شدت گرفت، و بعد از آن قرار شد توسط کمیسیون بین‌المللی ناظر انتخابات بیکار دیگر آرا شمرده شود.

شش سال پیش که اولین انتخابات ریاست جمهوری در نیکاراگوئه برگزار شد، آمریکا که حمایت مالی و تسلیحاتی شدیدی از «کنتر»ها که علیه ساندینیست‌ها می‌چنگیدند، می‌کرد، در آن زمان کارزار تبلیغاتی وسیعی را در سطح جهان علیه ساندینیست‌ها به راه انداخت. ویولت چامورو با وعده شکوفایی اقتصاد ملی،

سفر جنجالی رئیس‌جمهور فرانسه به خاورمیانه



ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه در سفر خود به منطقه خاورمیانه، به شکل کم‌سابقه‌ای از فلسطینی‌ها پشتیبانی کرد. شیراک ضمن محکوم کردن تلاش‌های دولت دست راستی نتان یاهو، علیه به اجرای درآمدن قرارداد اسلو، خواهان آن شد که در مذاکرات فعلی بین فلسطینی‌ها و اسرائیل، جامعه مشترک اروپا نیز علاوه بر آمریکا نقش میانجی را به عهده گیرد.

جنجالی‌ترین لحظه سفر شیراک در بیت المقدس رخ داد. در حالی که رئیس‌جمهور فرانسه سعی داشت در کوچه‌های قدیمی بیت المقدس با مردم گفتگو کند، مأموران امنیتی اسرائیلی، به بهانه حفظ تامین جان وی، مکرراً مانع تماس مردم با او شدند. اقدامات مأموران اسرائیلی، با عکس العمل تند شیراک و درگیری او با مأمورین منجر شد.

فرار مردم از افغانستان ادامه دارد

بقیه از صفحه اول
یک ائتلاف شامل طالبان و رژیم سقوط کرده می‌اندیشد، که از نظر سیاسی و مذهبی معتدل تر از طالبان باشد و گروه‌های مختلف ملی و مذهبی را نمایندگی کند.
هفته گذشته نماینده آمریکای اسلام‌آباد با نماینده طالبان مذاکره کرد.

مذاکره نماینده آمریکا با طالبان در پی جامعه عمل پوشاندن اهداف آمریکا مبنی بر کشیدن خط لوله نفت و گاز بین پاکستان و کشورهای آسیای میانه از طریق افغانستان، هفته گذشته نماینده آمریکا در اسلام‌آباد با نماینده طالبان مذاکره کرد.

پنج کشور ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان و قزاقستان کنفرانسی در الماتا برگزار کردند و یکبار دیگر نتایج روی کار آمدن طالبان بر کشورهای خود را بررسی کردند. آنها در این کنفرانس به طالبان اخطار کردند که یا از مرزهای خود فراتر نگذارد. ۵ کشور مزبور نگران تأثیرات سیاسی روی کار آمدن طالبان و تحریکات در مرزهای خود می‌باشند.

پیروزی راست‌ها در اتریش

در انتخابات پارلمان اروپا در اتریش، و انتخابات شهرداری وین حزب سوسیال دموکرات شکست سختی را متحمل شد. حزب دست راستی افراطی «آزادی اتریش» ۲۷/۶ یعنی ۵/۷ بیشتر از انتخابات پارلمانی در دسامبر گذشته رای بدست آورد و برنده اصلی این انتخابات بود. حزب سوسیال دموکرات ۲۹/۲ (۸/۹) کمتر از سال گذشته (۲۹/۶) و حزب خلق ۲۹/۶ و سبزه‌ها ۶/۸ بدست آوردند. اتریش به پارلمان اروپا که در کل دارای ۶۲۶ نماینده است، ۲۱ نماینده می‌فرستد. این انتخابات اولین انتخابات بعد از پیوستن اتریش به اروپای مشترک در سال ۹۵ بود. بعد از سال ۹۵ سیاست صرفه‌جویی اقتصادی دولت اتریش که به منظور رسیدن به سطح اقتصادی اروپای مشترک و ارز واحد می‌باشد، مخالفت‌های زیادی را برانگیخت. حزب دست راستی «آزادی اتریش» به رهبری یورگ هایدلر، بهره را از مخالفت‌های عمومی با سیاست‌های صرفه‌جویی برده است.

فاجعه انسانی در زئیر

۲۵۰ هزار تن از آوارگان رواندانی که از سال ۹۴ در زئیر اسکان داده شده بودند، از ترس در پیش بودن درگیری بین ارتش زئیر و شورشیان توتسی و عواقب آن، از اردوگاهها گریخته و به طرف شرق زئیر برافزادند. کمیته کمک به پناهندگان سازمان ملل اعلام کرد این افراد فقط برای چند روز به مواد غذایی دسترسی دارند. چنانچه هر چه سریعتر به آنها کمک نشود، با یک فاجعه انسانی روبرو خواهیم بود. تاکنون فقط ۳۰۰۰ تن از ایسن پناهندگان توانستند به منطقه مورد نظر خود برسند.

دو سال بعد از قتل‌عام در رواندا بیش از یک میلیون و دویست هزار تن آواره در منطقه مرزی نزدیک رواندا و بروندی زندگی می‌کنند. سرنوشت این آوارگان که در جهان فراموش شده بودند، بعد از این فرار جمعی دوباره مورد توجه افکار عمومی قرار گرفت. اکنون مثلث بین بروندی و رواندا مانند انبار باروتی می‌ماند که در آن با آتش بازی می‌شود. این آوارگان بیشتر از قوم «هوتو» هستند که توسط ارتش و دولت «توتسی» رواندا بعد از قتل‌عامی که هتوها در سال ۹۴ توسط آنها کردند و آنها متعاقب آن قدرت را بدست گرفتند به آنجا پناهنده شده‌اند. دولت زئیر مدعی است که رواندا با کمک نظامی به تحریک شورشیان توتسی در زئیر می‌پردازد. از طرفی بروندی هم در ناآرامی زئیر ذی‌نفع است زیرا شورشیان «هوتویی» بروندی که ارتش توتسی بروندی بر آن نتوانست مسلط شود از خاک زئیر به عنوان پشت جبهه و منطقه عقب نشینی استفاده می‌کند. در زئیر بیش از ۳۵۰ گروه قومی از جمله قوم «بانی مولنکه» که در منطقه اوویرا زندگی می‌کنند و در اقلیت هستند، وجود دارد. چندی پیش در این منطقه از طرف تشکیلات دولتی محلی تحریکاتی شروع و اعلام شد تمام کسانی که به قوم بانی مولنکه (توتسی)ها زمین بفرشند، اخراج خواهند شد. شورشیان توتسی که از حمایت دولت رواندا برخوردارند، مسلح شده و در مناطقی به درگیری با ارتش زئیر پرداختند. آوارگان «هوتو»ی رواندا که در چادرهای سازمان ملل اسکان یافته بودند، از ترس گسترش درگیریها و قتل‌عام توسط توتسی‌ها از اردوگاهها گریخته و به سوری بسواکوا راه افتادند.

شورشیان توتسی بسیاری از روستاها و مناطق «اویرا» را تصرف کرده و خواستار برکناری دولت موبوتو شدند. موبوتو که در بیمارستانی در سوئیس بسر می‌برد، از مردم خواست که در کنار ارتش قرار گیرند. دیکتاتور میلیاردر زئیر خواستار کمک مالی به ارتش توسط مردم شد. سربازان فقیر زئیری اغلب توسط غارت‌هایی که در مناطق مختلف انجام می‌دهند، زندگی خود را می‌گذرانند.

اکنون در زئیر وضعیت خطیری پیش آمده است که به مراتب از سال ۹۳ خطرناک‌تر است. تحرک عظیم آوارگان و درگیریهای خطرناک قومی وضعیتی را بوجود آورده است که در صورت بروز هر حادثه جدید، اولین قربانیان آن پناهندگان خواهند بود.